
ولادت تا غدیر
محمدرضا شریفی

بسم الله الرحمن الرحیم

ولادت تا غدیر

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

ولادت تا غدیر ----- ۸

مشخصات کتاب ----- ۸

غدیر در سیره ی صاحب غدیر ----- ۸

غدیر از نگاه مولی الموحدین علی علیه السلام ----- ۸

احتجاج های مولا به غدیر خم در اثبات امامت خود ----- ۹

احتجاج مولا به لیله المبیت در اثبات امامت خود ----- ۱۸

احتجاج مولا به یوم الدار در اثبات امامت خود ----- ۲۰

متن خطبه امیرالمومنین در روز غدیر ----- ۲۱

صاحب غدیر از منظر پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۲۵

صاحب غدیر از منظر عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ----- ۲۸

مولود کعبه ----- ۳۱

خیرالانساب ----- ۳۵

نسب آن بزرگوار ----- ۳۵

مختصری از فضائل حضرت ابو طالب علیه السلام ----- ۳۶

مناصب الامامه حضرت ----- ۳۹

فضائلی که اثبات امامت و ولایت علی علیه السلام میکنند ----- ۴۱

مباهله ----- ۴۱

واقعه مباهله ----- ۴۱

بزرگترین فضیلت امام علی ع در قرآن از منظر امام رضا ع ----- ۴۷

لیله المبیت ----- ۴۸

خفتن علی (ع) در جایگاه پیامبر ----- ۴۸

احتجاج مولا به لیله المبیت ----- ۵۰

حدیث کساء وآیه تطهیر ----- ۵۱

آیه انگشتری ----- ۵۲

رد الشمس ----- ۵۴

رد الشمس دو بار اتفاق افتاد ----- ۵۴

در زمان نبی ----- ۵۴

بعد از نبی ،در برگشت از صفین ----- ۵۵

ایراد به رد الشمس ----- ۵۶

تناقضی آشکار ----- ۵۶

یوم الدار ----- ۵۹

حارث فهری ----- ۶۰

لقب امیرالمومنین ----- ۶۳

ازجانب خدا ----- ۶۳

در زمان نبی ----- ۶۴

فقط علی،امیر المومنین است ----- ۶۵

اولین مسلمان و نمازگزار ----- ۶۶

نزول آیه خیر البریه ----- ۶۷

اولی الامر ----- ۶۹

کسی که علم کتاب نزد اوست ----- ۷۱

آیه بلغ ----- ۷۲

آیه اکمال دین ----- ۷۳

عمامه سحاب ----- ۷۷

شیر و جویریه ----- ۷۸

وَ النَّجْمِ إِذا هَوى ----- ۷۸

حدیث منزلت ----- ۷۹

خلیفه ----- ۸۱
خلیفه خدا در زمین ----- ۸۱
خلیفه پیامبر ----- ۸۲
سوال از انبیاء درشب معراج که بر چه چیزی میعوث شدید؟ ----- ۸۳
فرمایشاتی ازحضرت علیه السلام ----- ۸۳
پیامک ----- ۹۰
اشعار ----- ۹۶
درباره مرکز ----- ۱۲۴

ولادت تا غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور:غدیر در سیره عملی امام جواد علیه السلام/واحد تحقیقات مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)/محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: امام علی - غدیر - ولادت

ص: ۱

غدیر در سیره ی صاحب غدیر

غدیر از نگاه مولی الموحدین علی علیه السلام

غدیر از نگاه مولی الموحدین علی علیه السلام

علی علیه السلام در روز عید غدیری که با جمعه مصادف گردید ، در آن روز، خطبه ای مفصل ایراد فرمودند و مباحث عمیق و ارزشمندی در توحید و نبوت و امامت بیان داشتند . ایشان نخست به حمد و ثنای خدای متعال پرداختند و صفات ربوبی اش را برشمردند، نعمت های خداوند متعال را مورد توجه قرار داده و بعد خطاب به مردم فرمودند: خداوند تعالی دو عید بسیار بزرگ (جمعه وغدیر)را در یک زمان برای شما قرار داده است؛ دو عیدی که هر یک فلسفه وجودی دیگری را تکامل می بخشد و به وسیله هر کدام هدایت در دیگری اثر بخش می شود ... سپس فرمودند: توحید و ایمان به یگانگی خداوند پذیرفته نمی شود مگر با اعتراف به نبوت پیامبرش محمد صلوات الله علیه، و دین و شریعت محمد صلوات الله علیه پذیرفته نمی شود مگر با قبول ولایت امر کسی که خدا فرمان ولایتش را داده است، و همه این امور سامان نمی پذیرد مگر بعد از توسل و تمسک به اهل ولایت .

علی علیه السلام سپس فرمود: خداوند در روز غدیر آنچه درباره منتخب خود اراده کرد بر پیامبرش فرو فرستاد . به او فرمان داد تا ولایت و وصایت را ابلاغ کند، مجال را از کافران و منافقان بگیرد و نگران گزند دشمنان نباشد . روز غدیر، قدر و منزلت بسیار دارد، در آن روز گشایش های الهی فرا رسیده و حجتش بر همه تمام شده است . امروز روز روشنگری و اظهار عقیده از جایگاه بلند و روشن است، امروز روز تکامل دین و روز وفای به عهد است . غدیر روز رسول الله (صلوات الله علیه) و مشهود من (علی ابن ابیطالب) است . روز ذلت و خواری شیطان، روز استدلال و برهان است . روز جدا شدن صفوف کسانی است که آن را تکذیب می کردند . امروز بزرگترین روزی است که عده ای از شما از آن اعراض کردید . روز هدایت و امتحان بندگان خداست . روز آشکار شدن کینه های نهفته در دل ها و سینه ها ، روز عرضه نصوص (سخنان بدون ابهام پیامبر) بر افراد مومن و دلباخته است. غدیر روز شیث پیغمبر است ، روز ادریس و یوشع و شمعون و ... .

امیرمومنان علیه السلام در قسمت آخر خطبه فرمودند: رحمت خدا بر شما ای مسلمانان، بعد از برگشت از این اجتماع بزرگ، امروز(غدیر) را عید بگیرید و با انجام این امور آن را بزرگ بشمارید: - نعمت را بر افراد خانواده و خویشاوندانتان گسترش دهید و نیکی و بخشش پیشه کنید . - خدا را در برابر نعمت هایی که به شما ارزانی داشته، شکرگزار باشید . - کنار یکدیگر جمع شوید تا خداوند اجتماع شما را فراگیر نماید . - نعمتهای الهی را به یکدیگر تهنیت گویید همان طور که خداوند(در این روز) با اعطای اجر و ثوابی بیش از دیگر اعیاد ، به شما تبریک می گوید. - با خوش رویی و شادمانی یکدیگر را در آغوش بگیرید . - در هنگام دیدار یکدیگر، مصافحه کنید و به هم تبریک بگویید . پاورقی منبع:

اقبال الاعمال، سید بن طاووس، صص ۴۶۴-۴۶۱

احتجاج های مولا به غدیر خم در اثبات امامت خود

احتجاج های علی علیه السلام به غدیر خم

۱- بلافاصله پس از ارتحال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مناظره ای که به عنوان مخالفت با بیعت با ابوبکر در مسجد مدینه داشت[۲].

۲- امام باقر (علیه السلام) فرمود: حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) هفت روز پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

پس از این که از جمع قرآن فارغ شـد به میان مردم رفت و خطبه خواند و پس از مدح خدا و رسول خدا و بیان طریق نجات به مقام و منزلت خود و جانشینی خود با استناد به واقعه غدیر تأکید فرمودند[۳].

۳- مناظره حضـرت امیرالمومنین علی (علیه السـلام) با ابوبکر پس از تمام شدن بیعت. امام صادق (علیه السلام) از امام زین العابدین (علیه السـلام) این مناظره را نقل می کند. ابوبکر برای دلجویی از حضـرت امیرالمومنین علی (علیه السـلام) نزد او می آید و حضرت امیرالمومنین علی (علیه السـلام) در این منـاظره، ادله خود را برای شایسـتگی برای خلافت ذکر می کنـد؛ یکی از این ادله، اسـتناد به واقعه غدیرخم است[۴].

ص: ۲

۴- در شورای خلافت بعد از مرگ خلیفه دوم. پس از اتمام رأی شورای خلافت و انتخاب عثمان و قبل از اعلام رسمی آن، حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرصتی خواست تا سخنانی را با اعضای شورا در میان بگذارد، این سخنان که به حدیث انشاد معروف است متواتر است و اهل سنت و شیعه نقل کرده اند، همچون: الف- ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۱۳، رقم ۱۱۴۰. ب- خوارزمی، مناقب، ص ۳۱۳، رقم ۳۱۴. ج- شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۵۳، رقم ۳۱. د- شیخ طوسی، امالی ، مجلس ۲۰، حدیث ۴ و ۵، ص ۵۴۵. ه- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۲۲. در این حدیث حضرت برای اتمام حجت در فرازهایی جانشینی خود را اثبات می کند، یکی از این فرازها استناد به واقعه غدیر است.

۵- در روزگار عثمان، مجلسی در مسجدالنبی برپا شد که بیش از دویست تن از شخصیت های برجسته آن روز در آن حضور داشتند و ظاهراً این جلسه در پی اعتراضات مردم به حکومت عثمان برپا شده بود. حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در این جلسه در ضمن سخنانی جانشینی خود را با استناد به سخنان پیامبر اکرم اثبات کرد. از جمله مستندات آن حضرت واقعه غدیر بود که به صراحت تام آن را بیان فرمود. حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در بیان واقعه غدیر فرمود: سلمان پرسید: آیا ولایت علی همانند ولایت شما است؟ پیامبر پاسخ داد: آری. ولایت او همانند ولایت من است. هر کس من صاحب اختیارتر و سزاوارتر به او از خودش هستم علی نیز صاحب اختیارتر به او از خودش می باشد[۵].

ص: ۳

۶- حضـرت امیرالمومنین علی (علیه السـلام) در مناظره خود با طلحه در هنگام جنگ جمل او را به یاد واقعه غـدیر انداخت و به آن استناد کرد[۶].

۷- پس از واقعه جنگ جمل در نامه منظومی به معاویه با استناد به حدیث غدیر او را از مخالفت با خود برحذر می دارد[۷].

۸- در سـخنرانی خود بعد از جنگ جمل در کوفه و در اعتراض به معاویه بر خلافت تأکید می کند و در کنار اسـتناد به بیعت مردم، مسـأله خلافت انتصابی خود در غـدیرخم را متـذکر می شود[۸]. این نشان می دهـد که از دیـدگاه حضـرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) مشروعیت خلافتش به نصب از سوی پیامبر است و طرح این مسأله در کنار بیعت هیچ معنایی جز این ندارد.

۹- هنگـامی که معـاویه به خون خواهی عثمـان برخاست، ابودرداء و ابوهریره را به عنوان پیغام رسان خود نزد حضـرت امیرالمومنین علی (علیه السـلام) فرسـتاد، حضـرت در پاسـخ آنان پیش از آن که مسأله خون خواهی را پاسـخ گویـد، مشـروعیت خلافت خود را اثبات می کنـد و می فرماید: اگر خداوند مسأله خلافت را به دست مردم داده است و رأی آنان ملاک مشـروعیت است، مهاجرین و انصـار پس از سه روز مشورت به همراه مردم بـا من بیعت کردنـد و این بیعت از بیعت با خلفای پیشـین سـنگین تر است زیرا در سـه بیعت پیشـین مشورتی با مردم صورت نگرفت و اگر خداونـد است که بایـد انتخاب کنـد و اختیار در دست اوست که ولایت من در قرآن و سـنت اثبات شـده است و این دلیل برای من قوی تر است و حق مرا واجب تر می کند و در خطبه ای که همان جا برای مردم بیان می‌کند، برای خلافت خود به حدیث غدیر احتجاج می کند و بر معنای ولایت که همان اولویت است، تأکید می کند[۹].

ص: ۴

۱۰- مردم کوفه قبل از ورود حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) بیش از بیست و پنج سال، اسلام را به روایت رسمی که توسط خلفای وقت ترویج داده شده بود، آموخته بودند و قطعاً چنین برداشتی از اسلام حدیث غدیر را طوری تفسیر می کند که با مشروعیت خلفای سه گانه هماهنگ شود لذا حضرت پس از ورود خود در شهر کوفه در میدان بزرگ کوفه به سخنرانی پرداخت و در اثبات خلافت خود به حدیث غدیر استناد کرد و از صحابی پیامبر که خود در غدیرخم بودند خواست تا واقعه را آن گونه که شنیده و دیده بودند، بیان کنند. این شهادت گرفتن از صحابی پیامبر برای این است که ذهن مردم را که آغشته به تفسیر حکومتی خلفای قبل، از حدیث غدیر بود، اصلاح کند. سخنان حضرت در میدان کوفه را اهل سنت نقل کرده اند و غیرقابل انکار است[۱۰].

۱۱- حضرت امیر (علیه السلام) بارها در مسجد کوفه سخنرانی فرمود واز صحابه پیامبر درباره حدیث غدیر شهادت گرفت تا تفسیر صحیح از این واقعه غیرقابل انکار را ارائه دهد[۱۱].

۱۲- در جریان شهادت گرفتن صحابه نسبت به واقعه غدیر توسط حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) ۶ نفر از صحابه به انگیزه هایی از شهادت دادن پرهیز کردند. ظاهراً انگیزه آنان در پرهیز از شهادت یا این مسأله بود که آنان از حامیان خلفای پیشین بودند و چنین شهادتی تکذیب عمل قبلیشان به شمار می آمد و یا این بود که با احتمال پیروزی معاویه نمی خواستند موقعیت آینده خود را به خطر اندازند. این شش نفر مورد نفرین حضرت قرار گرفتند. حضرت از خدا خواست که آنان را به بلایی در این دنیا دچار کند که شناخته بشوند و برای برخی از آنها بلای خاصی را درخواست کرد. پس از آن که خداوند نفرین آن حضرت را درباره آنان اجابت کرد آنها به این کتمان شهادت اعتراف کردند. این افراد عبارتند از: الف- زید بن ارقم (اما من با این که حدیث غدیر را شنیده بودم آن را کتمان کردم و خداوند نیز عقوبتم داد و چشمانم را نابینا کرد.[۱۲] ب- انس بن مالک (حضرت خطاب به انس بن مالک فرمود: تو در غدیرخم حاضر بودی چرا شهادت نمی دهی)[۱۳] ج - براء بن عازب د- جریر بن عبدالله (وقتی آنان " براء بن عازب و جریر بن عبدالله "از شهادت ابا کردند حضرت در حق آنان نفرین کرد)[۱۴] ه- اشعث بن قیس و- خالدبن یزید (شیخ صدوق از جابربن عبدالله انصاری نقل می کند که آن دو" اشعث بن قیس و خالدبن یزید "از شهادت ابا کردند و حضرت آنها را نفرین کرد[۱۵]

ص: ۵

۱۳- حضـرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در سی امین سالگرد غدیرخم از آن به عنوان عید بزرگ مسلمانان یاد کرد و در خطبه ای بر خلافت خود به استناد واقعه غدیر استشهاد فرمود. خطبه آن حضرت که به خطبه غدیریه معروف است[۱۶].

۱۴- در پاسخ به شـبهاتی که از طرف معاویه نسبت به حقانیت حضـرت امیرالمومنین علی (علیه السـلام) وارد می شد، آن حضـرت نامه ای نوشـتند و به عبـدالله بن ابی رافع دسـتور دادند که این نامه را هر جمعه بر مردم بخواند و ده نفر را معین کردند که اگر مردم درباره آن سؤالی داشتند با استناد به قرآن پاسخ گویند. حضرت در آن نامه به واقعه غدیر تمسک کردند[۱۷].

۱۵-...پیامبرمأمور گشت که مرا در غدیر خم برای مردم بولایت منصوب فرماید، سپس خطبه ایراد فرمود و ضمن آن فرمود:

ای مردم همانا خداوند مرا باجراء امری مأمور کرده که سـینه ام را آن امر تنگ نموده و چنین پنداشـتم که مردم مرا تکذیب میکنند، پس خداونـد مرا تهدیـد بشـکنجه فرمود در صورتیکه آن امر را ابلاغ ننمایم. سـپس مردم را برای انجام نماز جماعت دعوت فرمود، پس از انجام نماز خطبه خواند و فرمود ای مردم: آیا میدانید: که همانا خدای عز و جل مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و من اولی (سـزاوارتر) هسـتم بر مـؤمنین از خودشـان گفتنـد آری. چنین است، پس فرمود یـا علی برخیز، پس برخواسـتم در این موقع فرمود: من کنت مولاـه فعلی مولاـه، اللهم وال من والاـه و عـاد من عاداه، در این هنگام سـلمان بپا خاست و گفت: یا رسول اللّه ولاء کما ذا؟ یعنی ولاء «درباره علی علیه السّلام چگونه ولائی است»؟ فرمود:

ص: ۶

ولاء کولائی، یعنی ولاء مانند ولای من، من کنت اولی به من نفسه یعنی هر کس که من اولی (سزاوارتر) هستم باو از خودش، پس خدای متعال این آیه را فرو فرستاد: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ ..

تا آخر آیه، پس رسول خدا تکبیر فرمود و گفت «اللّه اکبر» تمامی نبوّت من و تمامی دین خدا ولایت علی است، بعد از من، پس ابوبکر و عمر برخاستند و گفتند: یا رسول اللّه: این آیات در مورد علی علیه السّلام خاصّه است؟ فرمود: بلی، در او و درباره اوصیاء من است تا روز قیامت، گفتند بیان فرما ایشان را (اوصیاء خود را) برای ما، فرمود: علی علیه السّلام برادر من و وزیر من و وارث من و وصیّ و خلیفه من است در امّت من، و ولیّ هر مؤمن است بعد از من، سپس دو فرزندم اول حسن و پس از او حسین، پس از او نه تن از فرزندان پسرم حسین هر یک پس از دیگری، قرآن با آنها است و آنها با قرآنند، از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنها جدا نشود تا بر من کنار حوض وارد شوند؟ [۱۸]

۱۶-احتجاج مولا به غدیر در روز رحبه،در أسد الغابه از اصبغ بن نباته ذکر شده، که گفت: علی علیه السّلام سئوال کرد و بدان سوگند داد مردم را که هر کس گفتار رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را روز غدیر خم شنیده برخیزد، در این هنگام جمعی بالغ بر هفده تن برخاستند که در میانشان ابو ایوب انصاری و ابو زینب بودند، آنها که برخاستند گفتند: شنیدیم از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در روز غدیر خم در حالیکه دست تو را گرفته و بلند نموده بود، فرمود: آیا شما گواه نیستید باینکه من (او امر خدا را) رساندم و خیر و صلاح شما را بیان نمودم؟ سپس فرمود: آگاه باشید، همانا خدای عزّ و جلّ ولیّ من است، و من ولیّ مؤمنین هستم، پس هر کس که من مولای اویم پس این علی، مولای او است، بار خدایا دوست بدار آنکه را که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه را که او را دشمن بدارد.[۱۹] پیشوای حنبلی ها- احمد بن حنبل با بررسی و دقت روایت نموده از یحیی بن آدم، از حنش بن حارث بن لقیط نخعی اشجعی، از ریاح (با یاء دو نقطه) بن حارث که او گفت: چند تن در رحبه نزد علی علیه السّلام آمدند و گفتند: السلام علیک یا مولانا. فرمود: چگونه من مولای شما هستم در حالیکه شما عرب هستید؟! گفتند ما از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در روز غدیر خم شنیدیم که فرمود:

ص: ۷

من کنت مولاه فعلی مولاه ریاح گفت: چون از آنجا گذشتند، من بدنبال آنها رفتم و پرسیدم اینها کیانند؟ گفتند: گروهی از انصارند، که در میان آنها ابو ایوب انصاری است.[۲۰] حافظ ابو بکر بن مردویه (بطوریکه در «کشف الغمه» صفحه ۹۳ مذکور است) از ریاح بن حارث روایت نموده که گفت: من در رحبه با امیر المؤمنین علیه السّلام بودم، در این هنگام قافله ای کوچک رو آوردند و در میدان رحبه شتران خود را خوابانیدند سپس براه افتادند تا بنزد علی علیه السّلام رسیدند، گفتند: السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمه الله و برکاته، فرمود: چه کسانی هستید؟ گفتند: موالی تو یا امیر المؤمنین راوی گوید آنجناب را دیدم که با خنده فرمود: چگونه (از موالی من هستید) و حال آنکه شما گروهی از عرب هستید؟ گفتند، در روز غدیر خم از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدیم در حالیکه بازوی تو را گرفته بود خطاب بمردم فرمود: آیا من بمؤمنین اولی (سزاوارتر) هستم از خودشان؟ گفتیم بلی، هستی ای رسول خدا، پس فرمود همانا خداوند مولای من است و من مولای مؤمنین هستم، او علی مولای کسی است که من مولای اویم، بار خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن دار آنکه را که او را دشمن دارد، فرمود: شما این را میگوئید (و معتقد هستید)؟ گفتند:

آری، فرمود: و بر این گفتار گواهی میدهید؟ گفتند آری، فرمود: راست گفتید پس آنگروه روانه شدند و من بدنبال آنها رفتم و بمردی از آنها گفتم: شما چه کسانی هستید؟ ای بنده خدا؟ گفت: ما گروهی از انصاریم و این است ابو ایوب صاحب منزل رسول خدا صلی اللّه علیه و آله، پس دست او را گرفتم و باو درود و تحیّت گفتم و با او مصافحه نمودم.[۲۱]

ص: ۸

۱۷–احتجاج مولا به غدیر در جمل با طلحه ،خطیب خوارزمی حنفی در «المناقب» صفحه ۱۱۲ باسناد خود از طریق حافظ ابی عبد اللّه حاکم از رفاعه از پدرش، از جدش، روایت کرده و گفته که در روز جمل با علی علیه السّلام بودیم که فرستاد نزد طلحه بن عبید اللّه تمیمی و نامبرده آمد بنزد آنجناب، باو فرمود تو را بخدا سوگند میدهم آیا از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدی که فرمود:

من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و اخذل من خذله و انصر من نصره؟ گفت: آری فرمود: پس چرا با من جنگ میکنی؟ گفت فراموش کرده بودم و متذکر نبودم- راوی گوید: سپس طلحه بدون اینکه سخن دیگری در جواب امیر المؤمنین علیه السّلام بگوید مراجعت نمود.[۲۲] پاورقی ها:

[۱] کتاب روایت دریا، نوشته محمد محمدیان از کانون اندیشه جوان، انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش اندیشه معاصر

[۲]احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۸۴

[۳]کافی، ج ۸، کتاب روضه کافی، ص ۱۸ و ۲۵ و ۲۷

[۴]شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۴۹- ۵۵۱- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۰۷- طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۶

[۵]طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۳- صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۴- کتاب سلیم بن قیس، حدیث ۱۱

[۶]ابن صباغ مالکی، الفصوص المهمه، ص ۲۵

[۷]خوارزمی، مناقب، ص ۱۸۲، رقم ۲۲۱- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۴

[۸]شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۲۶۰- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۰۶

[۹]نعمانی، الغیبه، ص ۶۹- کتاب سلیم بن قیس، حدیث ۲۵

ص: ۹

[۱۰]مسند امام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۷۰ و ج ۱، ص ۱۱۹- ابن اثير، اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۰۷ و ج ۵، ص ۲۰۵

[۱۱]قندوزى، ينابيع الموده، ج ۱، ص ۴۱- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۸۸- ارشاد مفيد، ج ۱، ص ۳۵۲

[۱۲]ارشاد مفيد، ج ۱، ص ۳۵۲- ابن مغازلى، مناقب، ص ۲۳- هيثمى، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۶

[۱۳]ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۱۷ [۱۴]بلاذرى، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۶- مسند امام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۹

[۱۵]خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۱۹

[۱۶]اين خطبه در مصباح المتهجد شيخ طوسى، ص ۷۵۲ و مصباح كفعمى، ص ۶۹۵ نقل شده است.

[۱۷]كشف المحجه سيد بن طاووس ص ۲۳۵- ۲۶۹.

[۱۸]ترجمه الغدير فى الكتاب و السنه و الادب ج ۲ ،۱۱

[۱۹]ترجمه الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، ج ۲، ص: ۱۵ ،مناشده أمير المؤمنين عليه السلام در روز رحبه - سال ۳۵

[۲۰]ترجمه الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، ج ۲، ص: ۴۶

[۲۱] ترجمه الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، ج ۲، ص: ۴۷

[۲۲] ترجمه الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، ج ۲، ص: ۴۵

احتجاج مولا به ليله المبيت در اثبات امامت خود

متقى در كنز العمال از ابى الطفيل عامر بن واثله روايت كرده كه گفت: در روزى كه شورى تشكيل شد يعنى بعد از مرگ عمر- چه عمر تعيين جانشين رسول خدا را محوّل به شش نفر كرده بود كه بايد يك جا جمع شوند و يكى را از بين خود انتخاب كنند- من پشت در آن خانه ايستاده بودم شنيدم كه سر و صدا بلند شد و على (عليه السلام) گفت: آن روزى كه مردم با ابو بكر بيعت كردند نيز به خدا سوگند من از او اولى بودم، و اين مقام حق من بود نه او، و همچنان گفت تا رسيد بدينجا: حالا عمر هم كه از دنيا مى رود مرا با پنج نفر ديگر همسنگ مى كند و تازه مرا ششمى آنان قرار مى دهد، تو گوئى هيچ گونه برترى براى من نسبت به آنان قائل نبوده و هيچ صلاحيت بيشترى در من سراغ نداشته شما پنج نفر هم، هيچ برترى براى من نمى شناسيد و همه ما را براى اين كار مساوى از لحاظ لياقت مى دانيد به خدا سوگند اگر بخواهم حرف بزنم نه عربشان و نه عجمشان نه هم پيمانانشان و نه مشركشان قادر نخواهند بود كه يكى از سخنانم را رد كنند ولى نمى خواهم حرف بزنم، تنها از شما مى پرسم آيا هيچ يك از شما بيش از من از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله و سلّم رفع مانع مى كرديد و رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله و سلّم به او بيش از من نياز داشت، خواهيد گفت در چه وقت؟ آن هنگامى كه در بسترش خوابيدم و جان خود را سپر بلاى او كردم و خونم را در معرض ريختن قراردادم؟! همه گفتند: خود و خدا نه (تا آخر حديث) .

ص: ۱۰

الطرائف–ترجمه داود الهامی، ص: ۱۲۷

احتجاج مولا به یوم الدار در اثبات امامت خود

حدیث شصت و پنج – مردی به علی [علیه السّلام] گفت: ای امیر مؤمنان، چرا شما وارث پسر عموی خود [رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله] شدید و عموی شما [یعنی عباس ابن عبد المطلب که در ظاهر نزدیک تر از شماست] وارث ایشان نشد؟ فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرزندان عبد المطلب را فراخواند برای آنان غذایی آماده کرد آنان خوردند تا سیر شدند با این حال غذا هم چنان باقی بود گویی هنوز دست نخورده بود. سپس [پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله] قدحی کوچک از نوشیدنی طلبید و آنان از قدح نوشیدند تا سیراب شدند و نوشیدنی همچنان باقی بود گویی هنوز دست نخورده یا ننوشیده اند. سپس فرمود: «ای فرزندان عبد المطلب، من به طور خاص برای شما و به طور عام برای همگان به رسالت مبعوث شده ام. شما معجزه مرا در غذا و نوشیدنی دیدید اکنون کدام یک از شما با من بیعت کرده [رسالت من را باور می کنید] تا برادر،همراه و وارث (و وزیر) من باشد؟».

هیچ کس در این باره اقدامی نکرد پس من که از همه کوچک تر بودم، برخاستم تا بیعت کنم. حضرت [صلّی اللَّه علیه و آله و سلم] فرمود: «بنشین» سپس همان سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار من برمی خاستم و حضرت دوباره می فرمود: «بنشین». تا بار سوم شد آن گاه حضرت دست بر دست من زدند و فرمود:[أنت أخی و صاحبی و وارثی و وزیری]

«تو برادر، همراه و وارث و وزیر من خواهی بود». از این روست که من وارث پسر عمویم هستم و عمویم از آن بی بهره است.

ص: ۱۱

ویژگی های امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، ترجمه خصائص نسائی ، ص: ۷۸

متن خطبه امیرالمومنین در روز غدیر

سید به نقل از امام رضا (علیه السلام) از پدران پاکش ، سخنرانی طولانی و ارزنده امیرالمؤ منین (علیه السلام) در روز عید غدیر را روایت کرده است که آخر آن چنین است :

((بعد از پایان مراسم ، خانواده خود را در وسعت و آسایش قرار داده با برادرانتان نیکی نموده ، و به خاطر نعمتهایی که خداوند متعال به شما ارزانی داشته از او سپاس گذاری نمایید. گرد هم آیید تا امور شما سامان پذیرفته ، به یکدیگر نیکی کنید تا خداوند الفت شما را بپذیرد. خداوند در این روز چند برابر پاداش عیدهای قبل و بعد آن مگر در چنین روزی را به شما عنایت می کند شما هم نعمتهای الهی را که در اختیار دارید به یکدیگر ببخشید. نیکوکاری در این روز مال را افزایش و عمر را طولانی می کند. مهربانی با یکدیگر رحمت و عطوفت خداوندی را برمی انگیزد. از مالی که خداوند به شما داده است به اندازه توانایی به برادران و خانواده خود بخشیده ، با یکدیگر خوشرو بوده و در دیدارهای خود مسرور باشید. سپاسگزار نعمتهای خدا بوده ، توقع کسانی را که از شما انتظار دارند بخوبی برآورده نموده و متناسب با امکانات خود دارایی و توانایی خود را با ضعیفان خود بتساوی تقسیم نمایید، که هر درهم از جانب خدای عزوجل برابر با دویست هزار درهم و بیشتر است . روزه این روز از روزه هایی است که خداوند آن را سفارش کرده و آن را برابر با پاداشی بزرگ قرار داده است . تا جایی که اگر بنده ای از ابتدای دنیا تا انتهای آن روزها را روزه گرفته ، شبها مشغول عبادت بوده و در روزه خود مخلص باشد باز هم نمی تواند به این پاداش برسد. اگر کسی در این روز ابتدا به یاری برادر خود برخاسته و با میل و رغبت با او خوش رفتاری کند پاداش کسی را خواهد داشت که این روز را روزه گرفته و شبش را به عبادت گذرانده باشد. و کسی که مؤ منی را در شب آن افطار دهد مانند کسی است که ده فئام را افطار داده باشد - شخصی برخاسته و گفت : امیرالمؤ منین فئام چیست ؟ حضرت فرمودند: صد هزار پیامبر و صدیق و شهید - چه رسد به اینکه جمعی از زنان و مردان مؤ من را سرپرستی کند که من ضمانت می کنم خداوند امان از فقر و کفر به او عنایت فرماید. و اگر در شب یا روز آن یا بعد از آن ، تا عید سال آینده ، مرگ او فرا رسد و گناه کبیره ای انجام نداده باشد پاداش او با خداست . کسی که به برادر خود قرض داده و آنان را یاری کند من ضامن هستم که اگر خداوند او را در دنیا باقی دارد قرض او را باز پس گرفته و اگر از دنیا برود در آخرت عمل او را جبران نماید. هنگام دیدار به یکدیگر سلام کرده ، دست داده و نعمت این روز را تبریک بگویید. این مطلب را حاضرین به غایبین اطلاع دهند. باید افراد بی نیاز به یاری نیازمندان شتافته و توانگران به افراد ضعیف کمک کنند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این مطالب را به من دستور داده بود.))

ص: ۱۲

آنگاه به جای نماز جمعه ، نماز عید خوانده و همراه با فرزندان و پیروان خود روانه منزل امام حسن مجتبی (علیه السلام) گردیده و در ضیافتی که در منزل آن حضرت تدارک دیده شده بود شرکت نمودند و تمامی آنها از فقیر و غنی با تحفه ای برای خانواده خود از خانه آن حضرت خارج شدند. خطبه أمیر المؤمنین علی علیه السلام فی یوم الغدیر أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَی التَّلَّعُکْبَرِیِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ أَحْمَدَ الْخُرَاسَانِیُّ الْحَاجِبُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَهَ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِینَ وَ ثَلَاثِمِائَهٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ هَارُونَ أَبُو عُمَرَ الْمَرْوَزِیُّ وَ قَدْ زَادَ عَلَی الثَّمَانِینَ سَنَهً قَالَ حَدَّثَنَا الْفَیَّاضُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الطَّرَسُوسِیُّ بِطُوسَ سَنَهَ تِسْعٍ وَ خَمْسِینَ وَ مِائَتَیْنِ وَ قَدْ بَلَغَ التِّسْعِینَ أَنَّهُ شَهِدَ أَبَا الْحَسَنِ عَلِیَّ بْنَ مُوسَی الرِّضَا ع فِی یَوْمِ الْغَدِیرِ وَ بِحَضْرَتِهِ جَمَاعَهٌ مِنْ خَاصَّتِهِ قَدِ احْتَبَسَهُمْ لِلْإِفْطَارِ وَ قَدْ قَدَّمَ إِلَی مَنَازِلِهِمُ الطَّعَامَ وَ الْبِرَّ وَ الصِّلَاتِ وَ الْکِسْوَهَ حَتَّی الْخَوَاتِیمَ وَ النِّعَالَ وَ قَدْ غَیَّرَ مِنْ أَحْوَالِهِمْ وَ أَحْوَالِ حَاشِیَتِهِ وَ جُدِّدَتْ لَهُ آلَهٌ غَیْرُ الْآلَهِ الَّتِی جَرَی الرَّسْمُ بِابْتِذَالِهَا قَبْلَ یَوْمِهِ وَ هُوَ یَذْکُرُ فَضْلَ الْیَوْمِ وَ قِدَمَهُ فَکَانَ مِنْ قَوْلِهِ علیه السلام حَدَّثَنِی الْهَادِی أَبِی قَالَ حَدَّثَنِی جَدِّی الصَّادِقُ قَالَ حَدَّثَنِی الْبَاقِرُ قَالَ حَدَّثَنِی سَیِّدُ الْعَابِدِینَ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی الْحُسَیْنُ قَالَ اتَّفَقَ فِی بَعْضِ سِنِی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع الْجُمُعَهُ وَ الْغَدِیرُ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ عَلَی خَمْسِ سَاعَاتٍ مِنْ نَهَارِ ذَلِکَ الْیَوْمِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ حَمْداً لَمْ یُسْمَعْ بِمِثْلِهِ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ ثَنَاءً لَمْ یَتَوَجَّهْ إِلَیْهِ غَیْرُهُ فَکَانَ مَا حُفِظَ مِنْ ذَلِکَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ الْحَمْدَ مِنْ غَیْرِ حَاجَهٍ مِنْهُ إِلَی حَامِدِیهِ طَرِیقاً مِنْ طُرُقِ الِاعْتِرَافِ بِلَاهُوتِیَّتِهِ وَ صَمَدَانِیَّتِهِ وَ رَبَّانِیَّتِهِ وَ فَرْدَانِیَّتِهِ وَ سَبَباً إِلَی الْمَزِیدِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ مَحَجَّهً لِلطَّالِبِ مِنْ فَضْلِهِ وَ کَمَّنَ فِی إِبْطَانِ اللَّفْظِ حَقِیقَهَ الِاعْتِرَافِ لَهُ بِأَنَّهُ الْمُنْعِمُ عَلَی کُلِّ حَمْدٍ بِاللَّفْظِ وَ إِنْ عَظُمَ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ شَهَادَهً نُزِعَتْ عَنْ إِخْلَاصِ الطَّوِی وَ نُطْقَ اللِّسَانِ بِهَا عِبَارَهً عَنْ صِدْقٍ خَفِیٍّ أَنَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنی لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ إِذْ کَانَ الشَّیْ ءُ مِنْ مَشِیَّتِهِ فَکَانَ لَا یُشْبِهُهُ مُکَوَّنُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اسْتَخْلَصَهُ فِی الْقِدَمِ عَلَی سَائِرِ الْأُمَمِ عَلَی عِلْمٍ مِنْهُ انْفَرَدَ عَنِ التَّشَاکُلِ وَ التَّمَاثُلِ مِنْ أَبْنَاءِ الْجِنْسِ وَ انْتَجَبَهُ آمِراً وَ نَاهِیاً عَنْهُ أَقَامَهُ فِی سَائِرِ عَالَمِهِ فِی الْأَدَاءِ مَقَامَهُ إِذْ کَانَ لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ لَا تَحْوِیهِ خَوَاطِرُ الْأَفْکَارِ وَ لَا تُمَثِّلُهُ غَوَامِضُ الظِّنَنِ فِی الْأَسْرَارِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْجَبَّارُ قَرَنَ الِاعْتِرَافَ بِنُبُوَّتِهِ بِالاعْتِرَافِ بِلَاهُوتِیَّتِهِ وَ اخْتَصَّهُ مِنْ تَکْرِمَتِهِ بِمَا لَمْ یَلْحَقْهُ فِیهِ أَحَدٌ مِنْ بَرِیَّتِهِ فَهُوَ أَهْلُ ذَلِکَ بِخَاصَّتِهِ وَ خَلَّتِهِ إِذْ لَا یَخْتَصُّ مَنْ یَشُوبُهُ التَّغْیِیرُ وَ لَا یُخَالِلُ مَنْ یَلْحَقُهُ التَّظْنِینُ وَ أَمَرَ بِالصَّلَاهِ عَلَیْهِ مَزِیداً فِی تَکْرِمَتِهِ وَ طَرِیقاً لِلدَّاعِی إِلَی إِجَابَتِهِ فَصَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ کَرَّمَ وَ شَرَّفَ وَ عَظَّمَ مَزِیداً لَا یَلْحَقُهُ التَّنْفِیدُ وَ لَا یَنْقَطِعُ عَلَی التَّأْبِیدِ وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی اخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِیِّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مِنْ بَرِیَّتِهِ خَاصَّهً عَلَّاهُمْ بِتَعْلِیَتِهِ وَ سَمَا بِهِمْ إِلَی رُتْبَتِهِ وَ جَعَلَهُمُ الدُّعَاهَ بِالْحَقِّ إِلَیْهِ وَ الْأَدِلَّاءَ بِالْإِرْشَادِ عَلَیْهِ لِقَرْنٍ قَرْنٍ وَ زَمَنٍ زَمَنٍ أَنْشَأَهُمْ فِی الْقِدَمِ قَبْلَ کُلِّ مَذْرُوٍّ وَ مَبْرُوٍّ أَنْوَاراً أَنْطَقَهَا بِتَحْمِیدِهِ وَ أَلْهَمَهَا شُکْرَهُ وَ تَمْجِیدَهُ وَ جَعَلَهَا الْحُجَجَ عَلَی کُلِّ مُعْتَرِفٍ لَهُ بِمَلَکَهِ الرُّبُوبِیَّهِ وَ سُلْطَانِ الْعُبُودِیَّهِ وَ اسْتَنْطَقَ بِهَا الْخَرَسَاتِ بِأَنْوَاعِ اللُّغَاتِ بُخُوعاً لَهُ فَإِنَّهُ فَاطِرُ الْأَرَضِینَ وَ السَّمَاوَاتِ وَ أَشْهَدَهُمْ خَلْقَهُ وَ وَلَّاهُمْ مَا شَاءَ مِنْ أَمْرِهِ جَعَلَهُمْ تَرَاجِمَ مَشِیَّتِهِ وَ أَلْسُنَ إِرَادَتِهِ عَبِیداً لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ یَحْکُمُونَ بِأَحْکَامِهِ وَ یَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِهِ وَ یَعْتَمِدُونَ حُدُودَهُ وَ یُؤَدُّونَ فَرْضَهُ وَ لَمْ یَدَعِ الْخَلْقَ فِی بُهَمٍ صُمّاً وَ لَا فِی عَمْیَاءَ بُکْماً بَلْ جَعَلَ لَهُمْ عُقُولًا مَازَجَتْ شَوَاهِدَهُمْ وَ تَفَرَّقَتْ فِی هَیَاکِلِهِمْ وَ حَقَّقَهَا فِی نُفُوسِهِمْ وَ اسْتَعْبَدَ لَهَا حَوَاسَّهُمْ فَقَرَّرَ بِهَا عَلَی أَسْمَاعٍ وَ نَوَاظِرَ وَ أَفْکَارٍ وَ خَوَاطِرَ أَلْزَمَهُمْ بِهَا حُجَّتَهُ وَ أَرَاهُمْ بِهَا مَحَجَّتَهُ وَ أَنْطَقَهُمْ عَمَّا شَهِدَ بِأَلْسُنٍ ذَرِبَهٍ بِمَا قَامَ فِیهَا مِنْ قُدْرَتِهِ وَ حِکْمَتِهِ وَ بَیَّنَ عِنْدَهُمْ بِهَا لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِیعٌ عَلِیمٌ بَصِیرٌ شَاهِدٌ خَبِیرٌ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی جَمَعَ لَکُمْ مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِینَ فِی هَذَا الْیَوْمِ عِیدَیْنِ عَظِیمَیْنِ کَبِیرَیْنِ لَا یَقُومُ أَحَدُهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ لِیُکْمِلَ عِنْدَکُمْ جَمِیلَ صَنِیعَتِهِ وَ یَقِفَکُمْ عَلَی طَرِیقِ رُشْدِهِ وَ یَقْفُو بِکُمْ آثَارَ الْمُسْتَضِیئِینَ بِنُورِ هِدَایَتِهِ وَ یُشْمِلَکُمْ مِنْهَاجَ قَصْدِهِ وَ یُوَفِّرَ عَلَیْکُمْ هَنِی ءَ رِفْدِهِ فَجَعَلَ الْجُمُعَهَ مَجْمَعاً نَدَبَ إِلَیْهِ لِتَطْهِیرِ مَا کَانَ قَبْلَهُ وَ غَسْلِ مَا کَانَ أَوْقَعَتْهُ مَکَاسِبُ السَّوْءِ مِنْ مِثْلِهِ إِلَی مِثْلِهِ وَ ذِکْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ وَ تِبْیَانِ خَشْیَهِ الْمُتَّقِینَ وَ وَهَبَ مِنْ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ فِیهِ أَضْعَافَ مَا وَهَبَ لِأَهْلِ طَاعَتِهِ فِی الْأَیَّامِ قَبْلَهُ وَ جَعَلَهُ لَا یَتِمُّ إِلَّا بِالائْتِمَارِ لِمَا أُمِرَ بِهِ وَ الِانْتِهَاءِ عَمَّا نُهِیَ عَنْهُ وَ الْبُخُوعِ بِطَاعَتِهِ فِیمَا حَثَّ عَلَیْهِ وَ نَدَبَ إِلَیْهِ فَلَا یَقْبَلُ تَوْحِیدَهُ إِلَّا بِالاعْتِرَافِ لِنَبِیِّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بِنُبُوَّتِهِ وَ لَا یَقْبَلُ دِیناً إِلَّا بِوَلَایَهِ مَنْ أَمَرَ بِوَلَایَتِهِ وَ لَا تَنْتَظِمُ أَسْبَابُ طَاعَتِهِ إِلَّا بِالتَّمَسُّکِ بِعِصَمِهِ وَ عِصَمِ أَهْلِ وَلَایَتِهِ فَأَنْزَلَ عَلَی نَبِیِّهِ صَلَّی اللَّهُ

عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي يَوْمِ الدَّوْحِ مَا بَيَّنَ بِهِ عَنْ إِرَادَتِهِ فِي خُلَصَائِهِ وَ ذَوِي اجْتِبَائِهِ وَ أَمَرَهُ بِالْبَلَاغِ وَ تَرْكِ الْحَفْلِ بِأَهْلِ الزَّيْغِ وَ النِّفَاقِ وَ ضَمِنَ لَهُ عِصْمَتَهُ مِنْهُمْ وَ كَشَفَ مِنْ خَبَايَا أَهْلِ الرَّيْبِ وَ ضَمَائِرِ أَهْلِ الِارْتِدَادِ مَا رَمَزَ فِيهِ فَعَقَلَهُ الْمُؤْمِنُ وَ الْمُنَافِقُ فَأَعَزَّ مُعِزٌّ وَ ثَبَتَ عَلَى الْحَقِّ ثَابِتٌ وَ ازْدَادَتْ جَهْلَهُ الْمُنَافِقِ وَ حَمِيَّهُ الْمَارِقِ وَ وَقَعَ الْعَضُّ عَلَى النَّوَاجِدِ وَ الْغَمْزُ عَلَى السَّوَاعِدِ وَ نَطَقَ نَاطِقٌ وَ نَعَقَ نَاعِقٌ وَ نَشَقَ نَاشِقٌ وَ اسْتَمَرَّ عَلَى مَارِقَتِهِ مَارِقٌ وَ وَقَعَ الْإِذْعَانُ مِنْ طَائِفَهٍ بِاللِّسَانِ دُونَ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَ مِنْ طَائِفَهٍ بِاللِّسَانِ وَ صِدْقِ الْإِيمَانِ وَ كَمَّلَ اللَّهُ دِينَهُ وَ أَقَرَّ عَيْنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُتَابِعِينَ وَ كَانَ مَا قَدْ شَهِدَهُ بَعْضُكُمْ وَ بَلَغَ بَعْضَكُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَهُ اللَّهِ الْحُسْنَى الصَّابِرِينَ وَ دَمَّرَ اللَّهُ مَا صَنَعَ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانُ وَ قَارُونُ وَ جُنُودُهُ – وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ وَ بَقِيَتْ حُثَالَهٌ مِنَ الضَّلَالِ لَا يَأْلُونَ النَّاسَ خَبَالًا يَقْصِدُهُمُ اللَّهُ فِي دِيَارِهِمْ وَ يَمْحُو اللَّهُ آثَارَهُمْ وَ يُبِيدُ مَعَالِمَهُمْ وَ يُعْقِبُهُمْ عَنْ قُرْبِ الْحَسَرَاتِ وَ يُلْحِقُهُمْ بِمَنْ بَسَطَ أَكُفَّهُمْ وَ مَدَّ أَعْنَاقَهُمْ وَ مَكَّنَهُمْ مِنْ دِينِ اللَّهِ حَتَّى بَدَّلُوهُ وَ مِنْ حُكْمِهِ حَتَّى غَيَّرُوهُ وَ سَيَأْتِي نَصْرُ اللَّهِ عَلَى عَدُوِّهِ لِحِينِهِ وَ اللَّهُ لَطِيفٌ خَبِيرٌ وَ فِي دُونِ مَا سَمِعْتُمْ كِفَايَهٌ وَ بَلَاغٌ فَتَأَمَّلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ مَا نَدَبَكُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ حَثَّكُمْ عَلَيْهِ وَ اقْصِدُوا شَرْعَهُ وَ اسْلُكُوا نَهْجَهُ- وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ عَظِيمُ الشَّأْنِ فِيهِ وَقَعَ الْفَرَجُ وَ رُفِعَتِ الدَّرَجُ وَ وَضَحَتِ الْحُجَجُ وَ هُوَ يَوْمُ الْإِيضَاحِ وَ الْإِفْصَاحِ عَنِ الْمَقَامِ الصُّرَاحِ وَ يَوْمُ كَمَالِ الدِّينِ وَ يَوْمُ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ وَ يَوْمُ الشَّاهِدِ وَ الْمَشْهُودِ وَ يَوْمُ تِبْيَانِ الْعُقُودِ عَنِ النِّفَاقِ وَ الْجُحُودِ وَ يَوْمُ الْبَيَانِ عَنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَ يَوْمُ دَحْرِ الشَّيْطَانِ وَ يَوْمُ الْبُرْهَانِ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ هَذَا يَوْمُ الْمَلَإِ الْأَعْلَى الَّذِي أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ هَذَا يَوْمُ الْإِرْشَادِ وَ يَوْمُ مِحْنَهِ الْعِبَادِ وَ يَوْمُ الدَّلِيلِ عَلَى الرُّوَّادِ هَذَا يَوْمُ أَبْدَى خَفَايَا الصُّدُورِ وَ مُضْمَرَاتِ الْأُمُورِ هَذَا يَوْمُ النُّصُوصِ عَلَى أَهْلِ الْخُصُوصِ هَذَا يَوْمُ شِيثٍ هَذَا يَوْمُ إِدْرِيسَ هَذَا يَوْمُ يُوشَعَ هَذَا يَوْمُ شَمْعُونَ هَذَا يَوْمُ الْأَمْنِ الْمَأْمُونِ هَذَا يَوْمُ إِظْهَارِ الْمَصُونِ مِنَ الْمَكْنُونِ هَذَا يَوْمُ إِبْلَاءِ السَّرَائِرِ فَلَمْ يَزَلْ ع يَقُولُ هَذَا يَوْمٌ هَذَا يَوْمٌ فَرَاقِبُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اتَّقُوهُ وَ اسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ وَ احْذَرُوا الْمَكْرَ وَ لَا تُخَادِعُوهُ وَ فَتِّشُوا ضَمَائِرَكُمْ وَ لَا تُوَارِبُوهُ وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِتَوْحِيدِهِ وَ طَاعَهِ مَنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُطِيعُوهُ- وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ وَ لَا يُجَنِّحْ بِكُمُ الْغَيُّ فَتَضِلُّوا عَنْ سَبِيلِ الرَّشَادِ بِاتِّبَاعِ أُولَئِكَ الَّذِينَ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا قَالَ اللَّهُ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ فِي طَائِفَهٍ ذَكَرَهُمْ بِالذَّمِّ فِي كِتَابِهِ- إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً وَ قَالَ تَعَالَى وَ إِذْ يَتَحاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً- فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذابِ اللَّهِ مِنْ شَيْ ءٍ قالُوا لَوْ هَدانَا اللَّهُ لَهَدَيْناكُمْ أَ فَتَدْرُونَ الِاسْتِكْبَارُ مَا هُوَ- هُوَ تَرْكُ الطَّاعَهِ لِمَنْ أُمِرُوا بِطَاعَتِهِ وَ التَّرَفُّعُ عَلَى مَنْ نَدَبُوا إِلَى مُتَابَعَتِهِ وَ الْقُرْآنُ يَنْطِقُ مِنْ هَذَا عَنْ كَثِيرٍ أَنْ تَدَبَّرَهُ مُتَدَبِّرٌ زَجَرَهُ وَ وَعَظَهُ وَ اعْلَمُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ أَ تَدْرُونَ مَا سَبِيلُ اللَّهِ وَ مَنْ سَبِيلُهُ وَ مَنْ صِرَاطُ اللَّهِ وَ مَنْ طَرِيقُهُ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ لَمْ يَسْلُكْهُ بِطَاعَهِ اللَّهِ فِيهِ هُوِيَ بِهِ إِلَى النَّارِ وَ أَنَا سَبِيلُهُ الَّذِي نَصَبَنِي لِلِاتِّبَاعِ بَعْدَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ أَنَا حُجَّهُ اللَّهِ عَلَى الْفُجَّارِ وَ نُورُ الْأَنْوَارِ فَانْتَبِهُوا عَنْ رَقْدَهِ الْغَفْلَهِ وَ بَادِرُوا بِالْعَمَلِ قَبْلَ حُلُولِ الْأَجَلِ وَ سابِقُوا إِلى مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ بِالسُّورِ بِبَاطِنِ الرَّحْمَهِ وَ ظَاهِرِ الْعَذَابِ فَتُنَادَوْنَ فَلَا يَسْمَعُ نِدَاؤُكُمْ وَ تَضِجُّونَ فَلَا يُحْفَلُ بِضَجِيجِكُمْ وَ قَبْلَ أَنْ تَسْتَغِيثُوا فَلَا تُغَاثُوا سَارِعُوا إِلَى الطَّاعَاتِ قَبْلَ فَوْتِ الْأَوْقَاتِ فَكَانَ قَدْ جَاءَكُمْ هَادِمُ اللَّذَّاتِ فَلَا مَنَاصَ نَجَاءٍ وَ لَا مَحِيصَ تَخْلِيصٍ عُودُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ بَعْدَ انْقِضَاءِ مَجْمَعِكُمْ بِالتَّوْسِعَهِ عَلَى عِيَالِكُمْ وَ الْبِرِّ بِإِخْوَانِكُمْ وَ الشُّكْرِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَا مَنَحَكُمْ وَ أَجْمِعُوا يَجْمَعِ اللَّهُ شَمْلَكُمْ وَ تَبَارُّوا يَصِلِ اللَّهُ أُلْفَتَكُمْ وَ تَهَادَوْا نِعَمَ اللَّهِ كَمَا مَنَّاكُمْ بِالثَّوَابِ فِيهِ عَلَى أَضْعَافِ الْأَعْيَادِ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ إِلَّا فِي مِثْلِهِ وَ الْبِرُّ فِيهِ يُثْمِرُ الْمَالَ وَ يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ التَّعَاطُفُ فِيهِ يَقْتَضِي رَحْمَهَ اللَّهِ وَ عَطْفَهُ وَ هَيِّئُوا لِإِخْوَانِكُمْ وَ عِيَالِكُمْ عَنْ فَضْلِهِ بِالْجُهْدِ مِنْ جُودِكُمْ وَ بِمَا تَنَالُهُ الْقُدْرَهُ مِنِ اسْتِطَاعَتِكُمْ وَ أَظْهِرُوا الْبِشْرَ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ السُّرُورَ فِي مُلَاقَاتِكُمْ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا مَنَحَكُمْ وَ عُودُوا بِالْمَزِيدِ مِنَ الْخَيْرِ عَلَى أَهْلِ التَّأْمِيلِ لَكُمْ وَ سَاوُوا بِكُمْ ضُعَفَاءَكُمْ فِي مَآكِلِكُمْ وَ مَا تَنَالُهُ الْقُدْرَهُ مِنِ اسْتِطَاعَتِكُمْ وَ عَلَى حَسَبِ إِمْكَانِكُمْ فَالدِّرْهَمُ فِيهِ بِمِائَهِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَوْمُ هَذَا الْيَوْمِ مِمَّا نَدَبَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ وَ جَعَلَ الْجَزَاءَ الْعَظِيمَ كَفَالَهً عَنْهُ حَتَّى لَوْ تَعَبَّدَ لَهُ عَبْدٌ مِنَ الْعَبِيدِ فِي الشَّبِيبَهِ مِن

ص: ۱۳

ابْتِدَاءِ الدُّنْیا إِلَی تَقَضِّیهَا صَائِماً نَهَارَهَا قَائِماً لَیلَهَا إِذَا أَخْلَصَ الْمُخْلِصُ فِی صَوْمِهِ لَقَصُرَتْ إِلَیهِ أَیامُ الدُّنْیا عَنْ کِفَایتِهِ وَ مَنْ أَسْعَفَ أَخَاهُ مُبْتَدِئاً وَ بَرَّهُ رَاغِباً فَلَهُ کَأَجْرِ مَنْ صَامَ هَذَا الْیوْمَ وَ قَامَ لَیلَتَهُ وَ مَنْ فَطَّرَ مُؤْمِناً فِی لَیلَتِهِ فَکَأَنَّمَا فَطَّرَ فِئَاماً وَ فِئَاماً یعُدُّهَا بِیدِهِ عَشَرَةً فَنَهَضَ نَاهِضٌ فَقَالَ یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَا الْفِئَامُ قَالَ مِائَةُ أَلْفِ نَبِی وَ صِدِّیقٍ وَ شَهِیدٍ فَکَیفَ بِمَنْ تَکَفَّلَ عَدَداً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ أَنَا ضَمِینُهُ عَلَی اللَّهِ تَعَالَی الْأَمَانَ مِنَ الْکُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ إِنْ مَاتَ فِی لَیلَتِهِ أَوْ یوْمِهِ أَوْ بَعْدَهُ إِلَی مِثْلِهِ مِنْ غَیرِ ارْتِکَابِ کَبِیرَةٍ فَأَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ تَعَالَی وَ مَنِ اسْتَدَانَ لِإِخْوَانِهِ وَ أَعَانَهُمْ فَأَنَا الضَّامِنُ عَلَی اللَّهِ إِنْ بَقَّاهُ قَضَاهُ وَ إِنْ قَبَضَهُ حَمَلَهُ عَنْهُ وَ إِذَا تَلَاقَیتُمْ فَتَصَافَحُوا بِالتَّسْلِیمِ وَ تَهَانَوُا النِّعْمَةَ فِی هَذَا الْیوْمِ وَ لْیبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الشَّاهِدُ الْبَائِنَ وَ لْیعُدِ الْغَنِی عَلَی الْفَقِیرِ وَ الْقَوِی عَلَی الضَّعِیفِ أَمَرَنِی رَسُولُ اللَّهِ ص بِذَلِکَ ثُمَّ أَخَذَ ص فِی خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ وَ جَعَلَ صَلَاةَ جُمُعَتِهِ صَلَاةَ عِیدِهِ وَ انْصَرَفَ بِوُلْدِهِ وَ شِیعَتِهِ إِلَی مَنْزِلِ أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی ع بِمَا أَعَدَّ لَهُ مِنْ طَعَامِهِ وَ انْصَرَفَ غَنِیهُمْ وَ فَقِیرُهُمْ بِرِفْدِهِ إِلَی عِیالِهِ

_مصباح المتهجد و سلاح المتعبد ؛ ج ۲ ؛ ص۷۵۲

طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، ۱جلد، مؤسسه فقه الشیعه - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.

صاحب غدیر از منظر پیامبر صلی الله علیه و آله

۱-هر که من مولای او هستم علی مولای او است

۲-تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی

ص: ۱۴

۳-حق علی بر مسلمانان مانند حق پدر بر فرزندان خود است

۴-ای علی آن کس که میمیرد و ترا دشمن میدارد پروائی (تقوایی)ندارد

۵-محبوبترین برادرانم بسوی من علی بن ابی طالب است

۶-ای علی بتحقیق تو سرور مسلمانان هستی

۷- تو قسمت کننده آتشی

۸-که من شهر علمم و علی درب آن است

۹-من شهر بهشتم و علی درب آن

۱۰-علی پاره تن من است

۱۱-من و علی از یک درخت آفریده شده ایم

۱۲-علی از من همانند سرم از بدنم هست

۱۳-ای علی تو سروری در دنیا

۱۴-سرنامه صحیفه مؤمن محبت و دوستی علی بن ابی طالب است

۱۵-بتحقیق خدا ترا با زینتی زیور بخشیده است

۱۶-مثل علی در میان این امت مانند مثل کعبه است

۱۷-علی روز قیامت بر کنار حوض است.

۱۸-ای علی بتحقیق خدای متعال ترا طوری قرار داده که مسکینها را دوست میداری

۱۹-بتحقیق دو فرشته علی بر سایر فرشتگان افتخار مینمایند

۲۰-بدرستی که دست من و دست علی در سنجش برابر است

۲۱-خدایا من او (علی)را دوست دارم پس دوست دار کسی را که او را دوست بدارد.

۲۲-علی در بهشت میدرخشد

۲۳-(ای علی)دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن(و دشمن نمیدارد ترا مگر منافق)

۲۴-(ای علی)دوست تو دوست منست، و دشمنت دشمن منست

۲۵-من و این (علی)در روز قیامت بر امتم حجتیم

۲۶-علی هجرتش قدیم و راه و روش او نیکو است

۲۷-ای علی شقی ترین نخستینان و واپسینان قاتل تو است

۲۸-ذکر علی(ع) عبادتست

۲۹-نگاه کردن(برخ) علی عبادتست

۳۰-مجالس خود را با ذکر علی زینت ببخشید

ص: ۱۵

۳۱–هر که میخواهد بر علم آدم و فقه نوح نگاه کند باید به علی نگاه کند

۳۲–علی از من، و من از آنم

۳۳–هر که از علی جدائی گزیند از من جدائی گزیده است

ودیگر احادیث...

صاحب غدیر از منظر عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

امامت از دیدگاه عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

[۱]عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ الرِّضَا ع:یَا عَبْدَ الْعَزِیزِ...إِنَّ الْإِمَامَهَ هِیَ مَنْزِلَهُ الْأَنْبِیَاءِ وَإِرْثُ الْأَوْصِیَاءِ إِنَّ الْإِمَامَهَ خِلَافَهُ اللَّهِ وَ خِلَافَهُ الرَّسُولِ ص وَ مَقَامُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع وَ مِیرَاثُالْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ ع إِنَّ الْإِمَامَهَ زِمَامُ الدِّینِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِینَ وَ صَلَاحُ الدُّنْیَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِینَ إِنَّ الْإِمَامَهَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِی وَ فَرْعُهُ السَّامِی بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الصِّیَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِیرُ الْفَیْ ءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْکَامِ وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ یُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ یُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ یُقِیمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ یَذُبُّ عَنْ دِینِ اللَّهِ وَ یَدْعُو إِلَی سَبِیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ الْحُجَّهِ الْبَالِغَهِ الْإِمَامُ کَالشَّمْسِ الطَّالِعَهِ الْمُجَلِّلَهِبِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِیَ فِی الْأُفُقِ بِحَیْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَیْدِی وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِیرُ وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِی فِی غَیَاهِبِ الدُّجَی وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَی الظَّمَإِ وَ الدَّالُّ عَلَی الْهُدَی وَ الْمُنْجِی مِنَ الرَّدَی الْإِمَامُ النَّارُ عَلَی الْیَفَاعِ الْحَارُّ لِمَنِ اصْطَلَی بِهِ وَ الدَّلِیلُ فِی الْمَهَالِکِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِکٌ الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَیْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِیئَهُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِیلَهُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِیطَهُ وَ الْعَیْنُ الْغَزِیرَهُ وَ الْغَدِیرُ وَ الرَّوْضَهُ الْإِمَامُ الْأَنِیسُ الرَّفِیقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِیقُ وَ الْأَخُ الشَّقِیقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّهُ بِالْوَلَدِ الصَّغِیرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِی الدَّاهِیَهِ النَّآدِ الْإِمَامُ أَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ خَلِیفَتُهُ فِی بِلَادِهِ وَ الدَّاعِی إِلَی اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُیُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّینِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِینَ وَ غَیْظُ الْمُنَافِقِینَ وَ بَوَارُ الْکَافِرِینَ الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا یُدَانِیهِ أَحَدٌ وَ لَا یُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا یُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِیرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ کُلِّهِ مِنْ غَیْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اکْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِی یَبْلُغُ مَعْرِفَهَ الْإِمَامِ أَوْ یُمْکِنُهُ اخْتِیَارُهُ هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَأَتِ الْعُیُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَیَّرَتِ الْحُکَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهِلَتِ الْأَلِبَّاءُ وَ کَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ وَ عَیِیَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِیلَهٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَ أَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِیرِ وَ کَیْفَ یُوصَفُ بِکُلِّهِ أَوْ یُنْعَتُ بِکُنْهِهِ أَوْ یُفْهَمُ شَیْ ءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ یُوجَدُ مَنْ یَقُومُ مَقَامَهُ وَ یُغْنِی غِنَاهُ لَا کَیْفَ وَ أَنَّی وَ هُوَ بِحَیْثُ النَّجْمِ مِنْ یَدِ الْمُتَنَاوِلِینَ وَ وَصْفِ الْوَاصِفِینَ فَأَیْنَ الِاخْتِیَارُ مِنْ هَذَا وَ أَیْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَیْنَ یُوجَدُ مِثْلُ هَذَا أَ تَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِکَ یُوجَدُ فِی غَیْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ ص کَذَبَتْهُمْ وَ اللَّهِ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّتْهُمُ الْأَبَاطِیلَ فَارْتَقَوْا مُرْتَقاً صَعْباً دَحْضاً تَزِلُّ عَنْهُ إِلَی الْحَضِیضِ أَقْدَامُهُمْ رَامُوا إِقَامَهَ الْإِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَهٍ بَائِرَهٍ نَاقِصَهٍ وَ آرَاءٍ مُضِلَّهٍ فَلَمْ یَزْدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بُعْداً قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّی یُؤْفَکُونَ وَ لَقَدْ رَامُوا صَعْباً وَ قَالُوا إِفْکاً وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِیداً وَ وَقَعُوا فِی الْحَیْرَهِ إِذْ تَرَکُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِیرَهٍ وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ وَ کَانُوا مُسْتَبْصِرِینَ رَغِبُوا عَنِ اخْتِیَارِ اللَّهِ وَ اخْتِیَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَهْلِ بَیْتِهِ إِلَی اخْتِیَارِهِمْ؛

ص: ۱۶

امام رضا ع به عبدالعزیز بن مسلم فرمودند: ای عبدالعزیز! ... همانا امامت مقام انبیاء و ارث اوصیاء است، امامت خلافت از جانب خدا و رسول خدا ص و مقام امیرالمؤمنین ع و میراث حسن و حسین ع است. به راستی امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مومنین است. امامت بنیاد پاك اسلام و شاخه با برکت آن است، بوسیله امامت نماز و زکات و روزه و حج و جهاد درست می شود، و غنیمت صدقات بسیار می گردد، حدود و احکام اجرا می شود، مرزها و نواحی کشور مصون می شوند، امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می کند و حدود خدا را اقامه می کند و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و پند نیک و دلیل روشن و رسا به راه خدا دعوت می نماید، امام مانند آفتاب در عالم طلوع می کند و بر افقی قرار می گیرد که دیده مردم بدانجا نرسد، امام ماه تابنده، چراغ فروزنده، نور برافروخته و ستاره راهنما در تاریکی شبها و بیابانهای تنها و گرداب دریاهاست، امام آب گوارایی است برای تشنگی و رهبر به حق و نجات بخش از نابودی است، امام مانند آتشی است بر بلندی، گرما است برای سرما زدگان و دلیلی است در تاریکیها در مواضع هلاکت ،هر کس از آن جدا شود، هلاك است. امام آب بارنده است و باران سیل آسا، آفتابی است درخشان و آسمانی است سایه افکن و زمینی است بسیار گسترده و چشمه ای است بسیار جوشنده، و برکه و باغ است. امام همنشینی است رفیق و پدری است بسیار مهربان و برادری است بسیار دلسوز و مادری است بسیار مهربان ونیکی کننده، به کودکش و پناه بندگان است در موقع ترس و پیشامدهای ناگوار. امام امانتدار خداست در میان خلقش و حجت او در میان بندگانش و خلیفه اش در سرزمین هایش و دعوت کننده به سوی خدا ودفاع کننده از حقوق خدا است. امام کسی است که پاك شده از گناهان و برکنار شده از عیب ها، مخصوص به علم است و موسوم به حلم و بردباری است، نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و نابودی کفار است، امام یگانه روزگار خویش است، کسی با او برابر نیست و عالمی با او همتا نیست جایگزینی ندارد و مانند و نظیری ندارد. تمام فضیلت مخصوص اوست، بی آنکه خود او در طلبش رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیازی است که از جانب خداوند فضل دهنده و بسیار بخشنده، به او داده شده است. کیست به معرفت امام برسد یا که بتواند او را انتخاب کند، هیهات، هیهات، عقلها گمراه و خاطرها سرگردان و الباب (خردها) حیران و چشمها تاریک، بزرگان کوچك و حکیمان در حیرت و بردباران کوته نظر و خطیبان گنگ (لال)و صاحبان خرد نادان و شعرا لال و ادیبان درمانده و سخندانان عاجز شده اند از وصف شانی از شئونش یا فضیلتی از فضائلش و به عجز و ناتوانی و اقرار کردند و چگونه می توان همه آن را و کُنه آن را توصیف کرد و یا چیزی از امرش را فهمید؟ یا چطور کسی به جای اومی ایستد و حاجت مربوط به او را بر می آورد؟ نه، چطور؟ از کجا؟ او در جایگاه خود ستاره ای است که می درخشد و از دسترس دست درازان و ستایش ستایشگران بدور است. انتخاب بشر کجا می توانند به این پایه رسد، عقل کجا و مقام امام کجا؟ کجا چنین شخصی یافت شود؟ آیا گمان می برند که در غیر خاندان رسول (ص) امامی یافت می شود؟ خودشان تکذیب خود می کنند، بیهوده خیال می کنند و به گردنه بلند لغزنده ای گام می نهند که آنها را به سقوط می کشاند و می خواهند به عقل ناقص خود امامی بسازند و به رای گمراه کننده خود پیشوایی درست کنند، جز دوری از حق بهره نبرند، خدا آنها را بکشد، تا کی دروغ می گویند، به لب پرتگاه آمده اند و دروغ می بافند و سخت به گمراهی افتاده اند و به سرگردانی گرفتار شده اند، دانسته و فهمیده امام خود را گذاشتند و پرچم باطل افراشتند"، شیطان کارشان را در برابرشان زینت داد و آنها را از راه گمراه کرد با آنکه حقیقت جلو چشم آنها بود، "از انتخاب خدای جلّ جلاله و رسول خدا (ص) روی برتافتند و به انتخاب باطل خویش گرائیدند./ کافی ج۱ ص۱۹۷ / امالی صدوق ص۶۷۴ / کمال الدین ج۲ ص۶۷۵ / معانی الأخبار ص۹۶ / تحف العقول ص۴۳۶ / عیون أخبارالرضا(ع) ج۱ ص۲۱۶ / غیبه نعمانی ص۲۱۶ / مناقب ج۱ ص۲۴۶ / بحارالأنوار ج۲۵ ص۱۲۰ [إکمال الدین]،[معانی الأخبار]،[أمالی للصدوق]،[عیون أخبار الرضا علیه السلام]. [۲]وباسناده إلی ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل " : قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین " فقال : هذه نزلت فی الامام القائم یقول : ان اصبح امامکم غائبا عنکم لاتدرون این هو ؟ فمن یأتیکم بامام ظاهر یأتیکم باخبار السماوات والارض وحلال الله وحرامه ، ثم قال

علیه السلام : والله ما جاء تاویل هذه الایه ولابد ان یجیئ تأویلها . (احادیث ذیل : الملک ۳۰ احادیث اختصاصی نورالثقلین)

ص: ۱۷

[۳]اللّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ ...(۲۵۷ بقره)

[۴]حج/۶۳: «الم تر ان الله انزل من السماء ماء» – فرقان/۴۵: «انزلنا من السماء ماء طهورا» و ... .

[۵]قدر/۱: «انا انزلناه فی لیله القدر» – الزمر/۲: « انا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّینَ»و ... .

[۶]طه۵۳ ص۳۱۵ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَکَ لَکُمْ فیها سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجًا مِنْ نَباتٍ شَتّیهمان کسی که زمین را برایتان گهواره ای ساخت، و برای شما در آن، راهها ترسیم کرد و از آسمان آبی فرود آورد، پس به وسیله آن رستنیهای گوناگون، جفت جفت بیرون آوردیم.

[۷]کهف/۴۴: «هنالک الولایه لله الحق هو خیر ثوابا و خیر عقبا»

مولود کعبه

مشهور آن است که آن حضرت در روز جمعه، سیزدهم ماه رجب، بعد از سی سال از عام الفیل در میان کعبه معظّمه متولّد شده است. پدر آن حضرت ،(ابو طالب)پسر عبد المطّلب بوده که با عبد اللّه پدر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلم برادر اعیانی (پدر و مادری) بوده، و مادر آن حضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف بوده و آن حضرت و برادرانش اوّل هاشمی بودند که پدر و مادرشان هر دو هاشمی بودند.

و در کیفیّت ولادت آن جناب روایات بسیار است و آنچه به سندهای بسیار وارد شده آن است که: روزی عبّاس بن عبد المطّلب با یزید بن قعنب و با گروهی از بنی هاشم و جماعتی از قبیله بنی عبد العزّی در برابر خانه کعبه نشسته بودند، ناگاه فاطمه بنت اسد به مسجد درآمد و به حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نه ماه آبستن بود و او را درد زاییدن گرفته بود، پس در برابر خانه کعبه ایستاد و نظر به جانب آسمان افکند و گفت: پروردگارا! من ایمان آورده ام به تو و به هر پیغمبر و رسولی که فرستاده ای و به هر کتابی که نازل گردانیده ای و تصدیق کرده ام به گفته های جدّم ابراهیم خلیل که خانه کعبه بنا کرده او است، پس سؤال می کنم از تو به حق این خانه و به حق آن کسی که این خانه را بنا کرده است،

ص: ۱۸

و به حق این فرزندی که در شکم من است و با من سخن می گوید، و به سخن گفتن خود مونس من گردیده است

و یقین دارم که او یکی از آیات جلال و عظمت تو است، که آسان کنی بر من ولادت [فارغ شدن] مرا.

عبّاس و یزید بن قعنب گفتند که: چون فاطمه از این دعا فارغ شد، دیدیم که دیوار عقب خانه شکافته شد، فاطمه از آن رخنه داخل خانه شد و از دیده های ما پنهان گردید، پس شکاف دیوار به هم پیوست به اذن خدا، و ما چون خواستیم در خانه را بگشاییم چندان که سعی کردیم در گشوده نشد، دانستیم که این امر از جانب خدا واقع شده و فاطمه سه روز در اندرون کعبه ماند، اهل مکّه در کوچه ها و بازارها این قصّه را نقل می کردند و زنها در خانه ها این حکایت را یاد می کردند و تعجّب می نمودند.

تا روز چهارم رسید، پس همان موضع از دیوار کعبه که شکافته شده بود دیگر باره شکافته شد، فاطمه بنت اسد بیرون آمد و فرزند خود اسد اللّه الغالب، علیّ بن ابی طالب علیه السّلام را در دست خویش داشت و می گفت: ای گروه مردم!

بدرستی که حقّ تعالی برگزید مرا از میان خلق خود، و فضیلت داد مرا بر زنان برگزیده که پیش از من بوده اند،

زیرا که حقّ تعالی برگزید آسیه دختر مزاحم را، و او عبادت کرد حقّ تعالی را پنهان در موضعی که عبادت در آنجا سزاوار نبود مگر در حال ضرورت- یعنی: خانه فرعون-،

و مریم دختر عمران را حقّ تعالی برگزید و ولادت حضرت عیسی علیه السّلام را بر او آسان گردانید، و در بیابان درخت خشک را جنبانید، و رطب تازه از برای او از آن درخت فرو ریخت،

ص: ۱۹

و حقّ تعالی مرا بر آن هر دو زیادتی داد و هم چنین بر جمیع زنان عالمیان که پیش از من گذشته اند،

زیرا که من فرزندی آورده ام در میان خانه برگزیده او

و سه روز در آن خانه محترم ماندم

و از میوه ها و طعامهای بهشت تناول کردم.

و چون خواستم که بیرون آیم در هنگامی که فرزند برگزیده من بر روی دست من بود، هاتفی از غیب مرا ندا کرد که:

ای فاطمه! این فرزند بزرگوار را علیّ نام کن، بدرستی که منم خداوند علیّ اعلا،

و او را آفریده ام از قدرت و عزّت و جلال خود،

و بهره کامل از عدالت خویش به او بخشیده ام،

و نام او را از نام خود اشتقاق نموده ام،

و او را به آداب خجسته خود تأدیب نموده ام،

و امور خود را به او تفویض کرده ام،

و او را بر علوم پنهان خود مطّلع کرده ام،

و در خانه محترم من متولّد شده است،

و او اوّل کسی است که اذان خواهد گفت بر روی خانه من،

و بتها را خواهد شکست و آن ها را از بالای کعبه به زیر خواهد انداخت،

و مرا به عظمت و مجد و بزرگواری و یگانگی یاد خواهد کرد،

و اوست امام و پیشوا بعد از حبیب من و برگزیده از جمیع خلق من محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم که رسول من است،

و او وصیّ او خواهد بود

خوشا حال کسی که او را دوست دارد

و یاری کند او را،

ص: ۲۰

و وای بر حال کسی که فرمان او نبرد

و یاری او نکند

و انکار حقّ او نماید.

و اخبار در باب ولادت آن حضرت و کیفیّت آن بسیار است و مقام را گنجایش بیش از این نیست.

و این فضیلت از خصایص آن حضرت است، چه، اشرف بقاع ،حرم مکّه است و اشرف مواضع حرم، مسجد است و اشرف موضع آن، کعبه است و احدی غیر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در چنین مکانی متولّد نشده،

ونیز متولّد نشده مولودی در سیّد ایّام که روز جمعه باشد در شهر حرام که ماه رجب باشد در بیت الحرام سوای امیر المؤمنین علیه السّلام ابو الأئمّه الکرام- علیه و آله آلاف السّلام .

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۱، ص: ۳۴۸

خیرالانساب

نسب آن بزرگوار

در زیارات اهلبیت علیهم السلام میخوانیم که :شهادت میدهم که شما...و از اصلاب شامخ وارحام مطهره بوده اید.و انجاس جاهلیت به آباء و اجداد شما سرایت نکرده (آباءواجداد اهلبیت همگی موحد وبا ایمان بوده اند)

پدر آن حضرت،حضرت ابو طالب پسر عبد المطّلب بود که با پدر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از یک مادر بود، و مادر آن حضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف بود، آن حضرت و برادرانش اوّل هاشمی بودند که پدر و مادر ایشان هر دو از بنی هاشم بودند.

در احادیث معتبره بسیار از طرق خاصّه و عامّه روایت کرده اند از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که آن حضرت فرمود: من و علی از یک نور خلق شدیم،پیش از آنکه خدا حضرت آدم را خلق کند به بیست و چهار هزار سال- به روایت دیگر: به دو هزار سال- در جانب راست عرش الهی تسبیح و تقدیس حق تعالی می کردیم، چون خدا آدم را آفرید آن نور مقدّس را به دو جزء قسمت کرد و هر دو را در صلب حضرت آدم جا داد. چون آدم به زمین آمد، ما در صلب او بودیم؛ چون نوح در کشتی نشست، ما در صلب او بودیم؛ چون حضرت ابراهیم علیه السّلام را در آتش انداختند، ما در صلب او بودیم، به این سبب آتش به او ضرر نرسانید. پس از یک جزء آن نور من به هم رسیدم، از یک جزء دیگر علی به هم رسید

ص: ۲۱

مادر امیر المؤمنین فاطمه دختر اسد بن هاشم بود، که برای حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله بمنزله مادر بودند و پیغمبر در دامان این بانوی بزرگوار تربیت شد، و او از اولین جماعتی است که به آن جناب ایمان آورد و با وی به مدینه مهاجرت کرد هنگام وفات فاطمه مادر امیر المؤمنین حضرت رسول او را کفن کرد و کفن او را از لباس مخصوص معین نمود و سپس خود در قبر او قرار گرفت تا وی از فشار قبر آسوده گردد، و او را بولایت فرزندش تلقین کرد، پس بنا بر این امیر المؤمنین علیه السّلام اول کس از بنی هاشم است که از دو نفر هاشمی متولد شده است. جلاء العیون، مجلسی ۲۸۹ فصل اول در بیان ولادت با سعادت آن حضرت ص : ۲۸۹

در مورد شرافت وعظمت مقام مادر گرامی حضرت (حضرت فاطمه بنت اسد)اگر تنها به واقعه ی شکافتن خانه ی کعبه و ورود ایشان بدانجا و سه روز میهمانی ویژه ی از نعم بهشتی که خداوند نشانه هایی بزرگ در ان قرار داده به وضوح بزرگی شان آن بانوی بزرگوار روشن می گردد

مختصری از فضائل حضرت ابو طالب علیه السلام

مختصری از فضائل ابو طالب علیه السلام :

حضرت ابو طالب با کنیه، معروف و نام نامی اش «عبد مناف» بود. نقل دیگر، «عمران» است که صاحب عمده، آن را تضعیف کرده است.

آخرین حجت در عهد فترت:

علّامه مجلسی می فرماید: «شیعیان در باره حضرت ابو طالب اجماع کرده اند که وی در آغاز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی ایمان آورد، هرگز بتی را نپرستید؛ بلکه از اوصیای حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

ص: ۲۲

-شیخ صدوق می فرماید: روایت شده که عبد المطلب حجّت بود و ابو طالب وصیِّ او بود.

-علامه امینی می نویسد که از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند: «آخرین وصی پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه کسی بود؟» فرمود: «پدرم.»

-اصبغ بن نباته گوید که از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم: «پدرم (ابو طالب) و نیاکانم: عبد المطلب، هاشم و عبد مناف، هرگز بت نپرستیدند.» گفته شد: «پس چه چیزی را می پرستیدند؟» فرمود: «کَانُوا یُصَلُّونَ اِلَی الْبَیْتِ، عَلَی دِینِ اِبْرَاهِیمَ علیه السلام ، مُتَمَسِّکِینَ بِهِ؛ به سوی کعبه نماز می خواندند، بر دین حضرت ابراهیم علیه السلام و متمسّک به آن بودند.»

-از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: «آیا حضرت ابو طالب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز حجّت بود؟» فرمود: «لاَ، وَلَکِنَّهُ کَانَ مُسْتَوْدَعا لِلْوَصَایَا، فَدَفَعَهَا اِلَیْهِ؛ نه، بلکه امانتدارِ وصایا بود، پس آنها را به آن حضرت تسلیم کرد.»

-علامه مجلسی در شرح این حدیث شریف می فرماید: «منظور از «وصایا» کتابهای پیامبران، عصای حضرت موسی علیه السلام ، انگشتریِ حضرت سلیمان علیه السلام و امثال آنهاست.»

-حضرت ابو طالب فصل مفصّلی در مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن گفته، در پایان می افزاید: «وَلَقَدْ کَانَ اَبِی یَقْرَأُ الْکُتُبَ جَمِیعا، وَلَقَدْ قَالَ: اِنَّ مِنْ صُلْبِی لَنَبِیّا وَلَوَدَدْتُ اَنِّی اَدْرَکْتُ ذَلِکَ الزَّمَانَ فَآمَنْتُ بِهِ، فَمَنْ اَدْرَکَهُ مِنْ وُلْدِی فَلْیُؤْمِنْ بِهِ؛ پدرم (عبد المطلب) همه کتابها[ی آسمانی] را می خواند و می گفت که پیامبری از صلب من خواهد بود. چقدر مشتاقم که زمان او را درک کنم، پس به او ایمان آورم، هر کس از فرزندانم او را درک کند، حتما به او ایمان بیاورد.»

ص: ۲۳

-هنوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۰ ساله بود که ابو طالب علیه السلام فرمود: «وَلَقَدْ أَنْبَأَنِی أبِی: عَبْدُ الْمُطَّلِبُ بِاَنَّهُ النَّبِیُّ الْمَبْعُوثُ، وَاَمَرَنِی اَنْ اَسْتُرَ ذَلِکَ لِئَلاَّ یَغْرِیَ بِهِ الْاَعْدَاءُ؛ پدرم عبد المطلب به من خبر داده بود که او همان پیامبری است که مبعوث خواهد شد، و به من امر فرمود که آن را پوشیده بدارم تا به این سبب، دشمنان، علیه او شورش نکنند.»

حضرت ابو طالب در فرازی از خطبه عقد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خدیجه کبرا علیهاالسلام فرمود: «وَهُوَ وَاللَّهِ بَعْدَ هَذَا لَهُ نَبَأٌ عَظِیمٌ وَخَطَرٌ جَلِیلٌ؛ به خدا سوگند بعد از این برای او [برادرزاده من]، خبر بزرگ و جایگاه بسیار رفیعی هست.»

-گذشته از بیان صریح امیر مؤمنان علیه السلام ، پیشگوییهای صریحی که از حضرت ابو طالب و حضرت عبد المطلب نقل کردیم، دلیل روشنی بر این است که آنها مقام وصایت را داشتند و از منطق وحی بهره برده بودند که این گونه با قاطعیت از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر می دادند.

-جالب تر اینکه این پیشگوییها فقط به رسالت خلاصه نمی شد؛ بلکه در باره ولایت و وصایت امیر مؤمنان علیه السلام نیز نویدهای بسیار شفّافی از حضرت ابو طالب علیه السلام رسیده است:

روز میلاد مسعود حضرت ختمی مرتبت، حضرت فاطمه بنت اسد به خدمت حضرت ابو طالب رسیده تا ولادت فرخنده آن حضرت را بشارت دهد، حضرت ابو طالب خطاب به دخت اسد فرمود: «اِصْبِرِی سَبْتاً اُبَشِّرُکِ بِمِثْلِهِ اِلاَّ النُّبُوَّةَ؛ سی سال صبر کن تا بشارت نظیر او را به تو بدهم، به جز نبوّت.»

ص: ۲۴

-امام صادق علیه السلام پس از بیان این سخن اضافه می کند که «سبت» به معنای ۳۰ سال است و میان میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با میلاد امیر مؤمنان علیه السلام ۳۰ سال فاصله بود.

بسیار جالب است که در یک جلمه کوتاه، از نبوت پیامبر، تاریخ تولد حضرت علی و همتایی علی علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جز در نبوت خبر داده است.

-حضرت ابو طالب علیه السلام در شب میلاد مسعود مولود کعبه در کوچه و بازار مکه قدم می زد و می فرمود: «اَیُّهَا النَّاسُ! وُلِدَ اللَّیْلَهَ فِی الْکَعْبَهِ حُجَّهُ اللّهِ تَعَالَی وَوَلِیُّ اللّهِ...؛ هان، ای مردم، امشب در کعبه، حجّت خدا و ولیّ خدا دیده به جهان گشود...» مردم جمع شدند و پرسیدند: چه شده؟! فرمود: امشب ولیّی از اولیای الهی متولد شده که همه خیرها به دست او به پایان می رسد و همه شرها به دست او از بین می رود.»

-حضرت رضا علیه السلام می فرماید: بر نگین انگشتری حضرت ابو طالب علیه السلام چنین حک شده بود: «رَضِیتُ بِاللَّهِ رَبّا، وَبِابْنِ اَخِی مُحَمَّدٍ نَبِیّا، وَبِابْنِی عَلِیٍّ لَهُ وَصِیّا؛ من خدای را به خداوندی، برادرزاده ام محمد را به پیامبری، و پسرم علی را به جانشینی او پسندیدم.»

مناصب الامامه حضرت

دیدگاه شیعه

در مکتب شیعه، مقام امامت منصبی الهی است، زیرا امامت و خلافت به معنی جانشینی پیامبر است

همان گونه که پیامبر باید از ناحیه خدا تعیین شود،

خلیفه و جانشین او نیز باید از ناحیه خدا تعیین گردد.

ص: ۲۵

در اینجا انتخاب، گزینش، شوری و اتفاق یا اکثریت آرا بی معناست و شـناخت و عـدم شـناخت، ایمان و انکار و تصدیق و تکذیب مطرح است به صورتی که اگر همه مردم جهـان، در یـک انتخابـات آزاد «مسیلمه کـذاب» را به اتفاق آرا به پیامبری برگزیننـد و به پیامبر اسلام یک رأی هم ندهند، مسیلمه پیامبر نمی شود و پیامبر اسلام نیز نبّوت و رسالتش را از دست نمی دهد.

عین این مطلب در مورد امام نیز صادق است.

امام، همان وظایف پیامبر را انجام می دهد؛

تنها تفاوت پیامبر و امام در این است که پیامبر پایه گذار دین،طرف وحی الهی۱ و دارای کتاب است و امام جدای از این دو مسأله، سـایر مسؤولیت هـای پیامبر را بر عهـده دارد: امام بیانگر اصول و فروع دین، نگهبان و حافظ آن از تحریف، مرجع کلیه امور دینی و دنیوی و دنبال کننده همه وظایف مقام نبوت به عنوان جانشین پیامبر است. از این رو، وجود دو خصلت در امام ضروری است:

الف- امام بایـد گذشـته از آن که علم و دانش خویش را از افراد عادی نمی آموزد، آگاه ترین فرد و دارای آگاهی کامل نسـبت به اصول و فروع و معارف الهی باشـد تا بتوانـد بیانگر اصول و فروع اسـلام و جوابگوی کلیه نیازمندی های علمی و معنوی امّت باشد، زیرا بدون چنین علم وسیع و گسترده ای سامان دادن مشـکلات جامعه اسـلامی و به انجام رساندن مسؤولیت های الهی ناممکن می گردد.

ب- امام بایستی از گناه مصون و از اشـتباه پیراسـته باشـد، زیرا بدون «عصـمت» نمی تواند مورد اعتماد مردم قرار گیرد و برای مردم اسوه و الگو گردد.

از آن جا که این ویژگی ها اموری قلبی هستند، خداوند که دانای آشکار و نهان است بایستی امام را برگزیند و به مردم معرفی کند؛ زیرا مردم از امور قلبی یکدیگر اطلاع ندارند و ممکن است در انتخاب خویش اشتباه کنند.

ص: ۲۶

پیامبر گرامی اسلام در آغاز رسالتش، قبیله ای را به آیین الهی فرا خواند.

سخنگویشان گفت: اگر ما در دینت از تو پیروی کردیم و در پی آن خداوند تو را بر مخالفانت پیروز کرد، آیا پس از تو امر سرپرستی دین و مردم، برای ما خواهد بود؟

حضرت فرمود:

این امر از آن خداوند است و آن را در هر جایی که بخواهد قرار خواهد داد.

منبع: اصول پنجگانه اعتقادی، ص: ۸۳

۱-البته مراد از طرف وحی بودن وحی برای گرفتن شریعت جدید است.

فضائلی که اثبات امامت و ولایت علی علیه السلام میکنند

مباهله

واقعه مباهله

زمخشری (۵۳۸ م) در کشاف در تفسیر سوره آل عمران در ذیل آیه مباهله آورده است: وقتی رسول خدا آیه مباهله را برای نمایندگان مسیحیان نجران خواند و ایشان را به مباهله دعوت کرد، گفتند: باشد تا در کار خود بیندیشیم و فردا برگردیم بعد از آنکه با خود خلوت کردند، از بزرگ و صاحب نظر خود «عاقب» پرسیدند: چه صلاح می دانی؟ گفت: ای گروه نصاری شما خوب دانستید که محمد صلی اللّه علیه و آله و سلّم پیغمبر است و خدا او را فرستاده و اگر با او مباهله کنید، به طور قطع همه ما هلاک خواهیم شد، به خدا سوگند هیچ قومی با هیچ پیغمبری مباهله نکرد، مگر این که تا آخرین نفرشان هلاک شدند و اگر از من می شنوید به او ایمان بیاورید و اگر زیربار نمی روید و مصمم هستید و تا مباهله نکنید دست بر ندارید، لا اقل این نصیحت را از من بپذیرید و نزد او رفته با او خداحافظی کنید و به شهر خود برگردید.

ص: ۲۷

مسیحیان نجران نزد پیامبر برگشتند، دیدند حسین (علیه السلام) را بغل گرفته و دست حسن (علیه السلام) را هم در دست دارد، فاطمه (سلام اللّٰه علیها) پشت سر او، علی (علیه السلام) پشت سر فاطمه می آیند و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم به ایشان می گوید: هر گاه من دعا کردم شما آمین بگوئید.

اسقف نجران همین که این وضع را دید گفت: ای نصارای نجران من چهره ها و رخساره هائی می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جای برکند، بر می کند، پس زنهار مباهله مکنید که هلاک می شوید و تا روز قیامت یک نفر نصاری بر روی زمین باقی نمی ماند بناچار مسیحیان گفتند: ای ابو القاسم رأی ما بر این قرار گرفت که مباهله نکنیم و تو را به دین خودت واگذاریم، تو هم ما را به دین خودمان واگذاری، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود: حالا که حاضر نیستید، مباهله کنیم، اسلام را بپذیرید و در نفع و ضرر با مسلمانان شریک باشید، نصاری نپیذیرفتند پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود: پس باید که آماده جنگ شوید، گفتند ما توانائی جنگ با عرب را نداریم، ولی با تو حاضریم صلح کنیم، بر این که با ما نجنگی و ما را نترسانی و تهدید نکنی و از دینی که داریم برنگردانی، در عوض ما سالیانه دو هزار طاقه پارچه به تو بدهیم هزار طاقه را ماه صفر و هزار دیگر را ماه رجب بپردازیم و سی و سه زره عاریه و سی و سه شتر و سی و چهار اسب جنگی تحویل دهیم.

رسول خدا این پیشنهاد را پذیرفته با آن مصالحه نمود و فرمود: به آن خدائی که جانم در دست اوست عذاب تا بالای سر نجران آمده بود، اگر صلح نمی کردند، همگی به صورت میمون و خوک مسخ می شدند و بیابان بر آنان، شعله ور می گشت و خداوند اهل نجران و حتی پرنده ها را بر درختان ایشان نابود می ساخت و یک سال نمی کشید که آنچه نصاری در دنیاست هلاک می گشت.

ص: ۲۸

از عـایشه نقل شـده است که گفت: روزی رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم در حالی که روانـدازی خال خال از مو به دوش داشت در منزل نشسته بود که حسن (علیه السلام) آمد و داخل آن کرد سپس حسین آمد او را نیز داخل کرد پس از آن فاطمه و در آخر علی (علیه السـلام) آمدند و آن جناب همه را زیر آن رواناز جای داد وقتی همه جمع شدند، این آیه را تلاوت کرد: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.

زمخشـری بعـد از نقل این حـدیث و بعـد از بیاناتی چنـد چنین می گوید: «و فیه دلیل لا شـی ء اقوی منه علی فضل اصـحاب الکساء علیهم السّـلام و فیه برهان واضح علی صـحّه نبوّه النّبیّ صـلی اللّه علیه و آله و سلّم لأنّه لم یر واحد من موافق و لا مخالف انّهم اجابوا الی ذلک» (این آیه دلالتی بر فضـیلت اصـحاب کسا دارد که هیچ دلیلی به قوت آن نمی رسد و نیز دلالت واضـحی بر صحت نبوت رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم دارد و چون احـدی از مخالف و موافق روایت نکرده که مسـیحیان نجران مباهله را پـذیرفته باشند. این آخرکلام زمخشری است با نظر انصاف در آن بنگرید تا از آن، اهل صراط مستقیم را بشناسید).

الطرائف-ترجمه داود الهامی، ص: ۱۳۴ غالب مفسـران و محدثان شیعه و اهل تسنن تصریح کرده اند که آیه مباهله در حق اهل بیت پیـامبر ص نـازل شـده است و پیامبر تنها کسانی را که همراه خود به میعادگاه برد فرزنـدانش حسن و حسـین ع و دخترش فاطمه ع و علی ع بودنـد، بنـا بر این منظور از "ابناءنا "در آیه منحصـرا "حسن و حسـین "ع هسـتند، همانطور که منظور از "نساءنا "فاطمه ع، و منظور از "انفسنا "تنها علی ع بوده است و احادیث فراوانی در این زمینه نقل شده است.

ص: ۲۹

ولی بعضی از مفسران اهل تسنن که کاملا در اقلیت هستند کوشیده اند که ورود احادیث را در این زمینه انکار کنند، مثلا نویسنده تفسیر "المنار "در ذیل آیه می گوید ":این روایات همگی از طرق شیعه است، و هدف آنها مشخص است، و آنها چنان در نشر و ترویج این احادیث کوشیده اند که موضوع را، حتی بر بسیاری از دانشمندان اهل تسنن مشتبه ساخته اند!! "اما مراجعه به منابع اصیل اهل تسنن نشان می دهد که علی رغم پندارهای تعصب آلود نویسنده "المنار "بسیاری از طرق این احادیث به "شیعه و کتب شیعه" هرگز منتهی نمی شود، و اگر بنا باشد ورود این احادیث را از طرق اهل تسنن انکار کنیم سایر احادیث آنها و کتبشان نیز از درجه اعتبار خواهد افتاد. برای روشن شدن این حقیقت قسمتی از روایات آنان را در این باب با ذکر مدارك در اینجا می آوریم:

"قاضی نور اللَّه شوشتری "در جلد سوم از کتاب نفیس "احقاق الحق "طبع جدید صفحه ۴۶ چنین می گوید:

"مفسران در این مسئله اتفاق نظر دارند که "ابناءنا "در آیه فوق اشاره به حسن و حسین ع و "نساءنا "اشاره به فاطمه ع و "انفسنا" اشاره به علی ع است.

سپس (در پاورقی کتاب مزبور) در حدود شصت نفر از "بزرگان اهل سنت "ذکر شده اند که تصریح نموده اند آیه مباهله در باره اهل بیت ع نازل شده است و نام آنها و مشخصات کتب آنها را از صفحه ۴۶ تا ۷۶ مشروحا آورده است.

تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۵۸۲ از فخر رازی کلامی در ذیل آیه مباهله منقول است که نقل آن در اینجا مناسب است، فخر بن الخطیب گفته که: شیعه از این آیه استدلال می کنند بر آن که علیّ بن ابی طالب علیه السّلام از جمیع پیغمبران به جز پیغمبر خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلم، و از جمیع صحابه افضل است زیرا که حقّ تعالی فرموده: وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ. بخوانیم نفسهای خود و نفسهای شما را. و مراد از «نفس» نفس مقدّس نبوی نیست زیرا که دعوت اقتضای مغایرت می کند و آدمی خود را نمی خواند، پس باید مراد دیگری باشد و به اتفاق غیر از زنان و پسران کسی که به انفسنا تعبیر از او شده باشد به غیر از علیّ بن ابی طالب علیه السّلام نبود، پس معلوم شد که حقّ تعالی نفس علی را نفس محمّد گرفته است، و اتّحاد حقیقی میان دو نفس محال است پس باید که مجاز باشد، و در علم اصول مقرّر است که حمل لفظ بر اقرب مجازات اولی است از حمل بر ابعد، و أقرب مجازات استوای علی است با حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلم در جمیع امور. و شرکت در جمیع کمالات مگر آنچه به دلیل خارج شود مانند نبوّت که به اجماع بیرون رفته است و علی علیه السّلام در این امر با او شریک نیست، امّا در کمالات دیگر با او شریک است که از جمله فضیلت رسول خداست بر سایر پیغمبران و جمیع صحابه و مردمان، پس علی علیه السّلام نیز باید افضل باشد. تمام شد موضوع حاجت از کلام فخر رازی.

ص: ۳۰

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۱، ص: ۳۶۰ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ (۶۱سوره آل عمران)

هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهی. شأن نزول:

از ابن عباس و قتاده و حسن: چون پیامبر اکرم نصاری را به مباهله دعوت کرد از وی تا صبح فردا مهلت خواستند و چون ببزرگان خود مراجعه کردند و از آنها مشورت نمودند اسقف آنان گفت فردا بنگرید اگر محمد «ص» با اهل و فرزند خود آمد از مباهله بپرهیزید و اگر با اصحاب خویش آمد پس مباهله کنید که کاری از او ساخته نخواهد شد. فردا صبح پیامبر آمد در حالی که دست علی را گرفته بود و حسنین در جلویش میرفتند و فاطمه در پشت سر حضرتش میرفت و نصاری هم که اسقف در جلویشان بود آمدند و چون نبی اکرم (ص) را با این افراد دیدند از وی خواستند که آنها را معرفی کند حضرت فرمود این پسر عم و داماد من و محبوبترین مردم در نزد منست و ایندو پسر نوه دختری من و از صلب علی هستند و این زن، فاطمه دختر منست و عزیزترین مردم است نزد من.

ص: ۳۱

پس پیامبر پیش رفت و بر دو زانو نشست. ابو حارثه اسقف آنها گفت بخدا قسم اینمرد مثل انبیاء نشسته پس بمباهله تن در ندادند. سید که بزرگ نصاری بود گفت ای ابا حارثه جلو رو و مباهله کن. گفت بخدا قسم که مباهله نکنم که او را بر مباهله پر جرئت می بینم و میترسم که راستگو باشد که در اینصورت بخدا هیچ نیرویی برای ما نباشد و در همه جهان یک نصرانی زنده نخواهد ماند. پس اسقف به پیغمبر گفت ای ابو القاسم ما مباهله نمیکنیم لکن بمصالحه حاضریم با ما مصالحه کن پس پیامبر با آنها مصالحه کرد به دو هزار حله هر حله ای بقیمت چهل درهم و اینکه سی زره و سی نیزه و سی اسب عاریه دهند که اگر در یمن آشوبی و جنگی پیش آمد مسلمین بکار برند و رسول خدا ضمانت فرمود که سالم به آنها برگرداند و باین قرار نامه ای نوشته شد.

روایت است که اسقف چون پیامبر و اهل بیت او را دید گفت چهره هایی می بینم که اگر از خدا بخواهند که کوه ها را از جای بکند البته خواهد کند و با او مباهله نکنید که هلاک خواهید شد و بر روی زمین تا روز قیامت یک نصرانی نخواهد ماند و نبی اکرم (ص) فرمود قسم به آنکه جانم بدست او است اگر با من مباهله میکردند همگی بصورت بوزینه و خوک مسخ می شدند و بیابان بر آنها وادی آتش می شد و مجالی برای یک نصرانی نمیماند تا همگی هلاک میشدند و گفته اند که چون نصرانیان بازگشتند سید و عاقب دو پیشوای آنها بنزد حضرت آمدند و مسلمان شدند و عاقب حله ای و عصایی و کاسه و نعلینی بوی اهدا نمود.

ص: ۳۲

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۹۹ ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران

....

بزرگترین فضیلت امام علی ع در قرآن از منظر امام رضا ع

مأمون روزی گفت به امام رضا علیه السّلام که خبر ده مرا به بزرگترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السّلام که قرآن دلالت بر آن فضیلت کند؟

امام علیه السّلام فرمود: آیه مباهله است چنان که خدای عز و جل فرموده است:

(فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ) خطاب است به رسول صلّی اللَّه علیه و آله، یعنی بعد از آنکه علم حاصل کردی به حال عیسی علیه السّلام، پس اگر کسی از نصاری مجادله کند با تو در باب وی به اینکه خداست یا پسر خدا؟ بگو تو، که بیایند تا بطلبیم ما پسران خود را و شما پسران خود را و ما زنان خویش را و شما زنان خویش را و ما انفس خود را و شما انفس خود را، بعد از آن مباهله کنیم و بگردانیم لعنت خدای را بر دروغگویان.

(و مباهله اینست که دو شخص دعا کنند و هر یک بگویند که ما و تو هر کدام که دروغ بگوئیم لعنت خدای تعالی بر او باد).

پس طلبید رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله امام حسن و امام حسین علیهما السّلام را پس ایشان دو پسر بودند، و طلبید فاطمه علیها السّلام را پس او بود مراد در این مقام به زنان حضرت، و طلبید امیر المؤمنین علیه السّلام را پس او نفس حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله بود به حکم خدای عزّ و جلّ.

ص: ۳۳

(زیرا فرمود که ما می طلبیم نفس خود را و آخر امیر المؤمنین علیه السّلام را طلبید، پس معلوم شد که او به منزله نفس نبی صلّی اللَّه علیه و آله است) و به تحقیق ثابت شد که نیست احدی از خلق خدای تعالی بزرگتر از رسول صلّی اللَّه علیه و آله و افضل از وی.

پس واجب است که نبوده باشد کسی افضل از کسی که نفس رسول صلّی اللَّه علیه و آله است به حکم خدای- عزّ و جلّ-، یعنی امیر المؤمنین علیه السّلام.

دفاع از تشیع، بحثهای کلامی شیخ مفید (ره)، ص: ۸۵

لیله المبیت

خفتن علی (ع) در جایگاه پیامبر

ثعلبی در تفسیرش روایت کند که: چون پیامبر خدا (ص) اراده هجرت به سوی مدینه را فرمود، علی (ع) را در مکه به جای خود گذارد تا دیون پیامبر و ودایعی که خدمت حضرت گذارده بودند رد کند؛ و در شب خروج به سوی غار، در حالیکه مشرکین اطراف خانه را گرفته و قصد کشتن حضرت را داشتند، به علی امر فرمود که در بستر او بخوابد، امر کرد: برد سبز حضرمی مرا به خود پیچ و در بستر من بخواب یقین بدان که از ناحیه مشرکین بتو آسیبی نخواهد رسید انشاء اللّه.

علی (ع) به دستور حضرت عمل کرد و در نتیجه خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد که: من بین شما دو، برادری افکندم و عمر یکی از شما دو نفر، طولانی تر از دیگری است اینک کدامیک از شما برادر خود را بر خود مقدم میدارد؟ هر دو طول زندگی را اختیار نمودند، سپس خداوند وحی فرستاد که:چرا شما مثل علی (ع) نبودید، من بین او و محمّد (ص) عقد برادری بستم، در جای پیغمبر خوابید و جان خود را برای فدا نمودن آماده ساخت و او را بر خود مقدّم داشت، فرود آئید و او را از دست دشمنان حفظ کنید.

ص: ۳۴

هر دو فرود آمدند، جبرئیل نزد سر حضرت علی (ع) و میکائیل نزد پای اونشستند جبرئیل بانگ زد:

بخّ بخّ من مثلك یا علیّ! یباهی اللّه تبارك و تعالی بك الملائکه.

(مبارك باد! مبارك باد! کیست مانند تو ای علی که خداوند به وجود تو بر ملائکه مباهات میفرماید).

و در حالیکه پیامبر خدا، روانه مدینه بود، خداوند این آیه را در شأن علی (ع) نازل فرمود:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ.

ترجمه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب ج ۳ ، ۷۸ مفسر معروف اهل تسنن "ثعلبی "می گوید: هنگامی که پیغمبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند برای ادای دینهای خود و تحویل دادن امانتهایی که نزد او بود علی ع را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می خواست به سوی غار "ثور "برود و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به او محاصره کرده بودند دستور داد علی ع در بستر او بخوابد و پارچه سبز رنگی (برد حضرمی) که مخصوص خود پیغمبر بود روی خود بکشد در این هنگام خداوند به" جبرئیل "و "میکائیل "وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم کدام یک از شما حاضر است ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد هیچکدام حاضر نشدند. به آنها وحی شد اکنون علی ع در بستر پیغمبر خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید.

هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی ع نشسته بودند جبرئیل می گفت ":به به آفرین بر تو ای علی! خداوند بواسطه تو بر فرشتگان مباهات می کند."

ص: ۳۵

در این هنگام آیه فوق نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی به نام "لیله المبیت "نامیده شده است.

"ابن عباس "می گوید این آیه هنگامی که پیغمبر از مشرکان کناره گرفته بود و با ابو بکر به سوی غار می رفت در باره علی ع که در بستر پیغمبر خوابیده بود نازل شد.

"ابو جعفر اسکافی "می گوید: (همانطور که "ابن ابی الحدید "در شرح نهج البلاغه جلد ۳ صفحه ۲۷۰ ذکر کرده است) جریان خوابیدن علی ع در بستر پیغمبر ص به تواتر ثابت شده و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز آن را انکار نمی کنند در جلد دوم "الغدیر "ذیل آیه مورد بحث (صفحه ۴۸ به بعد) می نویسد ":غزالی "در کتاب "احیاء العلوم "جلد سوم صفحه ۲۳۸ و "گنجی "در کتاب "کفایه الطالب "صفحه ۱۱۴ و "صفوری "در "نزهه المجالس "جلد دوم صفحه ۲۰۹ و ابن "صباغ مالکی " در کتاب "الفصول المهمه "صفحه ۳۳ "،سبط ابن جوزی حنفی "در "تذکره الخواص "صفحه ۲۱ "شبلنجی "در "نور الأبصار " صفحه ۸۶ و احمد در "مسند "جلد یک صفحه ۳۴۸ و "تاریخ طبری "جلد دوم صفحه ۹۹ تا ۱۰۱ و "ابن هشام "در "سیره "جلد دوم صفحه ۲۹۱ و "حلبی "در "سیره "خود و "تاریخ یعقوبی "جلد دوم صفحه ۲۹ جریان "لیله المبیت "را نقل کرده اند.

تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۷۷

احتجاج مولا به لیله المبیت

متقی در کنز العمال از ابی الطفیل عامر بن واثله روایت کرده که گفت: در روزی که شوری تشکیل شد یعنی بعد از مرگ عمر- چه عمر تعیین جانشین رسول خدا را محوّل به شش نفر کرده بود که باید یک جا جمع شوند و یکی را از بین خود انتخاب کنند- من پشت در آن خانه ایستاده بودم شنیدم که سر و صدا بلند شد و علی (علیه السلام) گفت: آن روزی که مردم با ابو بکر بیعت کردند نیز به خدا سوگند من از او اولی بودم، و این مقام حق من بود نه او، و همچنان گفت تا رسید بدینجا: حالا عمر هم که از دنیا می رود مرا با پنج نفر دیگر همسنگ می کند و تازه مرا ششمی آنان قرار می دهد، تو گوئی هیچ گونه برتری برای من نسبت به آنان قائل نبوده و هیچ صلاحیت بیشتری در من سراغ نداشته شما پنج نفر هم، هیچ برتری برای من نمی شناسید و همه ما را برای این کار مساوی از لحاظ لیاقت می دانید به خدا سوگند اگر بخواهم حرف بزنم نه عربشان و نه عجمشان نه هم پیمانانشان و نه مشرکشان قادر نخواهند بود که یکی از سخنانم را رد کنند ولی نمی خواهم حرف بزنم، تنها از شما می پرسم آیا هیچ یک از شما بیش از من از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم رفع مانع می کردید و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم به او بیش از من نیاز داشت، خواهید گفت در چه وقت؟ آن هنگامی که در بسترش خوابیدم و جان خود را سپر بلای او کردم و خونم را در معرض ریختن قراردادم؟! همه گفتند: خود و خدا نه (تا آخر حدیث) .

ص: ۳۶

الطرائف-ترجمه داود الهامی، ص: ۱۲۷

حدیث کساء وآیه تطهیر

[صحیح ترمذی ۲/ ۲۰۹] به سند خود، از «عمرو بن ابی سلمه»، ربیب پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله (پسر زن)، نقل کرده است، هنگامی که آیه تطهیر:

إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ ... نازل شد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در خانه «امّ سلمه» بود، در این رابطه، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله، حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام را به حضور طلبید و آنان را در حالیکه حضرت علی علیه السّلام پشت سر مبارک رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بود، در زیر کساء قرار داد و آنگاه گفت: بار خدایا! اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان بر طرف کن و آنها را پاک و پاکیزه گردان. «امّ سلمه» از فرصت استفاده کرد به عرض رسانید: آیا من هم، از ایشانم؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: تو در جای خودت باش، تو سرانجام خوبی خواهی داشت.

فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۱، ص: ۳۷۷ [صحیح مسلم] در کتاب «فضایل صحابه» در باب فضایل اهل بیت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله، به سند خود، از «صفیّه دختر شیبه» او هم از «عایشه» روایت کرده است، بامداد یکی از روزها رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گلیمی را که از پشم سیاه بافته شده بود، بر دوش داشت و عازم بود از خانه بیرون برود، در آنحال، حسن بن علی علیه السّلام وارد شد، حضرت او را در زیر آن گلیم جای داد پس از آن، حسین علیه السّلام وارد شد، او را هم در زیر گلیم قرار داد بعد از آن، فاطمه علیها السّلام آمد، او را هم در زیر گلیم برد پس از آن، علی علیه السّلام آمد، او را هم در زیر گلیم در آورد سپس این آیه را تلاوت کرد:

ص: ۳۷

إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرا

فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۱، ص: ۳۷۶ ثعلبی باسنادش روایت کرده از مجمع که گوید من با مادرم وارد بر عایشه شدیم، پس از خروجش بر علی علیه السلام در روز جمل پرسید گفت آن تقدیر خداوند بود پس از علی علیه السلام پرسید، پس عایشه گفت می پرسی از من از محبوب ترین مردم او و همسرش فاطمه محبوب ترین مردم نزد رسول خدا بودند، بحقیقت دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین "ع "را که پیغمبر آنها را در زیر پارچه ای که بر سر آنها انداخته بود جمع نموده آن گاه گفت:

اللّهمّ هؤلاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا

، گوید، پس گفتم یا رسول اللَّه من از اهل شمایم فرمود دور شو که تو بخیری.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۱:ذیل آیه۳۳سوره احزاب.

آیه انگشتری

بزرگان ما از ابن عباس روایت کرده اند که وقتی وی بر کنار زمزم نشسته بود و برای مردم از پیامبر حدیث نقل می کرد. در این وقت مردی که صورت خود را پوشیده بود وارد شد. ابن عباس رشته سخن را قطع کرد و گفت: ترا بخدا سوگند می دهم که خود را آشکار کنی. او که ابو ذر غفاری بود صورت خود را آشکار کرد و گفت:

- ای مردم، هر که مرا می شناسد، بشناسد و هر که مرا نمی شناسد من ابو ذرغفاری هستم. با این دو گوش خودم از پیامبر خدا سخنی شنیدم که اگر نشنیده باشم کر بشوم و با این دو چشم خود پیامبر را دیدم که اگر ندیده باشم، کور گردم. می فرمود:

ص: ۳۸

- علی رهبر انسانها و قاتل کافران است. هر که علی را یاری کند، یاری میشود و هر که علی را ترک کند، خوار میگردد. آگاه باشید، روزی با پیامبر مشغول خواندن نماز ظهر بودم. سائلی در مسجد، سؤال کرد و کسی چیزی به او نداد. وی دستش را به آسمان بلند کرد و گفت:

- خدایا گواه باش. در مسجد پیامبر، سؤال کردم و احدی مرا دستگیری نکرد.

در این وقت علی که مشغول رکوع بود با انگشت دست راستش- که در آن انگشتری بود- به سائل اشاره کرد و او انگشتری را از انگشت علی ع بیرون آورد. اینها در برابر چشم پیامبر گرامی انجام گرفت. همین که از نماز فارغ شد، سر به آسمان بلند کرد و گفت:

- خدایا برادرم موسی بدرگاهت سؤال کرد:

- پروردگارا، سینه ام را بگشای، کارم را آسان و زبانم را باز کن تا سخنم را بفهمند. برادرم هارون را که از خویشان من است، وزیر من گردان، پشتم را به او قوی کن و او را در کارها شریکم گردان (آیاتی از سوره طه ۲۵ تا ۳۲) تو به او وحی کردی که:

- بزودی بازویت را به برادرت محکم می کنیم و برای شما قدرتی قرار می دهیم که آنها به شما دسترسی پیدا نکنند. (قصص ۳۵) پروردگارا منم محمد پیامبر و برگزیده تو. خدایا، سینه ام را بگشای و کارم را آسان و علی را وزیر من گردان، و پشت مرا به او محکم کن.

ابو ذر گفت:

- بخدا سوگند، هنوز سخن پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا نازل شد و گفت:

- ای محمد بخوان.

ص: ۳۹

گفت:

- چه بخوانم:

گفت:

- إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ...

عین این خبر را ابو اسحاق ثعلبی در تفسیر خود نقل کرده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۳:ذیل آیه ۵۵سوره مائده.

رد الشمس

رد الشمس دو بار اتفاق افتاد

در زمان نبی

خورشید دو مرتبه برای امیرمومنان برگشت یکی از آن دو بار در زمان نبی اکرم صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بود: روایت کرده است ام سلمه و جابر بن عبد اللَّه انصاری و ابی بن کعب انصاری و ابو سعید خدری و گروهی از یاران پیامبر که پیامبر اسلام روزی در منزلش بود و علی علیه السّلام در مقابل پیغمبر بود ناگاه جبرئیل خدمت پیامبر آمد از طرف خدا با پیامبرنجوی کرد.

سپس چون رسول را حالت وحی فرا گرفت سر بزانوی امیر المؤمنین علیه السّلام گذاشت سرش را از روی زانوی علی علیه السّلام بر نداشت تا اینکه خورشید غروب کرد امیر المؤمنین خواندن نماز عصر برایش امکان نداشت بدین جهت رنگش تغییر کرد نماز عصرش را نشسته خواند رکوع و سجودش را با اشاره بجای آورد چون پیامبر از حالت وحی بخود آمد بامیر المؤمنین فرمود نماز عصرت قضا شد عرض کرد بواسطه خاطر شما ای رسول خدا نتوانستم نمازم را ایستاده بخوانم چون که شما را حالت وحی فرا گرفته بود نشسته خواندم حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم به علی علیه السّلام فرمود که خدای را بخوان برای تو خورشید را برگرداند تا اینکه نمازت را در وقتش ایستاده بجای آوری که همانا خدا دعای ترا به هدف اجابت میرساند بواسطه ی پیروی کردن تو از خدا و رسولش.

ص: ۴۰

سپس امیر المؤمنین از خدای تعالی در خواست کرد برای برگشتن خورشید پس خورشید برای خاطر او برگشت در جایی از آسمان قرار گرفت که هنگام غروب بود سپس علی علیه السّلام نماز عصرش را خواند بعد خورشید غروب کرد.

ارشاد القلوب-ترجمه رضایی، ج ۲، ص: ۳۹ رد الشمس و مقام علی (علیه السلام)

فقیه شافعی ابن مغازلی در کتاب «المناقب» به سند خود روایت کرده که پیامبر سرش در دامن علی (علیه السلام) بود که وحی بر او نازل شد و علی هنوز نماز عصر را نخوانده بود تا آفتاب غروب کرد.

پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم عرض کرد خدایا علی (علیه السلام) بر طاعت تو و رسولت بود، آفتاب را برای او برگردان (تا نماز عصرش را بخواند) راوی می گوید: پس دیدم آفتاب طلوع کرد بعد از آنکه غروب کرده بود. باز «ابن مغازلی» در «المناقب» از «ابو رافع» روایت کرده که گفت: آفتاب پس از آنکه غروب کرده بود، برای علی (علیه السلام) برگردانده شد به جایی که وقت نماز عصر بود پس علی (علیه السلام) به نماز ایستاد و نماز عصر را بجا آورد، و چون از نماز فارغ شد آفتاب غروب کرد و ستاره ها نمایان شدند.

الطرائف-ترجمه داود الهامی، ص: ۲۲۸

بعد از نبی ،در برگشت از صفین

اما مرتبه ی دوم که خورشید برای آن حضرت علی برگشت بعد از وفات رسول خدا بود هنگامی که از جنگ صفین برگشته بود و اراده ی عبور از فرات را بطرف بابل داشت گروه زیادی از یارانش سرگرم گذراندن بارهایشان از فرات بودند حضرت خودش با گروهی نماز عصرش را خواند گروه دیگر از گذراندن حیوانات از آب فارغ آسوده نشدند که خورشید غروب کرد سپس نماز عصر گروه زیادی از آنان قضا شد و نیز گروهی از فضل نماز جماعت محروم ماندند در این باره با یک دیگر سخن گفتند.

ص: ۴۱

چون حضـرت سـخنان آنان را درین باره شنیدند از خدا خواست که خورشید را بر گرداند برای آنان تا اینکه تمام یارانش برای نماز عصـر در وقت مختصـش گرد آیند سـپس خدای سبحان تیر دعایش را بهدف اجابت رساند تا اینکه خورشید را بر ایشان بر گرداند این داستان مردم را بهراس و بیم افکند سپس بسیار تسبیح و تهلیل و استغفار کردند.

ارشاد القلوب-ترجمه رضایی، ج ۲، ص: ۳۹

ایراد به رد الشمس

چه بسا بعضی ها که نسبت به قدرت خداوند جاهل هستند، گویند:

«رد الشمس» و بر گرداندن آفتاب چگونه ممکن است؟

در جواب می گوئیم این موضوع از راههـای مختلف برای خداونـد امکـان دارد و از جمله این که آفتاب دیگری را به جای آن خلق کنـد، یا زمین را بر گرداند تا آنجا که آفتاب دیده شود، یا اینکه آفتاب دیگری را مثل آفتاب بنماید. و حکم این حادث حکم همان افتاده باشـد و غیر اینها از مقدرات که خداوند خود می داند. و حبس شدن آفتاب مثل این واقعه برای بعضـی از پیامبران گذشـته نیز روایت شده است. البته بر اهل دانش پوشیده نیست که معجزه امری است ذاتا ممکن و از دائره محالات عقلی خارج می باشد نهایت این که از تحت تـأثیر عوامـل طبیعی یـا غیر طبیعی که تـأثیر آنهـا در مسـببات کلی است خارج می باشـد به این معنی خداونـد بر هر ممکنی قادر و عموم قدرتش محدود به تأثیر اسباب طبیعی نمی باشد.

الطرائف-ترجمه داود الهامی، ص: ۲۲۸

تناقضی آشکار

در جزء سوم همین کتاب (الغـدیرعربی)صـفحه ۱۲۶- ۱۴۱ مقـداری از سـندهای حدیث «بر گرداندن خورشـید» برای مولایمان علی علیه السلام با دعای پیامبر اکرم و شواهد صحت آن و گفتار دانشمندان اسلامی در این باره که چهل گفته بوده آمده است.

ص: ۴۲

تو در آنجا دلائل روشن صحت حدیث را و اینکه دروغی در آن رخ نداده و امکان آن هم نمی رود به خوبی می یابی و سبکی، یافعی، ابن حجر، صاحب شذرات و دیگران نیز نظیر این کرامت را برای اسماعیل ابن محمد حضرمی متوفی در سنه ۶۷۶ ه نقل کرده اند بدون آنکه نسبت به آن انکاری ابراز دارند.

سبکی در «طبقات الشافعین» جلد ۵ صفحه ۵۱ گفته است: «از جمله کرامات حضرمی که بسیاری آن را نقل کرده اند این است که: او روزی در سفر به خادمش گفت: به خورشید بگو: در جایش بماند تا ما به منزل برسیم. در صورتی که او در جائی دور از منزلش قرار داشت و غروب نزدیک بود.

خادم به خورشید گفت: فقیه اسماعیل دستور می دهد که: در جایت توقف کنی، او هم توقف کرد تا آنها به منزل رسیدند. وقتی که به منزل رسیدند به خادم گفت: چرا این زندانی را رها نمی کنی؟ خادم به خورشید دستور داد غروب کند و او هم غروب کرد و فورا شب فرا رسید و هوا تاریک شد.»

یافعی در کتاب «مرآت الجنان» جلد ۴ صفحه ۱۷۸ می گوید: از کرامات اسماعیل حضرمی این بوده که خورشید برایش توقف نمود تا به منزلش رسید. او در اواخر روز به خورشید دستور توقف داد او هم اطاعت نمود. و این کرامت هم اکنون در میان مردم یمن درباره حضرمی شایع است.

ترجمه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۹، ص: ۵۸ ابن حجر در «الفتاوی الحدیثه» صفحه ۲۳۲ می نویسد: از جمله کرامات

حضرمی این است که: می خواست وارد شهر زبید شود، دید خورشید نزدیک است که غروب کند به او گفت: غروب نکن تا وارد شهر شویم او هم ساعتها توقف کرد، هنگامی که وارد شهر شد به او دستور غروب کردن داد، ناگهان خورشید غروب کرد و جهان در تاریکی فرو رفت و ستارگان کاملا آشکار شدند.

ص: ۴۳

ترجمه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۹، ص: ۵۹

علامه سماوی در «العجب اللزومی» گفته است:

و اعجبا من فرقه قد غلت من دغل فی جوفها مضرم

تنکر رد الشمس للمرتضی بامر طاها العیلم الخضرم

و تدعی ان ردها خادم لامر اسماعیل الحضرم

«شگفتا از طائفه ای که از روی دغل و کینه در اندرونشان آتش مشتعل زبانه می کشد.

منکر «رد شمس» برای مرتضی علی آنهم به دستور پیامبر اکرم هستند، در صورتی که آن را برای خادمی به امر اسماعیل حضرمی جائز می شمارند!»

انسان جستجوگر از این داستان می تواند چنین نتیجه بگیرد که: اسماعیل حضرمی پیش خدا از پیامبر اکرم و وصیش امیر المؤمنین برتر و بالاتر است، زیرا برگرداندن خورشید برای علی امری بوده که یا با دعای علی و یا با دعای پیامبر بزرگوار اسلام واقع شده، اما در مورد اسماعیل حضرمی او به خادمش دستور داد که به خورشید فرمان دهد تا بماند آنهم توقف کرد. آنگاه دستور داد خورشید را از اسارت آزاد نماید، یا خود او دستور توقف خورشید را صادر کرد آنهم توقف نمود!!

و این یکنوع امتیاز و برتری و نزدیکی به خدا است اگر خواب ها و احلام واقعیت داشته باشند، لیکن عقلاء و راویان این داستان بخوبی می دانند که: این افسانه چه زمانی ساخته شده و کجا بافته شده و برای چه منظوری تنظیم شده است؟!

یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ

«می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، لیکن خدا نمیخواهد مگر اینکه نورش را تمام نماید».

ترجمه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب ج ۹، ۵۹

ص: ۴۴

یوم الدار

در روایت است که چون آیه وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ... نازل شد، پیامبر اولاد عبد المطلب را جمع کرد و آنها چهل مرد بودند که هر کدام یک بزغاله میخوردند و یک قدح بزرگ می نوشیدند. پیامبر خدا به علی دستور داد که پای گوسفندی را طبخ کند و به نان مخلوط سازد. آن گاه گفت: بنام خدا نزدیک شوید. آنها ده نفر ده نفر، نزدیک آمدند و خوردند. آن گاه قدحی آوردند که پر از شیر بود. پیامبر جرعه ای از آن نوشید.

سپس به آنها گفت: بنام خدا بنوشید. همگی نوشیدند تا سیر شدند. ابو لهب پیشدستی کرده، گفت: این مرد شما را سحر کرده است.

پیامبر سخنی نگفت و روز دیگر نیز آنها را دعوت کرد و مثل روز پیش از آنها پذیرایی نمود. آن گاه آنها را انذار کرده، فرمود: ای فرزندان عبد المطلب، من مأمورم که شما را انذار کنم و بشارت دهم. اسلام آورید و اطاعتم کنید. تا هدایت شوید. آن گاه فرمود: چه کسی با من برادر و همکار میشود و چه کسی دست دوستی بمن میدهد و بعد از من وصی من و در خاندان من جانشین من و ادا کننده دین من می شود؟ همه سکوت کردند تا سه بار تکرار کرد و هم چنان آنها ساکت بودند. و در هر سه بار علی جواب میداد: من. پیامبر هم در مرتبه سوم به علی گفت: تو.

قوم برخاستند، در حالی که به ابو طالب می گفتند: پسرت را اطاعت کن که او را بر تو امیر ساخت.

این روایت را ثعلبی در تفسیر خود آورده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۶۶:ذیل آیه ۲۱۴سوره شعرا: حدیث شصت و پنج - مردی به علی [علیه السّلام] گفت: ای امیر مؤمنان، چرا شما وارث پسر عموی خود [رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله] شدید و عموی شما [یعنی عباس ابن عبد المطلب که در ظاهر نزدیک تر از شماست] وارث ایشان نشد؟ فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه [و آله] و سلم فرزندان عبد المطلب را فراخواند برای آنان غذایی آماده کرد آنان خوردند تا سیر شدند با این حال غذا هم چنان باقی بود گویی هنوز دست نخورده بود. سپس [پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله] قدحی کوچک از نوشیدنی طلبید و آنان از قدح نوشیدند تا سیراب شدند و نوشیدنی همچنان باقی بود گویی هنوز دست نخورده یا ننوشیده اند. سپس فرمود: «ای فرزندان عبد المطلب، من به طور خاص برای شما و به طور عام برای همگان به رسالت مبعوث شده ام. شما معجزه مرا در غذا و نوشیدنی دیدید اکنون کدام یک از شما با من بیعت کرده [رسالت من را باور می کنید] تا برادر،همراه و وارث (و وزیر) من باشد؟».

ص: ۴۵

هیچ کس در این باره اقدامی نکرد پس من که از همه کوچک تر بودم، برخاستم تا بیعت کنم. حضرت [صلّی اللّه علیه و آله و سلم] فرمود: «بنشین» سپس همان سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار من برمی خاستم و حضرت دوباره می فرمود: «بنشین». تا بار سوم شد آن گاه حضرت دست بر دست من زدند و فرمود:[أنت أخی و صاحبی و وارثی و وزیری]

«تو برادر، همراه و وارث و وزیر من خواهی بود». از این روست که من وارث پسر عمویم هستم و عمویم از آن بی بهره است.

ویژگی های امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، ترجمه خصائص نسائی ، ص: ۷۸

حارث فهری

بسیاری از مفسران و ارباب حدیث شان نزولی برای این آیات نقل کرده اند که حاصل آن چنین است:

هنگامی که رسول خدا ص علی ع را در روز "غدیر خم "به خلافت منصوب فرمود و درباره او گفت: من کنت مولاه فعلی مولاه" هر کس من مولی و ولی او هستم علی مولی و ولی او است "چیزی نگذشت که این مساله در بلاد و شهرها منتشر شد "نعمان بن حارث فهری "خدمت پیامبر ص آمد و عرض کرد تو به ما دستور دادی شهادت به یگانگی خدا و اینکه تو فرستاده او هستی دهیم ما هم شهادت دادیم، سپس دستور به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دادی ما همه اینها را نیز پذیرفتیم، اما با اینها راضی نشدی تا اینکه این جوان (اشاره به علی ع است) را به جانشینی خود منصوب کردی، و گفتی: من کنت مولاه فعلی مولاه، آیا این سخنی است که از ناحیه خودت یا از سوی خدا؟! پیامبر ص فرمود ":قسم به خدایی که معبودی جز او نیست این از ناحیه خدا است."

ص: ۴۶

"نعمان "روی بر گرداند در حالی که می گفت اللَّهُمَّ إِنْ کانَ هـذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ فَأَمْطِرْ عَلَیْنا حِجارَهً مِنَ السَّماءِ ":خداوندا! اگر این سخن حق است و از ناحیه تو، سنگی از آسمان بر ما بباران! "اینجا بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت، همین جا آیه سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ نازل گشت."

آنچه را در بالا گفتیم مضمون عبارتی است که در "مجمع البیان "از "ابو القاسم حسکانی "با سلسله سندش از "امام صادق ع "نقل شده است .

همین مضمون را بسیاری از مفسران اهل سنت، و روات حدیث با مختصری تفاوت نقل کرده اند.

مرحوم "علامه امینی "در "الغدیر("جلد ۱ صفحه ۲۳۹ تا ۲۴۶) آن را از سی نفر از علمای معروف

در بسیاری از این کتب تصریح شده که آیات فوق در همین رابطه نازل شده است، البته درباره اینکه این شخص "حارث بن نعمان" بوده یا "جابر بن نذر "یا "نعمان بن حارث فهری "اختلاف است، و می دانیم این امر تاثیری در اصل مطلب ندارد.

تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۶ ابو اسحق ثعلبی نیشابوری (متوفّای ۴۲۷/۳۷) در تفسیر خود «الکشف و البیان» گوید: از سفیان بن عیینه درباره قول خدای تعالی: سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ

سؤال شد که در مورد چه کسی نازل شده؟ نامبرده بسؤال کننده گفت مسئله ای را از من پرسیدی که تا کنون کسی آنرا از من نپرسیده، پدرم از جعفر بن محمّد علیهما السّلام روایت نمود، و آنجناب از پدرانش (صلوات اللّه علیهم) روایت نمود که چون رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بغدیر خم رسید پس از گرد آمدن مردم در حالیکه دست علی علیه السّلام را گرفته بود بآنها اعلام نموده فرمود:

ص: ۴۷

«من کنت مولاه، فعلیّ مولاه»

پس این خبر در بلاد شایع و منتشر گشت و بگوش حرث بن نعمان فهری رسید. نامبرده نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد در حالتیکه بر ناقه ای سوار بود، تا به ابطح رسید، در آنجا از ناقه خود فرود آمد و آنرا خوابانید و برسول خدا

صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خطاب نمود و گفت: ای محمّد از طرف خداوند ما را امر کردی که به یکتائی خدا و رسالت تو شهادت دهیم، قبول کردیم، و ما را به پنج نماز امر نمودی پذیرفتیم، و ما را بدادن زکاه امر کردی اطاعت کردیم، و بما امر کردی که یکماه روزه بداریم قبول نمودیم، و ما را بحج امر کردی پذیرا شدیم، باین امور اکتفا ننمودی تا بازوان پسر عمّت را گرفتی و او را بلند کردی و بر ما برتری و فضیلت دادی و گفتی: من کنت مولاه فعلی مولاه، آیا این امر از شخص تو است یا اینهم از طرف خداوند است؟ رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: قسم بآن خداوندی که معبودی جز او نیست، این امر از طرف خداوند است، حرث بن نعمان پس از شنیدن سخن پیغمبر صلی اللّه علیه و آله رو بطرف مرکب خود روان شد در حالیکه میگفت:

بار خدایا اگر آنچه محمّد میگوید راست و حق است، بر ما سنکی از آسمان ببار یا عذابی دردناک بر ما نازل کن، هنوز بمرکب خود نرسیده بود که خداوند سنگی از فراز بر سر او فرود آورد که از دبر او خارج شد و او را کشت و خداوند این آیه را نازل فرمود: سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ ..

ص: ۴۸

ترجمه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب ج ۲ ، ۱۲۸

لقب امیرالمومنین

ازجانب خدا

...أما علی بن أبی طالب ع فإن جبرئیل ع سماه بهذا الاسم عن الله تعالی و شهد له رسول الله ص- عن سلام جبرئیل ع له بإمره المؤمنین و کان أصحاب رسول الله ص یدعونه فی حیاه رسول الله ص بإمره المؤمنین...

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۸، ص: ۹۰ ازمناقب خوارزمی است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: چون مرا بسوی آسمان و سدره المنتهی سیر دادند در پیشگاه خدای عزّ و جل ایستادم سپس خداوند فرمود: ای محمّد عرض کردم لبیک و سعدیک فرمود تو که آفریدگان مرا آزمایش کردی کدام یک را نسبت بخودت مطیع تر دیدی؟ عرض کردم پروردگارا علی را از همه مطیع تر دیدم فرمود: راست گفتی ای محمّد پس آیا برای خودت خلیفه ای انتخاب کردی که حق ترا از طرف تو ادا کند و کتاب مرا به بندگانم بیاموزد آنچه را که نمیدانند؟ عرضکردم پروردگارا تو هر کس را میخواهی برای من انتخاب کن، انتخاب تو انتخاب من است فرمود علی را خلیفه و وصی خود قرار ده که دانش و حلم خود را بدو بخشیدم و او امیر المؤمنین است مسلّم که این لقب بهیچ کس پیش از او نرسید و برای هیچ کس جز او این لقب سزاوار نیست.

ای محمّد علی پرچمدار هدایت و امام و پیشوای هر کس که مرا اطاعت کند باشد و نور اولیاء و برگزیدگان من است، او کلمه ایست که همیشه با پرهیزکارانست هر کس او را دوست داشته باشد مرا دوست دارد، هر کس او را دشمن داشته باشد مرا دشمن دارد، اگر علی نمی بود برگزیدگان من شناخته نمی شدند.

ص: ۴۹

ارشاد القلوب-ترجمه رضایی، ج ۲، ص: ۵۹

در زمان نبی

از جمله فضائل آن حضرت علیه السّلام: اخباری است که در باره نامیدن رسول خدا (ص) آن حضرت را در زمان زندگیش بأمیر المؤمنین رسیده است.

مظفر بن محمد بلخی (بسند خود) از انس بن مالک برای من حدیث کرده گفت: من خدمتکار رسول خدا (ص) بودم، و شبی که نوبت ام حبیبه دختر ابو سفیان بود (و بنا بود آن حضرت (ص) نزد ام حبیبه که یکی از همسرانش بود بسر برد) برای آن حضرت آب وضوئی آوردم، پس بمن فرمود ای انس هم اکنون از این در بر تو درآید (و وارد شود) أمیر المؤمنین و بهترین اوصیاء، کسی که در اسلام بر دیگران پیشی گرفته و دانشش از همه فزونتر، و بردباریش بر دیگران بچربد، انس گوید: من با خود گفتم:

بار خدایا این کس را (که رسول خدا (ص) توصیف کرد) از قوم و قبیله من قرار ده (و خلاصه آرزو داشتم که یکی از فامیل من از در درآید) گوید: طولی نکشید که علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد رسول خدا (ص) نیز سرگرم وضوء گرفتن بود، همین که علی علیه السّلام وارد شد رسول خدا (ص) آب وضو را (که در مشتش بود) بروی علی علیه السّلام پاشید بطوری که چشمان او پر از آب شد، علی علیه السّلام (گمان کرد که این کردار از روی اعتراض و عیب گرفتن بر او است، و کاری از او سر زده یا پیش آمد دیگری شده که انگیزه و سبب این کردار گردیده، از این رو) عرضکرد: ای رسول خدا آیا در من تازه رخ داده؟

ص: ۵۰

پیغمبر (ص) فرمود: جز خوبی چیز تازه در تو رخ نـداده، تو از منی و من از تو، قرض مرا ادا کنی، و بعهد و پیمان من وفا کنی، و تو مرا غسل دهی و در گورم نهی، و (احکام الهی را) بگوش مردم رسانی، و (فرامین دین را) پس از من برای آنان آشکار نمائی، علی عرضکرد: ای رسول خـدا مگر خودت تبلیغ احکـام نکرده ای؟ (و بگوش مردم نرسانـده ای که من برسانم؟) فرمود: چرا و لیکن تو برای آنان بیان کنی آنچه را که پس از من در باره اش اختلاف کنند.

ارشاد-ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص: ۳۹ ابن مردویه روایت می کنـد از بریـده که پیغمبر (ص) امر کرد ما را که سلام کنیم بر علی بیا امیر المؤمنین.

کشف الغمه-ترجمه و شرح زواره ای، ج ۱، ص: ۴۶۴

فقط علی،امیر المومنین است

ازمنـاقب خوارزمی است که رسول خـدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: چون مرا بسوی آسـمان و سـدره المنتهی سـیر دادنـد در پیشگاه خدای عزّ و جل ایستادم سپس خداوند فرمود: ای محمّد عرض کردم لبیک و سعدیک فرمود تو که آفریدگان مرا آزمایش کردی کـدام یـک را نسبت بخودت مطیع تر دیـدی؟ عرض کردم پروردگارا علی را از همه مطیع تر دیـدم فرمود: راست گفتی ای محمّد پس آیـا برای خـودت خلیفه ای انتخـاب کردی که حق ترا از طرف تو ادا کنـد و کتـاب مرا به بنـدگانم بیاموزد آنچه را که نمیداننـد؟ عرضکردم پروردگـارا تو هر کس را میخواهی برای من انتخـاب کن، انتخـاب تو انتخاب من است فرمود علی را خلیفه و وصـی خود قرار ده که دانش و حلم خود را بدو بخشیـدم و او امیر المؤمنین است مسلّم که این لقب بهیچ کس پیش از او نرسـید و برای هیچ کس جز او این لقب سزاوار نیست.

ص: ۵۱

ای محمّد علی پرچمدار هدایت و امام و پیشوای هر کس که مرا اطاعت کند باشد و نور اولیاء و برگزیدگان من است، او کلمه ایست که همیشه با پرهیزکارانست هر کس او را دوست داشته باشد مرا دوست دارد، هر کس او را دشمن داشته باشد مرا دشمن دارد، اگر علی نمی بود برگزیدگان من شناخته نمی شدند.

ارشاد القلوب-ترجمه رضایی، ج ۲، ص: ۵۹

اولین مسلمان و نمازگزار

احمد بن حنبل در مسند خود از عبد اللّه بن عباس روایت کرده که گفت:

«انّ عليّا اوّل من اسلم»

نخستین کسی که اسلام آورد علی بود.

این روایت را احمد بن حنبل به چند طریق دیگر نیز نقل کرده است و همچنین ابن مغازلی در کتاب «المناقب» و ثعلبی در تفسیرش نقل کرده اند. و همچنین احمد بن حنبل در مسند خود از زید بن ارقم نقل کرده که گفت:

«اوّل من صلّى مع رسول اللَّه صلى اللَّه عليه و آله و سلّم عليّ بن ابى طالب»

نخستین کسی که با رسول خدا نماز خواند علی بن ابی طالب است. و نیز احمد بن حنبل در مسند خود روایت کرده است که:

«انّ عليّا صلّى مع النّبى صلى اللَّه عليه و آله و سلّم سبع سنين قبل ان يصلّى معه احد»

علی (علیه السلام) با پیامبر هفت سال نماز گزارد و پیش از آنکه با او کسی نماز بخواند.

الطرائف-ترجمه داود الهامی، ص: ۶۳ حدیث شش - عفیف می گوید: در زمان جاهلیت به مکه آمدم و میهمان عباس بن عبد المطلب شدم. چون خورشید بر آمد و در آسمان بالا آمد، من در حالی که به کعبه می نگریستم، جوانی را دیدم که پیش آمد و به آسمان چشم دوخت و سپس به طرف قبله ایستاد چیزی نگذشت که نوجوانی آمد و در سمت راست او ایستاد، باز چیزی نگذشت که زنی آمد و پشت سر آن دو ایستاد. پس آن جوان [نماز گزارد و] به رکوع رفت و آن نوجوان و زن نیز به رکوع رفتند. جوان سر از رکوع برداشت، آنان نیز سر از رکوع برداشتند. جوان به سجده رفت آنان نیز با او به سجده رفتند. [با شگفتی] به عباس گفتم: رخدادی بزرگ است؟! رو به من کرد و گفت: [آری] رخدادی بزرگ است! گفت: آیا این جوان را می شناسی؟

ص: ۵۲

گفتم: نه. گفت: این محمّد فرزند عبد اللَّه فرزند عبد المطلب، برادرزاده من است.

آیا آن نوجوان را می شناسی؟

گفتم: نه. گفت: او نیز علی فرزند ابی طالب فرزند عبد المطلب برادرزاده من است. آیا آن زنی که پشت سر آنان ایستاده، می شناسی؟

گفتم: نه. گفت: این خدیجه دختر خویلد همسر برادرزاده من است. برادرزاده ام به من می گوید، پروردگار تو، پروردگار آسمان ها و زمین است، و او را به این آیین که بر آن است، فرمان داده، به خدا سوگند بر روی تمام زمین هیچ کس بر این آیین جز این سه نفر نیستند.

ویژگی های امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، ترجمه خصائص نسائی، ص: ۲۶

نزول آیه خیر البریه

در کتاب شواهد التنزیل حاکم حسکانی ص ۳۵۶ باسنادش از یزید بن شراحیل انصاری کاتب و منشی حضرت علی علیه السلام روایت شده که گفت شنیدم علی علیه السلام میفرمود:

حدیث کرد مرا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در حالی که بسینه من تکیه کرده بود، فرمود، یا علی آیا نشنیدی قول خدای عزّ و جل را، إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ، ایشان تو و شیعیان تو هستند میعاد من و شما کنار حوض کوثر است آن گاه که تمام امّتها برای حساب جمع شوند، شما را میخوانند در حالی که چهره های شما نورانی و زیبا است، و در کتاب مذکور از مقاتل بن سلیمان از ضحاك از ابن عبّاس در قول خدا، هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ روایت کرده که این آیه در باره علی علیه السلام و خاندان او نازل شده.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۷، ص: ۲۱۸ از "جابر بن عبد اللَّه انصاری "آمده است که ما خدمت پیغمبر اکرم ص کنار خانه خدا نشسته بودیم علی ع به سوی ما آمد، هنگامی که چشم پیامبر ص به او افتاد فرمود: قد اتاکم اخی ":برادرم به سراغ شما می آید "سپس رو به کعبه کرد:

ص: ۵۳

فقال و رب هذه البنیه! ان هذا و شیعته هم الفائزون یوم القیامه:

"به خدای این کعبه قسم که این مرد و شیعیانش در قیامت رستگارانند "سپس رو به سوی ما کرد و افزود:

"اما و اللّه انه اولکم ایمانا باللّه، و اقومکم بامر اللّه، و اوفاکم بعهد اللّه و اقضاکم بحکم اللّه و اقسمکم بالسویه، و اعدلکم فی الرعیه، و اعظمکم عند اللّه مزیه

. "قال "جابر: "فانزل اللّه":

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ "فکان علی اذا اقبل قال اصحاب محمد (ص) قد اتاکم خیر البریه بعد رسول اللّه.

"به خدا سوگند او قبل از همه شما به خدا ایمان آورد، و قیام او به فرمان خدا بیش از همه شما است، وفایش به عهد الهی از همه بیشتر، و قضاوتش به حکم اللّه افزونتر، و مساواتش در تقسیم (بیت المال) از همه زیادتر، عدالتش در باره رعیت از همه فزونتر، و مقامش نزد خداوند از همه بالاتر است.

جابر می گوید: در اینجا خداوند آیه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ را نازل فرمود و از آن به بعد هنگامی که علی ع می آمد یاران محمد ص می گفتند: بهترین مخلوق خدا بعد از رسول اللّه آمد! ."

نزول این آیه در کنار خانه کعبه منافات با مدنی بودن سوره ندارد، زیرا ممکن است از قبیل نزول مجدد، و یا تطبیق بوده باشد، بعلاوه بعید نیست که نزول این آیات در سفرهایی که پیغمبر اکرم ص از مدینه به مکه آمده است واقع شده باشد، به خصوص اینکه راوی روایت "جابر بن عبد اللّه انصاری "است که در مدینه به حضرت ملحق شد، و اطلاق مدنی بر اینگونه آیات بعید نیست.

ص: ۵۴

تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص: ۲۱۱

اولی الامر

جابر بن یزید گوید از جابر بن عبد اللَّه انصاری شنیدم می فرمود چون خدای عز و جل بر پیغمبرش این آیه را نازل کرد یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ.

.. ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اولو الامر را از خودتان عرضکردم یا رسول اللَّه من خدا و رسول او را شناختم اولو الامر کیانند که خدا اطاعت آنها را مقرون طاعت تو ساخته فرمود ای جابر آنها خلیفه های منند و بعد از من ائمه مسلمین اند اول آنها علی بن ابی طالب است و سپس حسن و حسین و سپس محمد بن علی که در تورات معروف است بباقر و محقق او را درک کنی ای جابر هر گاه باو برخوردی سلام مرا باو برسان سپس صادق جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی سپس محمد بن علی سپس علی بن محمد و بعد حسن بن علی بعد هم نام و هم کنیه من حجه اللَّه فی ارضه و بقیته فی عباده پسر حسن بن علی این آنچنان کسی است که خدای تعالی ذکره مشارق و مغارب زمین را بدست او فتح کند این آنست که از شیعیان و دوستانش غایب شود و باقی نماند بر عقیده امامت او مگر کسی که خدا دلش را بایمان امتحان کرده جابر گوید باو عرضکردم یا رسول اللَّه آیا برای شیعیانش در حال غیبت خود نفعی دارد؟ فرمود بدان که مرا بنبوت فرستاده است آری آنان بنور وی روشنی کسب کنند و بولایت او در حال غیبت منتفع شوند مانند انتفاع مردم بآفتابی که ابر آن را پوشانیده، ای جابر این سر مکنون خدا و علم مخزون او است آن را از اهلش بپوشان.

ص: ۵۵

کمال الـدین-ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۶۵ در تفسـیر عیاشـی است که در روایت ابی بصـیر از امام باقر (ع) آمده که فرمود: آیه شریفه ":أَطِیعُوا اللَّهَ " ...در باره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده، من عرضه داشـتم: مردم می گویند اگر در باره علی (ع) نازل شده چرا نام علی و اهل بیتش در قرآن نیامـده؟ امام ابو جعفر (ع) فرمود: به ایشان بگویید به همان دلیل که خدای تعالی نماز را در قرآن مجیـدش واجب کرده ولی نـامی از سه رکعت و چهـار رکعت نبرد، تـا آن که رسول خـدا (ص) نماز را برای مردم تفسـیر کرد و به همان دلیل که حـج را واجب کرد، ولی نفرمود: هفت طواف کنید تا آن که رسول خدا (ص) آن را تفسـیر فرمود: و همچنین خدای تعالی آیه ":أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ "را در باره علی و حسن و حسـین (علیهم السلام) نازل کرد ولی نام آنان را نبرد، این رسول خـدا (ص) بود که فرمود ":من کنت مولاـه فهـذا علی مولاه "هر کس که من به حکم "و اطیعوا الرسول "مولای اویم، علی به حکم "أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ "مولای او است.

ترجمـه المیزان، ج ۴، ص: ۶۵۷ شـیخ سـلیمان حنفی قنـدوزی که از دانشـمندان معروف اهـل تسـنن است در کتاب ینابیع الموده از کتاب "مناقب "از "سلیم بن قیس هلالی "نقل می کند که روزی مردی به خدمت علی ع آمد و پرسید: کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزء مؤمنان خواهـد شـد چه چیز است؟ و نیز کمترین چیزی که با آن جزء کافران و یا گمراهان می گردد کدام است؟ امام فرمود: اما کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره گمراهان درمی آید این است که حجت و نماینده خدا و شاهد و گواه او را که اطـاعت و ولاـیت او لاـزم است نشـناسد، آن مرد گفت: یـا امیر المـؤمنین آنهـا را برای من معرفی کن، علی ع فرمود: همانهـا که خداوند در ردیف خود و پیامبر ص قرار داده و فرموده یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ.

ص: ۵۶

آن مرد گفت فدایت شوم باز هم روشنتر بفرما علی ع فرمود: همانهایی که رسول خدا در موارد مختلف و در خطبه روز آخر عمرش از آنها یاد کرده و فرمود:

انی ترکت فیکم امرین لن تضلوا بعدی ان تمسکتم بهما کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی

":من در میان شما دو چیز بیادگار گذاشتم که اگر دست به دامن آنها بزنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد کتاب خدا و خاندانم ."

تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۴۳. دانشمند اهل تسنن ابو بکر بن مؤمن الشیرازی در رساله اعتقاد (طبق نقل مناقب کاشی) از ابن عباس نقل می کند که آیه فوق در باره علی ع نازل شد، هنگامی که پیامبر ص او را (در غزوه تبوک) در مدینه بجای خود گذارد، علی ع عرض کرد: ای پیامبر! آیا مرا همانند زنان و کودکان در شهر قرار می دهی؟ پیامبر ص فرمود:

اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی حین قال اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ فقال عز و جل "وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ

":آیا دوست نداری نسبت به من همانند هارون (برادر موسی) نسبت به موسی ع بوده باشی، آن زمانی که موسی به او گفت: در میان بنی اسرائیل جانشین من باش و اصلاح کن، سپس خداوند عز و جل فرمود: وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ.

تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۴۳

کسی که علم کتاب نزد اوست

در تفسیر برهان از ابن مغازلی نقل کرده که وی به سند خود از علی بن حابس روایت کرده که گفت: من به اتفاق ابو مریم بر عبد اللَّه بن عطاء وارد شدیم. ابو مریم گفت: آن حدیثی را که قبلاـ از ابی جعفر برای ما نقل کردی اینك بار دیگر حدیث کن. ابن عطاء گفت: من نزد ابی جعفر نشسته بودم که ناگهان پسر عبد اللَّه بن سلام از آنجا گذشت، پرسیدم: فدایت شوم! این پسر همان کسی است که علم کتاب نزد او است؟ فرمود: نه، ولی آن کسی که علم کتاب نزد او است صاحب شما (آن کسی که شما به وی محبت می ورزید) علی بن ابی طالب است که آیاتی از کتاب خدا در باره اش نازل شده، از آن جمله آیه "وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ" و آیه "أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ، "و آیه "إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا "است.

ص: ۵۷

ترجمه نفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص: ۲۹۰ سخن مسعودی:

ابو الحسن مسعودی- شافعی (شرح حالش در ج ۱ ص ۱۷۱ ذکر شد) در جلد ۲ «مروج الذهب» صفحه ۴۹ گوید:

چیزهائی که اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بسبب آن استحقاق فضیلت و برتری بر دیگران می یافتند همانا پیشدستی در ایمان و هجرت و یاری رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و نزدیک شدن بآنجناب در خویشی و قناعت و جانفشانی در راه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و علم بکتاب و تنزیل و جهاد در راه خدا و ورع و زهد و حکم و داوری و عفت و علم بود و در تمام این مزایا و افتخارات، علی علیه السّلام حد اکثر آنرا دارا و حظ و نصیب فراوان بسیاری احراز نموده است....

ترجمه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب ج ۲، ۸۶

آیه بلغ

حافظ ابو جعفر محمّد بن جریر طبری متوفّای ۳۱۰ (شرح حال او در ج ۱ ص ۱۶۶ ذکر شد) باسناد خود با بررسی، در «کتاب الولایه» در طریق حدیث غدیر از زید بن ارقم روایت نموده که: چون رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در بازگشت از حجه الوداع بغدیر خم رسید، هنگام ظهر بود و هوا در نهایت گرمی بود، بامر آنجناب خار و خاشاك آن محلّ را برطرف ساخته و نماز جماعت اعلام شد و ما همگی مجتمع شدیم سپس خطبه رسا انشاء فرمود، بعد از آن فرمود: همانا خداوند متعال این آیه را نازل فرموده است: ... بلغ ما انزل الیك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمك من الناس، و جبرئیل از طرف پروردگار من بمن امر نموده که در این محلّ (که گروه مسلمانان حضور دارند) بایستم و هر سفید و سیاهی را آگاه نمایم باینکه: علیّ بن ابی طالب برادر من، وصیّ من، خلیفه من، و پیشوای بعد از من است، من از جبرئیل درخواست کردم که پروردگارم مرا از انجام این امر بر کنار فرماید، زیرا میدانستم که افراد با تقوی کم و موذیان و ملامت کنندگان زیادند که مرا به پیوستگی زیاد با علی نکوهش میکنند و از توجه زیاد من بعلی بحدّی نگران و بدبین هستند که مرا اذن (گوش) نامیده اند، و خدای

ص: ۵۸

متعال ضمن این آیه، نکوهش و گفتار آنان را بمن خبر داد: وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكم، و اگر بخواهم نام آنها را ببرم و آنها را معرفی کنم، خواهم نمود، ولی با ندریدن پرده آنها بکرامت خود افزودم.

خدای متعال راضی نشد جز بابلاغ این امر، پس ای گروه مردم این را بدانید همانا خداوند او را (علی علیه السّلام را) بعنوان ولیّ و امام بر شما نصب نمود و اطاعت امر او را بر همه واجب فرمود، حکم او جاری و گفتار او روا و نافذ است، و هر کس با او مخالفت نماید از رحمت خدا دور است، و کسیکه او را تصدیق نماید مشمول رحمت پروردگار است بشنوید و اطاعت کنید پس همانا: خدای مولای شما است، و علی امام (پیشوا) شما است، و سپس امامت در فرزندان من از صلب او (علی علیه السّلام) برقرار است، تا روز قیامت، حلالی نیست، مگر آنچه خدا و رسولش آنرا حلال فرموده اند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش آنرا حرام نموده اند و آنان، (یعنی علی علیه السّلام و امامان از فرزندان او)، علمی نیست مگر خدای متعال آنرا در من احصاء (و بمن موهبت فرموده) و من آنرا نقل نمودم به علی، پس، از او گمراه نشوید و از او امر او استنکاف ننمائید. زیرا او است که بسوی حق راهنمائی میکند و بحق عمل مینماید....

ترجمه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب ج ۲ ، ۸۹

آیه اکمال دین

حافظ ابو جعفر محمّد بن جریر طبری متوفّای ۳۱۰ (شرح حال او در ج ۱ ص ۱۶۶ ذکر شد) باسناد خود با بررسی، در «کتاب الولایه» در طریق حدیث غدیر از زید بن ارقم روایت نموده که: چون رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در بازگشت از حجه الوداع بغدیر خم رسید، هنگام ظهر بود و هوا در نهایت گرمی بود، بامر آنجناب خار و خاشاك آن محلّ را برطرف ساخته و نماز جماعت اعلام شد و ما همگی مجتمع شدیم سپس خطبه رسا انشاء فرمود، بعد از آن فرمود: همانا خداوند متعال این آیه را نازل فرموده است: ... بلغ ما انزل الیک من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس، و جبرئیل از طرف پروردگار من بمن امر نموده که در این محلّ (که گروه مسلمانان حضور دارند) بایستم و هر سفید و سیاهی را آگاه نمایم باینکه: علیّ بن ابی طالب برادر من، وصیّ من، خلیفه من، و پیشوای بعد از من است، من از جبرئیل درخواست کردم که پروردگارم مرا از انجام این امر بر کنار فرماید، زیرا میدانستم که افراد با تقوی کم و موذیان و ملامت کنندگان زیادند که مرا به پیوستگی زیاد با علی نکوهش میکنند و از توجه زیاد من بعلی بحدّی نگران و بدبین هستند که مرا اذن (گوش) نامیده اند، و خدای متعال ضمن این آیه، نکوهش و گفتار آنان را بمن خبر داد: وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ .

ص: ۵۹

و اگر بخواهم نام آنها را ببرم و آنها را معرفی کنم، خواهم نمود، ولی با ندریدن پرده آنها بکرامت خود افزودم.

خدای متعال راضـی نشد جز بابلاغ این امر، پس ای گروه مردم این را بدانید همانا خداوند او را (علی علیه السّلام را) بعنوان ولیّ و امام بر شـما نصب نمود و اطاعت امر او را بر همه واجب فرمود، حکم او جاری و گفتار او روا و نافذ است، و هر کس با او مخالفت نمایـد از رحمت خـدا دور است، و کسیکه او را تصـدیق نمایـد مشـمول رحمت پروردگار است بشـنوید و اطاعت کنید پس همانا: خدای مولای شـما است، و علی امام (پیشوا) شما است، و سپس امامت در فرزندان من از صلب او (علی علیه السّلام) برقرار است، تا روز قیـامت، حلالـی نیست، مگر آنچه خـدا و رسولش آنرا حلالـل فرموده انـد، و حرامی نیست مگر آنچه خـدا و رسولش آنرا حرام نموده انـد و آنان، (یعنی علی علیه السّلام و امامان از فرزندان او)، علمی نیست مگر خدای متعال آنرا در من احصاء (و بمن موهبت فرموده) و من آنرا نقل نمودم به علی، پس، از او گمراه نشویـد و از او امر او اسـتنکاف ننمائید. زیرا او است که بسوی حق راهنمائی میکنـد و بحق عمل مینمایـد، خداوند توبه احدی را از آنان که او را انکار نمودند نمی پذیرد و او را نمیآمرزد، بر خدا حتم است که چنین کنـد: او را جاویـدان بعـذاب دردنـاکی مبتلا کنـد پس او (علی علیه السّلام) افضل تمام مردم است بعـد از من مادام که رزق بندگان نازل میشود و خلق جهان باقی هستند، آنکس که خلاف او را مرتکب شود از رحمت خدا دور است.

ص: ۶۰

این گفتار من، از جبرئیل، از خداوند است، پس هر کس نگران باشد و بیندیشد که برای فردای خود چه پیش فرستاده است؟!

بفهمید محکم قرآن را (مطالب استوار و صریح آنرا) و پیروی نکنید متشابه آنرا (آیاتیکه نیازمند به بیان و تفسیر و توضیح و تأویل است) و هرگز تفسر درست نتواند کرد آنرا مگر کسیکه من دست او را گرفته ام و بازوی او را بلند نموده ام و بشما او را نشان میدهم: هر کس من مولای اویم، این علی مولای او است، و موالات او از جانب خداوند است که آنرا بر من نازل نموده است، آگاه باشید، بطور تحقیق وظیفه خود را اداء نمودم، آگاه باشید امر حق را ابلاغ کردم، آگاه باشید آنچه را مأمور بودم بشما شنوانیدم، آگاه باشید، آنچه نیازمند به توضیح بود توضیح نمودم، امارت و فرماندهی مؤمنین بعد از من برای احدی جز او روا نیست سپس، او را (علی علیه السّلام را) ببالا بلند فرمود تا بحدّی که پای او مقابل زانوی پیغمبر صلی اللّه علیه و آله قرار گرفت، و فرمود: ای گروه مردم، این برادر من، و وصیّ من و فرا گیرنده علم من است و جانشین من بر هر کس که بمن ایمان آورده و بر تفسیر کتاب پروردگار من، و در روایتی افزود. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و العن من انکره، و اغضب علی من جحد حقه.

یعنی بار خدایا دوست بدار دوستان او را و دشمن بدار دشمنان او را، و از رحمت خود دور دار منکرین او را، و خشم فرما بر کسیکه حق او را انکار نماید.

ص: ۶۱

بار خدایا تو نازل فرمودی هنگام آشکار کردن این امر برای علی این آیه را:

الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ

(بامامته) یعنی امروز کامل ساختم برای شما دین شما را، بسبب امامت او، پس هر کس به پیشوائی او و آنها (از امامان) که از فرزندان من از صلب او است تا روز قیامت تن ندهند، این گروه اعمالشان نابود میشود و آنان همیشه در آتش خواهند بود، همانا ابلیس باعث بیرون شدن آدم علیه السّلام (با اینکه برگزیده خدا بود) گردید، بسب حسد، پس حسد نورزید که در نتیجه اعمال شما نابود شود! و قدمهای شما بلغزد، درباره علی نازل شده است، سوره وَ الْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ

ای گروه مردم: ایمان بیاورید بخدا و رسول او، و بنوریکه با او نازل شده، پیش از آنکه چهره هائی را دگرگون سازیم و آنها را به پشت سر برگردانیم یا آنها را لعنت کنیم همانطور که اصحاب سبت را لعنت نمودیم، آن نور از خداوند در من است، و سپس در علی علیه السّلام و بعد از او در نسل او است تا قائم مهدی.

ای گروه مردم: بزودی بعد از من، پیشوایانی خواهند بود که بسوی آتش دعوت میکنند (پیروان خود را مستحق عذاب الهی مینمایند) و روز قیامت کسی آنها را یاری نمیکند، و خداوند و من از آنان بیزاریم، آنان و یاران و پیروانشان در پست ترین درکات جهنم خواهند بود، و زود است که امر خلافت را بدون حق تبدیل بپادشاهی (و تسلّط خود خواهانه بر خلق) خواهند نمود، پس در این هنگام است که خداوند بمجازات شما می پردازد ای گروه جنّ و انس، و بسوی شما شراره های آتش و مس گداخته روان میسازد و در این هنگام دیگر روی نصرت نخواهید دید ... تا پایان حدیث- نقل از «ضیاء العالمین»

ص: ۶۲

ترجمه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب ج۲،ص ۸۹

عمامه سحاب

در عرب وقتیکه تاج بر سر کسی گذاردند گفته میشود معمّم، و رسم در میان عرب چنین بود:

هنگامی که مردی را بسروری و آقائی منصوب میداشتند عمامه سرخی بر سر او می نهادند، ولی فرس چون تاج بر سر پادشاهانشان میگذاردند باو میگفتند متوّج یعنی: تاج گذاری شده.

ترجمه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۲، ص: ۲۰۹ در آنروز (روز غدیر خم) رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عمامه بر سر علی علیه السّلام گذارد بهیئت خاصی که مشعر بر عظمت و جلال آنجناب بود. آری. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بوسیله عمامه خود که نام آن «سحاب» بود بدست مبارک خود در آن اجتماع عظیم علی علیه السّلام را تاج گذاری فرمود و با این عمل اشعار باین معنی فرمود که شخص تاج گذاری شده (علی علیه السّلام) بمقام إمارت نظیر امارت خود برانگیخته و منصوب گشته، با این فرق که علی علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ابلاغ میکند و قایم مقام آنحضرت است بعد از او.

از علی علیه السّلام روایت نموده اند که فرمود: در روز غدیر خم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عمامه ای بر سر من پیچید و قسمتی از آنرا از پشت سرم افکند و در لفظ روایتی چنین مذکور است: طرفی از عمامه را بر دوشم افکند، سپس پیغمبر اکرم فرمود: همانا خداوند در روز بدر و حنین مرا بوسیله فرشته هائی یاری و کمک فرمود که آن فرشتگان عمامه هائی باین کیفیت بر سر داشتند،

ص: ۶۳

ترجمه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۲، ص: ۲۰۹

شیر و جویریه

حدیث شیر و جویریه چنان است: که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام به او فرمود هنگامی که عازم خروج به سفر شده بود که ای جویریه، در عرض راه شیری با تو دچار خواهد شد، عرض کرد: تدبیر چیست که از او سلامت جویم؟

فرمود: او را سلام برسان و بگو که امیر المؤمنین علیه السّلام مرا از آسیب تو امان داده است، پس جویریه بیرون شد، و چون در اثنای راه شیر را ملاقات کرد سلام رسانید و امان خویش را از حضرت امیر علیه السّلام بگفت، چون شیر این بشنید روی برتافت و همهمه کرد و برفت.

چون جویریه از سفر مراجعت کرد حکایت شیر را برای آن حضرت نقل نمود آن جناب فرمود که شیر تو را گفت که:

وصیّ محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم را از من سلام برسان و از دست مبارک پنج عقد شمرده یعنی پنج مرتبه سلام رسانید.

پاورقی منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۱، ص: ۳۷۸

وَ النَّجْمِ إِذا هَوی

از کتاب «المناقب» تألیف شافعی ابن مغازلی در تفسیر آیه:

«وَ النَّجْمِ إِذا هَوی» به سندی که به ابن عباس می رسد نقل می شود که ابن عباس گفت: با عده ای از جوانان بنی هاشم در کنار پیامبر نشسته بودم ناگاه ستاره ای از جای خود جست و در زمین فرود آمد، پس پیامبر فرمود این ستاره در منزل هر کس فرود آمد او بعد از من وصی من است، جوانان بنی هاشم به پا خاستند و نگاه کردند دیدند که آن ستاره در منزل علی بن ابی طالب فرمود آمده است گفتند پیامبر در علی گمراه شده است، خداوند متعال آیه شریفه را نازل فرمود: وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی تا آیه وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلی (سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند، که هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد گم نکرده است و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است آن کس که قدرت عظیمی دارد، او را تعلیم داده همان کس که توانائی فوق العاده و سلطه بر همه چیز دارد، در حالی که در افق اعلی قرار داشت).

ص: ۶۴

الطرائف-ترجمه داود الهامی، ص: ۶۸

حدیث منزلت

۰۰۰چون پیغمبر (ص) آماده رفتن شـد أمیر المؤمنین علیه السّـلام را بجای خود بعنوان جانشـینی در میان خاندان و فرزندان و زنان و آنان که با او بمـدینه هجرت کرده بودنـد گماشت، و باو فرمود: یا علی بـدرستی که شـهر مدینه اصـلاح نپذیرد جز ببودن من یا تو، زیرا آن حضـرت (ص) از نیتهای ناپاک عربها و بیشتر مردم مکه و آنان که در اطراف مکه بودند: آنان که با آنها جنگ کرده بود و خونشان ریخته بود آگاه بود، و ترس از این داشت که چون از مدینه دور شود و بشهرهای روم رود آنان بمدینه بریزند، و اگر کسی را (ماننـد علی) بجای ننهد از آزار و زیان ایشان، و تباهی ببار آوردن در هجرتگاهش، و از پیش آمد ناگواری نسبت بخاندان خود آسوده خـاطر نبود، و میـدانست که جز أمیر المؤمنین علیه السّـلام برای ترسانـدن دشـمن و نگهبـانی از هجرتگـاه او، و نگهـداری از ساکنین مدینه، کسـی دیگر نمیتواند جای او را بگیرد، (روی این جهات) او را بجانشـینی خویش در مدینه منصوب فرمود، و تصریح بامامت و پیشوائی او پس از خود کرد، و یا گفتار آشکار این مطلب را گوشزد فرمود.

و در این جریان روایات بسـیاری رسـیده که چون منافقان دانسـتند رسول خدا (ص) علی را بجانشینی خود در مدینه منصوب فرموده بر او رشک بردند، و ماندن او بجای پیغمبر (ص) در شهر مدینه بر ایشان بسیار گران آمد، چون میدانستند که او از آن شهر نگهبانی میکنـد و (بـا بودن او در مـدینه) دشـمنان نمیتواننـد طمعی در آنجا کننـد، اینها مطالبی بود که آنان را کوفته خاطر و ناراحت کرد و کوشش داشتند که بهر صورتی شده او را بهمراه پیغمبر (ص) روانه کنند تا بآن هدفی که داشتند یعنی ایجاد فساد و بهم زدن اوضاع و احوال در هنگام دوری رسول خدا (ص) از شهر مدینه، و نبودن نگهبانی که مردم از او چشم ترسی داشته باشند، بآنهدف برسند و (روی این نیتهای ناپاک یاوه گوئیها کردند و) بر ماندن آن حضـرت و آسودگی او از رنج سـفر و اندیشه نبرد با دشمن و غنودن در کنار زن و فرزنـد غبطه ها خوردنـد، و آرزوها کردند، و از هر سو سـخنها گفتند، تا بدان جا که گفتند: اینکه رسول خدا (ص) علی را بجای خود در مـدینه گـذارده نه بخاطر دوستی و گرامی داشـتن و بزرگواری او بوده، بلکه (روی بی مهری با او) نخواسـته اسـت علی را همراه خود ببرد، و این سـخن بی اسـاس و گفتـار بیهوده را بر زبـان جـاری ساختنـد، و ماننـد بیهوده گوئیهـای قریش در باره پیغمبر (ص) که گـاهی او را دیوانه و گـاهی شـاعر و گاهی ساحر میگفتنـد، و گاهی نسـبت جادوگری باو میدادنـد، در صورتی که خود آنـان می دانسـتند که این سـخنان دروغ و بی اساس است و هیـچ یک از آنچه میگفتنـد در آن حضـرت (ص) نبود، و همچنین منافقین مـدینه میدانسـتند که آنچه در باره أمیر المؤمنین علیه السّـلام گویند سـخنانی یاوه و خلاف حقیقت است، و (میدانسـتند که) رسـول خـدا (ص) نزدیکـترین مردمـان بـأمیر المـؤمنین علیـه السّـلام اسـت، و أمیر المـؤمنین نیز محبوبـترین مردمـان پیش او اسـت و نیکبختـرین، و پربهره ترین، و برترین مردمان نزد او است.

ص: ۶۵

(بهر صورت) چون یاوه سرائی منافقین گوشزد أمیر المؤمنین علیه السّلام شد خواست تا دروغ آنها را آشکارا نموده کوس رسوائی آنان را بر سر کوی و بازار بزند، پس خود را بپیغمبر (ص) رساند، و عرضکرد: ای رسول خدا منافقین مدینه چنین پندارند که شما بخاطر اینکه همراه بودن من برای شما گران بوده و خشمی که بر من داشته اید مرا بجای خود در مدینه نهاده ای؟ پیغمبر (ص) باو فرمود: برادر من بجای خود باز گرد زیرا مدینه اصلاح نپذیرد جز ببودن من با تو، زیرا تو جانشین منی در میان خاندان و هجرتگاه و فامیل من، آیا خوشنود نباشی ای علی که تو نسبت بمن همانند هارون باشی نسبت بموسی جز اینکه پیغمبری پس از من نیست؟!.

و این گفتار رسول خدا (ص) (چند چیز را در بردارد و متضمن آنها است):

(۱) تصریح بامامت و پیشوائی او (۲) برگزیدن او را بتنهائی از میان مردمان برای جانشینی (۳) اثبات فضیلتی برای آن حضرت که هیچ کس را با او در فضیلت شریک نساخت (۴) با این سخن تمام آنچه برای هارون بود برای او ثابت کرد جز آنچه عرف مردم مخصوص هارون دانند که او برادر (تنی پدر و مادری) موسی بود (و علی علیه السّلام با پیغمبر (ص) این گونه نبود) و جز آنچه خود رسول خدا (ص) آن را بیان فرمود که گفت: جز نبوت (یعنی جز اینکه پس از من پیغمبری نیست و منصب پیغمبری بوجود من ختم گردد ولی موسی علیه السّلام چون خاتم پیغمبران نبود و هارون پس از حضرت موسی علیه السّلام منصب پیغمبری را نیز دارا بود).

ص: ۶۶

ارشاد-ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص: ۱۴۱

خلیفه

خلیفه خدا در زمین

روایت شـده از امام جعفر صادق که همانا آن حضـرت فرمود هر گاه روز قیامت شـد فریادکننـده ای فریاد میزنـد از عرش کجاست خلیفه ی خـدا در زمین سـپس داود پیغمبر بپا می ایسـتد و پاسـخ میدهـد باز صدائی از طرف پروردگار می آید اگر تو چه خلیفه ی خدائی ولی ما ترا صدا نزدیم بعد صدائی بلند می شود که کجاست خلیفه ی خدا در زمین سـپس امیر المؤمنین علیه السّـلام بپا خیزد صـدائی از طرف خـدای عز و جل می آید که ای مردم: این علی بن ابی طالب خلیفه خداست در زمین و حجت خداست بر بندگان پس هر کس در دنیـا بریسـمان دوستی او چنـگ زده امروز هم به ریسـمان نجات او چنگ زنـد که دین از نور او کسب نور کرده و روشن شده و باید پیروانش را بسوی درجات بهشت بکشاند پس بپاخیزند پیروان علی آنان که چنگ بریسـمان او زده اند در سـرای دنیـا سـپس دنبال او رونـد تا بهشت بعـد صـدائی از طرف خـدا جل جلاله می آیـد که آگاه باشـید هر کس از هر امام پیروی کرده دنبالش برود بهر کجا که آن امام میرود درین وقت است دوری گزیننـد از امامشان آنان که غیر از علی را پیروی کرده انـد و عذاب را بچشم میبینند

ارشـاد القلوب-ترجمه رضایی، ج ۲، ص: ۵۷ ازمنـاقب خـوارزمی است که رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله و سـلّم فرمود: چون مرا بسوی آسـمان و سدره المنتهی سـیر دادند در پیشـگاه خدای عزّ و جل ایستادم سپس خداوند فرمود: ای محمّد عرض کردم لبیك و سعدیك فرمود تو که آفریدگان مرا آزمایش کردی کدام یك را نسبت بخودت مطیع تر دیدی؟ عرض کردم پروردگارا علی را از همه مطیع تر دیـدم فرمود: راست گفتی ای محمّـد پس آیـا برای خودت خلیفه ای انتخـاب کردی که حق ترا از طرف تو ادا کنـد و کتاب مرا به بنـدگانم بیاموزد آنچه را که نمیداننـد؟ عرضـکردم پروردگارا تو هر کس را میخواهی برای من انتخاب کن، انتخاب تو انتخاب من است فرمود علی را خلیفه و وصـی خود قرار ده که دانش و حلم خود را بـدو بخشـیدم و او امیر المؤمنین است مسـلّم که این لقب بهیچ کس پیش از او نرسید و برای هیچ کس جز او این لقب سزاوار نیست.

ص: ۶۷

ای محمّد علی پرچمدار هدایت و امام و پیشوای هر کس که مرا اطاعت کند باشد و نور اولیاء و برگزیدگان من است، او کلمه ایست که همیشه با پرهیزکارانست هر کس او را دوست داشته باشد مرا دوست دارد، هر کس او را دشمن داشته باشد مرا دشمن دارد، اگر علی نمی بود برگزیدگان من شناخته نمی شدند.

ارشاد القلوب-ترجمه رضایی، ج ۲، ص: ۵۹

خلیفه پیامبر

از مناقب از ابی سعید خدری از سلمان علیه الرحمه نقل شده که برسول خدا عرض کردم ای رسول خدا برای هر رسول و فرستاده ای جانشینی است پس جانشین شما کیست؟ سپس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: وصی موسی کیست؟ عرض کردم یوشع بن نون فرمود چرا گفتم زیرا که او دانشمندترین آنان بود فرمود: پس وصی و جانشین من و محرم اسرارم و بهترین کسی که بعد از خود بجا گذارم و وعده ی مرا وفا کند و قرض مرا بدهد علی بن ابی طالب است.

ارشاد القلوب-ترجمه رضایی، ج ۲، ص: ۵۸ از مسند ابن حنبل از مسروق است که گفت ما خدمت رسول خدا در مسجد نشسته بودیم با عبد اللَّه بن مسعود سپس مردی بخدمت عبد اللَّه مسعود آمد و گفت ای پسر مسعود آیا حدیث کرده شما را پیامبرتان که چند خلیفه بعد از او میباشد ابن مسعود گفت بلی حدیث کرد ما را که خلفای بعدش بشماره ی نقباء بنی اسرائیل است و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: برای حسینش که این پسر من امام پسر امام و برادر امام و پدر امامان نه گانه است که نهمی آنان قائمشان باشد و اخبار و روایات در فضائل و کمالات ایشان بیش از آنست که بشمار آید.

ص: ۶۸

ارشاد القلوب-ترجمه رضایی، ج ۲، ص: ۵۲

سوال از انبیاء درشب معراج که بر چه چیزی میعوث شدید؟

علقمه و اسود از عبد اللَّه بن عباس روایت کردند؛ روزی رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله به من فرمود: یا عبد اللَّه! جبرئیل به نزدم آمد و گفت؛ یا محمد! وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا علی ما بعثوا؟

ای مصطفی صلی اللَّه علیه و آله! از رسولان گذشته و پیامبران پیشین از رسالتی که بر آن مبعوث شدند بپرس تا بیان کنند.

به جبرئیل گفتم: انبیای گذشته بر چه رسالتی مبعوث و مأمور شدند؟ گفت: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام مبعوث شدند.

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل - ترجمه روحانی، ص: ۲۵۵ محمد بن سوقه از علقمه و اسود حکایت کرد؛ عبد اللَّه بن مسعود قاری معروف قرآن و صحابی مشهور مصطفی صلی اللَّه علیه و آله گفت: رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله به من فرمود؛ شبی که به سفر آسمانی رفته بودم ملکی کریم و با منزلت به نزد من آمد و گفت: یا محمد! از انبیای گذشته و پیامبران سلف بپرس، بر چه عهد و پیمانی مبعوث شدند.

گفتم:

یا معاشر الرّسل و النّبیّین علی ما بعثکم اللَّه؟

ای رسولان الهی و انبیای گذشته! بر چه چیزی خدای رحمان شما را مبعوث و مأمور فرمود؟

انبیا در جواب گفتند: یا رسول اللَّه! ما بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام مبعوث شدیم.

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل - ترجمه روحانی، ص: ۲۵۶

فرمایشاتی ازحضرت علیه السلام

ص: ۶۹

۱–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام کُنْ فِی الْفِتْنَهِ کَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَیُرْکَبَ وَ لَا ضَرْعٌ فَیُحْلَب

حکمت ۱

روش برخورد با فتنه ها

درود خدا بر او، فرمود: در فتنه ها، چونان شتر دو ساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد، و نه پستانی تا او را بدوشند . ۲–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ یَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ یَتَکَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ یَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ یَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْم

حکمت ۸

شگفتی های تن آدمی

و درود خدا بر او، فرمود: از ویژگی های انسان در شگفتی مانید، که: با پاره ای «پی» می نگرد، و با «گوشت» سخن می گوید، و با «استخوان» می شنود، و از «شکافی» نفس می کشد ۳–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام فِی الَّذِینَ اعْتَزَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ الْحَقَّ وَ لَمْ یَنْصُرُوا الْبَاطِل

حکمت ۱۳

روش استفاده از نعمت ها

و درود خدا بر او، فرمود: چون نشانه های نعمت پروردگار آشکار شد، با ناسپاسی نعمت ها را از خود دور نسازید ۴–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام امْشِ بِدَائِکَ مَا مَشَی بِک

حکمت ۲۷

روش درمان دردها

و درود خدا بر او، فرمود: با درد خود بساز، چندان که با تو سازگار است ۵–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام طُوبَی لِمَنْ ذَکَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنِعَ بِالْکَفَافِ وَ رَضِیَ عَنِ اللَّه

حکمت ۴۴

ارزش آخرت گرایی

و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند، و از خدا راضی باشد ۴۵

۶–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام: لَوْ ضَرَبْتُ خَیْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَیْفِی هَذَا عَلَی أَنْ یُبْغِضَنِی مَا أَبْغَضَنِی وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْیَا بِجَمَّاتِهَا عَلَی

الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَانْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ص أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ مُنَافِق

ص: ۷۰

حکمت ۴۵

راه شناخت مؤمن و منافق

و درود خدا بر او، فرمود: اگر با شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد، و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد ، و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد، و بر زبان پیامبر امّی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گذشت که فرمود:

«ای علی! مؤمن تو را دشمن نگیرد، و منافق تو را دوست نخواهد داشت.»

۷–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِیَّهٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَیْه

حکمت ۵۰

راه جذب دلها

و درود خدا بر او، فرمود: دل های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوشرویی کند ۸–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام الْمَالُ مَادَّهُ الشَّهَوَات

حکمت ۵۸

توانگری و شهوت ها

و درود خدا بر او، فرمود: ثروت، ریشه شهوت هاست ۹–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام الْمَرْأَهُ عَقْرَبٌ حُلْوَهُ اللَّسْبَه

حکمت ۶۱

شیرینی آزار زن

و درود خدا بر او، فرمود: نیش زن شیرین است

۱۰–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام الْعَفَافُ زِینَهُ الْفَقْرِ وَ الشُّکْرُ زِینَهُ الْغِنَی

حکمت ۶۸

ره آورد عفّت و شکرگذاری

و درود خدا بر او، فرمود: عفّت ورزیدن زینت فقر، و شکرگزاری زینت بی نیازی است

۱۱–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام خُذِ الْحِکْمَهَ أَنَّی کَانَتْ فَإِنَّ الْحِکْمَهَ تَکُونُ فِی صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلَجْلَجُ فِی صَدْرِهِ حَتَّی تَخْرُجَ فَتَسْکُنَ

إِلَى صَوَاحِبِهَا فِی صَدْرِ الْمُؤْمِنِ:

[قَالَ الرَّضِیُّ رَحِمَهُ اللَّهِ تَعَالَى وَ قَدْ قَالَ عَلِیٌّ ع فِی مِثْلِ ذَلِکَ: الْحِکْمَهُ ضَالَّهُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِکْمَهَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ]

حکمت ۷۹

ارزش حکمت و بی لیاقتی منافق

و درود خدا بر او، فرمود: حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی تابی کند تا بیرون آمده و با همدمانش در سینه مؤمن آرام گیرد ۱۲–قَالَ امیرالمومنین علیه السلام عَجِبْتُ لِمَنْ یَقْنَطُ وَ مَعَهُ الِاسْتِغْفَار

ص: ۷۱

حکمت ۸۷

ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا)

و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از کسی که می تواند استغفار کند و نااميد است ۱۳-قَالَ اميرالمومنين عليه السلام مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظ

حکمت ۸۹

راه اصلاح دنیا و آخرت

و درود خدا بر او، فرمود: کسی که میان خود و خدا اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد (۷۵۳۷۲- ۷۵۳۵۶)، و کسی که امور آخرت را اصلاح کند، خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد، و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است. ۱۴-قَالَ اميرالمومنين عليه السلام إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ [الْحِكْمَهِ] الْحِكَم

حکمت ۹۱

راه درمان روان (روانکاوی، روانشناسی بالینی)

و درود خدا بر او، فرمود: همانا این دل ها همانند بدن ها افسرده می شوند، پس برای شادابی دلها، سخنان زیبای حکمت آمیز را بجویید ۱۵-قَالَ اميرالمومنين عليه السلام اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَهٍ لَا عَقْلَ رِوَايَهٍ فَإِنَّ رُوَاهَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رُعَاتَهُ قَلِيل

حکمت ۹۸

ضرورت عمل کردن به روایات

و درود خدا بر او، فرمود: چون روایتی را شنیدید، آن را بفهمید عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا راویان علم فراوان، و عمل کنندگان آن اندکند ۱۶-قَالَ اميرالمومنين عليه السلام : لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بِاسْتِكْتَامِهَا لِتَظْهَرَ وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْنُؤ

حکمت ۱۰۱

روش بر طرف کردن نیازهای مردم

ص: ۷۲

و درود خدا بر او، فرمود: بر آوردن نیازهای مردم پایدار نیست مگر به سه چیز، کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید، پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود، و شتاب در بر آوردن آن، تا گوارا باشد - ارزش سحرخیزی

۱۷-قَالَ امیرالمومنین علیه السلام هَلَکَ فِیَّ رَجُلَانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَال

حکمت ۱۱۷

پرهیز از افراط و تفریط در دوستی با امام علیه السّلام

و درود خدا بر او، فرمود: دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند: دوست افراط کننده، و دشمن دشنام دهنده ۱۸-قَالَ امیرالمومنین علیه السلام إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَی] افْتَرَضَ عَلَیْکُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَیِّعُوهَا وَ حَدَّ لَکُمْ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ نَهَاکُمْ عَنْ أَشْیَاءَ فَلَا تَنْتَهِکُوهَا وَ سَکَتَ لَکُمْ عَنْ أَشْیَاءَ وَ لَمْ یَدَعْهَا نِسْیَاناً فَلَا تَتَکَلَّفُوهَا

حکمت ۱۰۵

احترام گذاشتن به مرزها و حدود احکام الهی

و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدا واجباتی را بر شما لازم شمرده، آنها را تباه نکنید، و حدودی برای شما معیّن فرموده، امّا از آنها تجاوز نکنید، و از چیزهایی نهی فرمود، حرمت آنها را نگاه دارید، و نسبت به چیزهایی سکوت فرمود نه از روی فراموشی، پس خود را در باره آنها به رنج و زحمت دچار نسازید ۱۹-قَالَ امیرالمومنین علیه السلام نَحْنُ النُّمْرُقَهُ الْوُسْطَی [الَّتِی یَلْحَقُ بِهَا التَّالِی] بِهَا یَلْحَقُ التَّالِی وَ إِلَیْهَا یَرْجِعُ الْغَالِی

حکمت ۱۰۹

ارزش والای اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

و درود خدا بر او، فرمود: ما تکیه گاه میانه ایم، عقب ماندگان به ما می رسند، و پیش تاختگان به ما باز می گردند ۲۰-مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَلْیَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَابا

ص: ۷۳

حکمت ۱۱۲

مشکلات شیعه بودن!!

و درود خدا بر او، فرمود: هر کس ما اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را دوست بدارد، پس باید فقر را چونان لباس رویین بپذیرد. (یعنی آماده انواع محرومیّت ها باشد)

ای نوف! همانا داوود پیامبر (که درود خدا بر او باد) در چنین ساعتی از شب بر می خاست، و می گفت:

«این ساعتی است که دعای هر بنده ای به اجابت می رسد، جز باج گیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، یا نوازنده طنبور و طبل»

پیامک

ایمیل میلاد مرتضی اسدالله حیدر است

جشن ولادت علی علیه السلام آن میر صفدر است

زوجی برای فاطمه حق آفریده است

این زادروز همسر زهرای اطهر است

با کوردل بگو، که بجز شیر حق علی علیه السلام

جای ولادتش حرم خاص داور است؟

****

علی پا به این دنیا گذاشت و قلب عاشقان را محسور کرد و همگان را با انسانی آشنا کردکه پدر تمامی آفریدگان پروردگارش لقب گرفت روز پدر مبارک

******* مکه پر شور و شعف ، کعبه می گیرد شرف قبله را قبله نما ، آمده میر نجف

******* نازد به خودش خدا که حیدر دارد

دریای فضایلی مطهر دارد

همتای علی نخواهد آمد به جهان

صد بار اگر کعبه ترک بر دارد ولادت حضرت علی و روز پدر مبارک

******* ای تو کعبه را نگین، یا امیر المؤمنین

ای تو خلقت را پدر، وی خلائق را امین

کن نظر از روی لطف، به تمام پدران

روز سیزده رجب، ای امیر مؤمنان

******* سرچشمه ی عشق با علی آمده است

ص: ۷۴

گل کرده بهشت تا علی آمده است

شد کعبه حرمخانه میلاد علی(ع)

کز کعبه صدای یا علی آمده است

ولادت حضرت علی و روز پدر مبارک

******* میلاد مرتضی اسدالله حیدر است

جشن ولادت علی(ع) آن میر صفدر است

زوجی برای فاطمه حق آفریده است

این زادروز همسر زهرای اطهر است

******* هر کس که شود داخل حصن حیدر

ایمن بود از عذاب روز محشر

جز مهر علی و آل چیزی نبود

سرمایه ی طوبا و بهشت و کوثر

میلاد امام علی(ع) مبارک باد

******* حجت حق، از حریم حق، به امر حق عیان شد

روشن از نور رخش، ارض و سما، کون و مکان شد

خانه زاد حق ولادت یافت اندر خانه ی حق

حق به مرکز جا گرفت، باطل گریزان از میان شد

******* زان سبب ماه رجب ماه خداست

که اندر آن میلاد شاه لافتی ست

شد رخش از کعبه ظاهر، عقل گفت:

چون که صد آمد نود هم پیش ماست

******* دل هر چه نظر به وسعت عالم تافت

جز نور تو در عرصه ی آفاق نیافت

هنگام نهادن قدم بر سر خاک

دیوار حرم به احترام تو شکافت

******* نیستم بیگانه، هستم آشنایت یا علی

از ازل دل داده بر مهر و ولایت یا علی

تا جمال خویش را در کعبه حق ظاهر کند

پرده گیرد از جمال دلربایت یا علی

ولادت حضرت علی و روز پدر مبارک

******* دلم شده غرق سرور و شعف

کعبه شده بهر علی یک صدف

مرغ دلم رها شده به سوی

ایوان باصفای شاه نجف

ولادت حضرت علی و روز پدر مبارک

ص: ۷۵

******* جشن ولادت علی(ع) آن میر صفدر است

زوجی برای فاطمه حق آفریده است

این زادروز همسر زهرای اطهر است

ولادت حضرت علی و روز پدر مبارک

******* ناگهان یک صبح زیبا آسمان گل کرده بود / خاک تا هفت آسمان، بغض تغزل کرده بود

حتم دارم در شب میلادت، ای غوغاترین / حضرت حق نیز در کارش تأمل کرده بود

هر فرشته، تا بیایی، ای معمایی ترین / بال های خویش را دست توسل کرده بود

******* زد عشق تو خیمه در دل ما / حل شد زتو جمله مشکل ما

با مهر علی و آل بسرشت /از روز ازل خدا دل ما

******* علی جان، امشب در خجسته شب میلادتْ در خانه ای که تار و پودش را با عشق تو پرداخته ایم، شوق آمدنت را به شادی می نشینیم تا آستان دلمان را با بهار وجودت همراه سازی

******* بر مخزن غیب باب مفتوح علی است

گیتی همه کشتی و در او نوح علی است

آن روح که مبداء حیات همه اوست

بر قالب آفرینش آن روح علی است

******* عارفان دل به تولّای علی باخته اند

عاشقان، رَخش به میدان ولی تاخته اند

سوخته در غم عشق علی و آل علی

همه سر در خَم چوگان وی انداخته اند

******* گویند حریم کعبه در داشته است

از سیزده رجب خبر داشته است

از شدت اشتیاق دیدار علی

دیوار حرم شکاف برداشته است

******** ای تو کعبه را نگین، یا امیر المؤمنین

ای تو خلقت را پدر، وی خلائق را امین

کن نظر از روی لطف، به تمام پدران

ص: ۷۶

روز سیزده رجب، ای امیر مؤمنان

******* میلاد امام علی (ع) آغازگر اشاعه عدالت

و مردانگی و معرف والاترین الگوی شهامت و دیانت

بر عاشقانش مبارک باد...

******* علی نجوای عرش کبریایی

علی مولود بیت ا...اعلی

علی آیینه ای از حق زمعنی علی قربانی محراب خونین . . .

ولادت حضرت علی و روز پدر مبارک

******* شاهنشهی و شد نجفَت مرکز شاهی

ایوان تو نور است و جهان جمله سیاهی

گر پای کسی در حرمت جای بگیرد

از لطف خریدارشوی تو به نگاهی . . .

******* زپشت پرده تا بی پرده یار من نمایان شد

ز شرم روی او خورشید اندر پرده پنهان شد

ولادت یافت اندر کعبه آن مولود مسعودی

که ذات پاک او مرآت ذات پاک یزدان شد. . .

اشعار

حلقه ی افلاک را، سلسله جنبان علی است

قاعده ی خاک را، اساس و بنیان علی است

دفتر ادراک را، طراز و عنوان علی است

سید لولاک را، علی وزیر و ظهیر

یوسف کنعان عشق، بنده ی رخسار اوست

خضر بیابان عشق، تشنه ی گفتار اوست

موسی عمران عشق، طالب دیدار اوست

کیست سلیمان عشق؟ بر در او یک فقیر

ای به فروغ جمال، آینه ی ذوالجلال

مفتقر» خوش مقال، مانده به وصف تو لال

گرچه براق خیال، در تو ندارد مجال

ولی ز آب زلال، تشنه بود ناگزیر *** مصرع ناقص من کاش که کامل می شد مصرع ناقص من کاش که کامل می شد

شعر در وصف تو از سوی تو نازل می شد

شعر در شأن تو شرمنده به همراهم نیست

واژه در دست من آنگونه که می خواهم نیست

ص: ۷۷

من که حیران تو حیران توام می دانم

نه فقط من که در این دایره سرگردانم

همه ی عالم و آدم به تو می اندیشد

شک ندارم که خدا هم به تو می اندیشد

کعبه از راز جهان راز خدا آگاه است

راز ایجاز خدا نقطه ی بسم الله است

کعبه افتاده به پایت سر راهت سرمست

«پیرهن چاک و غزل خوان و صراحی در دست»

کعبه وقتی که در آغوش خودش یوسف دید

خود زلیخا شد و خود پیرهن صبر درید

کعبه بر سینه ی خود نام تو ای مرد نوشت

قلم خواجه ی شیراز کم آورد، نوشت:

«ناگهان پرده برانداخته ای یعنی چه

مست از خانه برون تاخته ای یعنی چه»

راز خلقت همه پنهان شده در عین علی ست

کهکشان ها نخی از وصله ی نعلین علی ست

روز و شب از تو قضا از تو قدر می گوید

«ها علیٌ بشرٌ کیفَ بَشر» می گوید می رسد دست شکوه تو به سقف ملکوت

ای که فتح ملکوت است برای تو هبوط

نه فقط دست زمین از تو تو را می خواهد

سالیانی ست که معراج خدا می خواهد-

زیر پای تو به زانوی ادب بنشیند

لحظه ای جای یتیمان عرب بنشیند

دم به دم عمر تو تلمیح خدا بود علی

رقص شمشیر تو تفریح خدا بود علی

وای اگر تیغ دو دم را به کمر می بستی

وای اگر پارچه ی زرد به سر می بستی

در هوا تیغ دو دم نعره ی هو هو می زد

نعره ی حیدریه «أینَ تَفرو» می زد

بار دیگر سپر و تیغ و علم را بردار

ص: ۷۸

پا در این دایره بگذار عدم را بردار

بعد از آن روز که در کعبه پدیدار شدی

یازده مرتبه در آینه تکرار شدی

راز خلقت همه پنهان شده در عین علی ست

کهکشان ها نخی از وصله ی نعلین علی ست

روز و شب از تو قضا از تو قدر می گوید

«ها علیٌ بشرٌ کیفَ بَشر» می گوید.

حمید رضا برقعی *** الله اکبر ای حرم امشب حرم شدی الله اکبر ای حرم امشب حرم شدی

بیش از همیشه نزد خدا محترم شدی

آیینه دار آینه ی ذوالکرم شدی

باغ ارم نه، رشک ریاض ارم شدی

ای زادگاه فاطمه، ای خانه ی علی

پروانه ی تو خلق و تو پروانه ی علی

تبریک ای بتان حرم داوری شدید

امشب به کعبه گرم ثناگستری شدید

از افترای بت شدن امشب بری شدید

در اشتیاق شیر خدا حیدری شدید

امشب به کعبه اُنس بگیرید با علی

ریزید بر زمین و بگویید یا علی

خورشید سجده بر کُره ی خاک می کند

زین سجده فخر بر همه افلاک می کند

دیوار کعبه سینه ی خود چاک می کند

پرواز، روح خواجه ی لولاک می کند

امشب شب ولادت جان محمّد (ص) است

ذکر علی علی به زبان محمّد (ص) است

امشب صدای دلکش زمزم علی علی است

امشب سرود عالم و آأم علی علی است

امشب دعای عیسی مریم علی علی است

باور کنید ذکر خدا هم علی علی است

آید صدای زمزمه ی مسجدالحرام

با چار رکن خود به علی می دهد سلام

امشب سرود وحی به تفصیل بشنوید

از جوف کعبه نغمه ی تهلیل بشنوید

ص: ۷۹

تنزیل و قدر و نور به ترتیل بشنوید

بانگ اذان به کعبه زجبریل بشنوید

بانگ علی علی همه در کعبه سر دهید

میلاد نور را به پیمبر خبر دهید

ای شیر، دخت شیر، زهی شیر داورت

ای کعبه این تو، این گل رخسار حیدرت

داری علی به دامن توحید پرورت

این جان سیّد بطحاست در برت

هم مام شیر حقّی و هم شیر دخت شیر

شیر خدا زسینه ی پاک تو خورده شیر

ای طلعتت جمال جمیل خدا علی

ای بر تمام خلق خدا مقتدا علی

ای کرده حق به حضرت تو اقتدا علی

ای جانِ جان، که جان جهانت فدا علی

ای در تمام ملک خدا ذکر خیر تو

مولود کعبه رکن حرم کیست غیر تو

مرآت حسن خالق سرمد تویی علی

توحید تو، حقیقت احمد تویی علی

قرآنِ روی دست محمّد تویی علی

حدّت همین که رحمت بیحّد تویی علی

قرآن کتاب مدح و خدا مدح خوان توست

جای لب رسول خدا بر دهان توست

تنها تویی به ختم رسل جان و جانشین

تنها تو را رسول خدا خوانده کلِّ دین

تنها تویی تو دست الهی در آستین

تنها تویی امیر تمامیّ مؤمنین

تنها تو در، زقلعه ی خیبر گشاده ای

تنها تو، پا به دوش پیمبر نهاده ای

بازوی دیو نفس که بسته است غیر تو؟

با احمد و خدا که نشسته است غیر تو؟

اصلاب کفر را که گسسته است غیر تو؟

بت های کعبه را که شکسته است غیر تو؟

بر منبر رسول، سلونی تو گفته ای

در بستر رسول، تو تنها تو خفته ای

قرآن نیازمند به نطق و بیان توست

ص: ۸۰

هم تو زبان حقیّ و هم حق زبان توست

جاویدی و هماره زمان ها زمان توست

خورشیدی و تمام مکان ها مکان توست

وابسته ی ولای تو وابسته ی خداست

مهر تو لطف و رحمت پیوسته ی خداست

تا حشر بوسه های کرامت به دست توست

بالله قسم زمام امامت به دست توست

بیماری و شفا و سلامت به دست توست

روز جزا لوای امامت به دست توست

روزی که خلق ناله ی این المفّر زنند

حتّی رُسل به زیر لوای تو ایمنند

دستی که دامن تو نگیرد بریده باد

قلبی که بی ولای تو باشد دریده باد

سروی که خم نشد به حضورت خمیده باد

هر کس به جز تو دید، ترابش به دیده باد

وجه اللّهی زمان و ماکن غرق نور توست

هر کس که هر کجا بنشیند حضور توست

من کیستم غلام تو یا مرتضی علی

از تشنگان جام تو یا مرتضی علی

مرغ اسیر دام تو یا مرتضی علی

در دام هم به بام تو یا مرتضی علی

نطقم ز کودکی به ثنای تو باز شد

نظم به نام «میثم» تو سرافراز شد حاج غلامرضا سازگار ***

عالم امشب به علی می نازد عالم امشب به علی می نازد

آدم امشب به علی می نازد

همگان دور حرم می گردد

حرم امشب به علی می نازد

لوح از نام علی زینت یافت

قلم امشب به علی می نازد آسمان سوده جبین بر خاکش

کعبه گردیده گریبان چاکش زهی از دامن آباد حرم

پیر خلقت شده نوزاد حرم

یک علی در نگهش جلوه کند

هر که هر لحظه کند یاد حرم

علی از روز ازل بود علیa

پس بگو آمده میلاد حرم حرم از خاک علی خلق شده

ص: ۸۱

او ز نور ازلی خلق شده مکه شد غرق تجلای علی

کعبه محو قد و بالای علی

به همه خلق بگویید: خدا

گشته مشتاق تماشای علی

حرم الله سراپا شده چشم

دوخته چشم به سیمای علی چار ارکان حرم زوارش

محو دیدار شده هر چارش این همان جان رسول الله است

جان و جانان رسول الله است

نه فقط قاری قرآن گشته

بلکه قرآن رسول الله است دست و شمشیر خدا در پیکار

شیر غران رسول الله است احد و بدر و جمل پا بستش

علم فتح خدا در دستش در تن ختم رسل تاب علی است

همه تاریکی و مهتاب علی است

وسعت ملک الهی بحری است

که در این بحر درّ ناب علی است

ناصر دین خدا، یار رسول

فاتح خیبر و احزاب علی است مهر او دین رسول الله است

جان شیرین رسول الله است رکن ارکان هدا کیست؟- علی

صورت و چشم خدا کیست؟- علی آنکه در بستر پیغمبر خفت

جان خود کرد فدا، کیست؟- علی

آنکه با دست یداللهی او

عمرو افتاد ز پا، کیست؟- علی همه عالم به علی می نازد

گو: خدا هم به علی می نازد علی از روز ازل حیدر بود

با خدا همدم پیغمبر بود

از زمانی که زمان خلق شده

هر زمان او به زمان رهبر بود

به همه عالم خلقت سوگند

که علی از همه عالم سر بود آنکه ز آغاز ولی بود ولی

به خدا شخص علی بود علی

به خدا دین خدای متعال

به تولای علی یافت کمال

گر نخوانم ز علی کامم تلخ

گر نگویم ز علی نطقم لال

با علی بخت حقیقت در اوج

بی علی روح عدالت پامال مهر او گر نبود توشهٔ راه

ص: ۸۲

همه طاعات گناهند گناه روح من مرغ لب بام علی است

کوثر جان من از جام علی است

روز محشر چه هراسم ز جحیم

آتش خشم خدا رام علی است

بهترین ذکر علی نام خداست

بهترین ذکر خدا نام علی است نام او زینت باب الله است

مهر او روح کتاب الله است

ای خداوند و خدا را بنده

ای به تیغ تو عدالت زنده

بندهٔ پیشتر از بگذشته

حجهالله پس از آینده

مهر، تا بندهٔ کوی تو نشد

در سماوات نشد تابنده دهر ظرف کرم توست علی

حشر، زیر علم توست علی ای در آغوش الهی جایت

بر سر دوش محمّد پایت

تو که هستی؟ تو که هستی؟ مولا

که فداییت شده زهرایت

تو خدا نیستی اما ز خدا

گشته لبریز همه اعضایت نه فقط سینهٔ ما از تو پر است

وسعت ملک خدا از تو پر است

تو ز مخلوق سری یا حیدر

نَفسِ پیغامبری یا حیدر

بشر و این همه آثار خدا

تو چگونه بشری یا حیدر

عمر تو بیشتر از ارض و سماست

تو به آدم پدری یا حیدر آدم از خاک رهت آدم شد

تا علم در همهٔ عالم شد ای معطر ز گلت آب و گلم

نامت آوای طپش های دلم

من و مدح تو خدا می داند

از تو تا صبح قیامت خجلم

من چراغ همه جا خاموشم

آتشی ده که کنی مشتعلم خود ز پروندهٔ خود آگاهم

هر چه ام «میثم» این درگاهم حاج غلامرضا سازگار

*** هستی امشب تا سحر اختر شماری می کند

هستی امشب تا سحر اختر شماری می کند

خواب هم در دیده ها شب زنده داری می کند

ص: ۸۳

باد اعجاز نسیم نو بهاری میکند

خاک را از اشک خود مشک تتاری میکند

چاه زمزم اشک شوق از دیده جاری میکند

کعبه چشمش در ره است و بیقراری میکند

چشم بگشوده که صاحب خانه آید در حرم

باغبان روح با ریحانه آید در حرم

ای ملائک گل برافشانید بام کعبه را

بیشتر گیرید امشب احترام کعبه را

با وضو باید به لب آرید نام کعبه را

بشنود از چار رکن امشب پیام کعبه را

هم پیام کعبه هم ذکر سلام کعبه را

مام کعبه آورد با خود امام کعبه را

ای حرم آماده شو تا میهمان داری کنی

میهمان خویش را در موج غم یاری کنی

ای حرم آغوش خود بگشا که جانانت رسید

میهمان نه میزبان میهمانانت رسید

پایداری کن که رکن چار ارکانت رسید

شب بجای ماه خورشید فروزانت رسید

مظهر حسن خدای حی منانت رسید

پیکر بی روح بودی تاکنون ، جانت رسید

بازکن در بازکن در حیدر آمد سوی تو

شیر حق جان نبی با مادر آمد سوی تو

فاطمه (س) دعوت شده از سوی دادار حرم

چشم حق بین دوخت از هر سو به دیدار حرم

تافت خورشید وجودش در شب تار حر م

چون حجر بگذاشت روی خود به دیوار حرم

هم حرم شد یار اوهم گشت او یار حرم

با قدوم حضرتش افزود مقدار حرم

او صدف بود و ولی الله اعظم گوهرش

کعبه میگردید چون پروانه بر گرد سرش

ناگهان انداخت گل از درد زادن روی او

ریخت چون گوهر عرق از طلعت نیکوی او

شد کمان از درد ، سر و قامت دلجوی او

ص: ۸۴

بی خبر از حال او هم قوم او هم شوی او

او بسوی کعبه چشم آفرینش سوی او

با خدا گرم سخن لعل لب حق گوی او

کی خدا امشب تو از درد درونم آگهی

بسته راه از چار سو بر من تو خود بگشا رهی

ای پناه بی پناهان ای خدای جلیل

ای که ره گم کردگان راهم چراغی هم دلیل

ای تو خود معبود بیت و بانی

بسته ام بر لطف تو از رشته جانم دخیل

تو خداوند جلیل استی و منعبد ذلیل

بارغم بر روی دوشم گشته چون کوهی ثقیل

یاریم فرما که مهمان تو در این خانه ام

باز کن راهی بسویت بر من و دردانه ام

کعبه امشب رکن دین را در بغل بگرفته ای

مرشد روح الامین را دربغل بگرفته ای

اصل قرآن مبین را در بغل بگرفته ای

جان ختم المرسلین را در بغل بگرفته ای

هستی هست آفرین را در بغل بگرفته ای

شیر حق حبل المتین را در بغل بگرفته ای

قبله دل کعبه اهل یقین است این پسر

منجی عالم امیرالمومنین است این پسر

این همان دست خدا جان محمد (ص) حیدر است

این همان آئینه حسن خدای داور است

این همان شیرخدا شمشیر فتح خیبر است

این علی (ع) یعنی تمام هستی پیغمبر (ص) است

این ز وصف و مدح عقل و درک ما بالاتر است

باطن است و ظاهر است و این ها همه آخر است

این مقام و زمزم و حجر و حجر سعی و صفاست

پیشوای مسلمین و جانشین مصطفی است

در کنار بیت جانش با دعا دمساز شد

ص: ۸۵

ناگهان پیدا زرب البیت این اعجاز است

دامن دیوار چون چاک گریبان باز شد

روح کعبه بر فراز کعبه در پرواز شد

بر فلک از خشت خشت کعبه این آواز شد

کین بنا ز آغاز بر فرزند تو آغاز شد

ای حجر عاشق صفا طالب ، حرم پروانه ات

ادخلی یا فاطمه (س) بگذار پا در خانه ات

تا نهان در کعبه شد آن سر سارار قدم

کعبه بیش از پیش شد با مقدم او محترم

باز دیوار حرم از امر حق آمد بهم

دیگر اینجا کس نمیداند چه شد حتی حرم

فاطمه (س) بود و علی (ع) بود و خدای ذوالکرم

کارناید از کلام و صفحه و دست و قلم

عقل مجنون و قلم عاجز زبان گنگ است و لال

کس نمیداند چه شد جز ذات پاک ذوالجلال

کس نمیداند چه شد جز ذات دادار علی (ع)

کعبه میگردد گرد شمع رخسار علی (ع)

از حرم برعرش میتابد انوار علی (ع)

آفرینش داشت در سر شوق دیدار علی (ع)

شد خدا در خانه خود میهماندار علی (ع)

بود ذکر حق بر لب های گهر بار علی (ع)

سنگ های کعبه می گفتند با صوت جلی

یا علی (ع) و یا علی (ع) و یا علی (ع) و یا علی (ع)

ای حرم را قبله ای ارواح را جان یا علی (ع)

ای گدای سائلت فردوس و رضوان یا علی (ع)

ای خدا را در شب میلاد مهمان یا علی (ع)

ای به روی دست احمد خوانده قرآن یا علی (ع)

کیستی تو پاکتر از جان پاکان یا علی (ع)

ص: ۸۶

کیستم من (میثم) آلوده دامان یا علی (ع)

هر که هستم خاک درگاه محبان توام

تو امام و رهبر من ، من ثنا خوان توم حاج غلامرضا سازگار

***

کار من نیست که بنشینم و املات کنم کار من نیست که بنشینم و املات کنم

شان تو نیست که در دفترم انشات کنم

عین توحید همین است که قبل از توبه

باید اول برسم با تو مناجات کنم

سالی یک بار من عاشق نشوم می میرم

سالی یک بار اجازه بده لیلات کنم

همه جا رفتم و دیدم که تو هستی همه جا

تو کجا نیستی ای ماه که پیدات کنم؟

پدر خاکی و ما بچه ی خاکی توایم

حق بده پس همه را خاک کف پات کنم

باتو ای پیر طریقت که سر راه منی

آن قدر معجزه دیدم که مسیحات کنم

از خدا خواسته ام هر چه که دارم بدهم

جای آن چشم بگیرم که تماشات کنم

تو همانی که خدا گفت: تو رب الارضی

سجده بر اشهد ان لایی الّات کنم

مثل ما ماه پیمبر به خودت ماه بگو

اشهد انّ علیّاً ولی الله بگو

آینه هستم و آماده ی ایوان شدنم

آتشی هستم و لبریز گلستان شدنم

چند وقتی است به ایوان نجف سر نزدم

بی سبب نیست به جان تو پریشان شدنم

سفره ی نان جویی پهن کن ای شاه نجف

بیشتر از همه آماده ی مهمان شدنم

آن که از کفر در آورد مرا مهر تو بود

همه اش زیر سر توست مسلمان شدنم

از چه امروز نیفتم به قدومت وقتی

ختم شد سجده ی دیروز به انسان شدنم

ص: ۸۷

علی اللهی ما را به بزرگیت ببخش

پیش تو مستحق این همه حیران شدنم

ده ذی الحجه ی من هجده ذالحجه ی توست

هشت روز است که آماده قربان شدنم

جان به هرحال قرار است که قربان بشود

پس چه خوب است که قربانی جانان بشود

شان تو بود اگر این همه بالا رفتی

حق تو بود که بالاتر از این جا رفتی

شانه ی سبز نبی با تنش عرش الله است

تو از این حیث روی عرش معلّا رفتی

انبیاء نیز نرفتند چنین تا معراج

انبیاء نیز نرفتند تو اما رفتی

به یقین دست خدا دست پیمبر هم هست

پس تو با دست خودت این همه بالا رفتی

باید این راه به دست دگری حفظ شود

علت این بود که تا خیمه ی زهرا رفتی

تو ولی هستی و منجی ولایت زهراست

تو هدایت گری و نور هدایت زهراست

آی مردم به خدا نیست کسی برتر از این

ازلی طینت، اول تر و آخرتر از این

تا به حالا که ندیدند و بعد از این هم

اسد الله ترین حضرت حیدرتر از این

هیچ کس نیست گه عقد اخوت خواندن

بهر پیغمبر اسلام برادرتر از این

رفت از شانه ی معراج نبی بالاتر

به خدا هیچ کجا نیست کسی سرتر از این

آن دو تا ذات در این مرحله یک ذات شدن

این پیمبرتر از آن، آن پیمبرتر از این

دستِ گرم پدر فاطمه در دست علی ست

بعد از این بارِ نبوت همه در دست علی ست

علی اکبر لطیفیان

**** کیست مولا

کیست مولا ذات بی همتای حق

بعد حق هر کس بود شیدای حق

ص: ۸۸

کیست مولا لام خلقت را هدف

عین علم و یاء دریای شرف

کیست مولا دین احمد را کمال

متصل نورش به ذات لا یزال

کیست مولا نعمت حق را اتم

معنی تفسیر نون و القلم

کیست مولا قاسم نار و جحیم

صاحب تقسیم جنات و نعیم

کیست مولا باب شبیر و شبر

بر یتیمان مهربانتر از پدر

کیست مولا نور حق را منجلی

حجت بر حق حق یعنی علی

در ولایت حب او تکوینی است

دین منهای علی بی دینی است

بی علی درجسم هستی روح نیست

کشتی شرع نبی را نوح نیست

بی علی قرآن کتاب بی بهاست

چون علی آیات حق را محتوا ست

بی علی اسلام تمثالی بود

در مثل چون طبل تو خالی بود

بی علی اصل عبادت باطل است

بی علی هرکس بمیرد جاهل است

بی علی تقوی گلی بی رنگ و بوست

بند گی همچون نماز بی وضو ست

ژولیده نیشابوری ***

باده بده ساقیا!، ولی ز خمّ غدیر

چنگ بزن مطربا، ولی به یاد امیر

تو نیز ای چرخ پیر، بیا ز بالا به زیر

داد مسرّت بده، ساغر عشرت بگیر

بلبل نطقم چنان، قیافه پرداز شد

که زهره در آسمان به نغمه دم ساز شد

محیط کون و مکان، دائره ی ساز شد

سرور روحانیان، هوالعلیّ الکبیر

وادی خمّ غدیر، منطقه ی نور شد

یا ز کف عقل پیر، تجلّی طور شد

یا که بیانی خطیر، ز سرّ مستور شد

یا شده در یک سریر، قرآن شاه و وزیر

چو بر سر دست شاه، شیر خدا شد بلند

به تارک مهر و ماه، ظلّ عنایت فکند

به شوکت فرّ و جاه، به طالعی ارجمند

شاه ولایت پناه، به امر حق شد امیر

جلوه به صد ناز کرد، لیلی حُسن قدم

ص: ۸۹

پرده ز رخ باز کرد، بدر منیر ظلم

نغمه گری ساز کرد، معدن کلّ حِکَم

یا سخن آغاز کرد، عن اللّطیف الخبیر

به هر که مولا منم، علی است مولای او

نسخه ی اسما منم، علی است طغرای او

سرّ معمّا منم، علی است مجلای او

محیط انشا منم، علی مدار و مدیر

طور تجلّی منم، سینه ی سینا علی است

سرّ اناالله منم، آیت کبری علی است

درّه ی بیضا منم، لؤلؤ لالا علی است

شافع عقبی منم، علی مشار و مشیر

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹